

# ژوندون

مجله هنری - شماره ۱۰ - قوس  
۳۸ - شهزاده - ۱۳۵۲

Ketabton.com

## تلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی یوگوسلاویا به بلگراد مخابره شد

# رئیس دولت در فاته مرحوم تولن جنرال عبدالقادر اشتراک نمودند

آنکشور در کابل تجلیل گردید.  
در این دعوت که ساعت شش شام  
۸ قوس ترتیب شده بود دوکتور عبدالجید  
وزیر عدیله و پوهاند دوکتور نوبن وزیر  
اطلاعات و کلتور، مامورین عالیتیه عسکری  
ملکی و کور دبلو ماتیک مقیم کابل باخانم  
های شان استراک گرده بودند.  
روز ناهی های مرکز در شماره عای روز  
بنجشنه خود باجای فتوی مارشال جوزف  
بروز تیتو رئیس چمپور یوگو سلاویا  
و سر مقاومه ها از این روز ملی کشور دوست  
استقبال نمودند.  
روز نامه ها شمن تذکر از روابط حبیه  
و علاقه مندان آن مرحوم در فاته خوانی اشتراک ورزیده بودند.  
را به هلت یوگو سلاویا تبریک گفتند  
و پیشرفت های هنری آنکشور را خواستار  
شدند.  
رادیو افغانستان نیز به این مناسبت  
بروگرام خاصی نشر گرد.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه  
خبر داد که از حفوظ نبا غلی  
محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تلگرام  
تبریکیه به مناسبت روز ملی چمپوریت  
فرانسی سو سیالیستی یوگو سلاویا عنوانی  
مارشال جوزف برگز تیتو رئیس چمپور  
آنکشور به بلگراد مخابره شده است.

### ضیافت:

روز ملی یوگو سلاویا شام بنجشنه  
شمن ضیافتی از طرف سفارت کیرای

بنغلنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم قبل از ظهر روز پنجشنبه ۸ قوس در فاتح مهر حرم  
تولن جنرال عبدالقادر رئیس اخخیر وزارت فناخ ملی که از طرف آن وزارت و خانواده  
مرحومی در مسجد جامع شیرپور انقاد یافته بود شرکت فر مودند.  
بنا غلی محمد داؤد هرات تسلیت شان را نسبت وفات تولن جنرال چرمون به بازماندگان  
مرحومی اتفاق گردند.

همچنان اعضا که بینه صاحب منصب ارشد اردوی چمپوری، مامورین عالیتیه  
و علاقه مندان آن مرحوم در فاته خوانی اشتراک ورزیده بودند.

نماینده افغانی در کمیته حقوقی  
جمع عمومی م. م هنرمند شد که :

افغانستان در  
مسئله توارث دول  
موقف حقوقی  
خود را حفظ  
نماید

افغانستان بنابر دلایل واضح وقابل درک  
در مورد مسئله توارث دول موقف حقوقی خود  
را حفظ نموده و در موقع لازم آنرا توپخان  
و دفاع کرده است.  
این مطالب را دوکتور فرید شیدنی نماینده  
افغانی در کمیته حقوقی جمع عمومی ملی  
منحد هنگام یعنی بر رایور اجلایه بیست و  
پنجم کمیسیون حقوق بین الدول ملی بیانیه  
اتفاق گرد.  
نماینده افغانی در مورد بعض موادی که  
توسط کمیسیون حقوق بین الدول در زمینه  
تیبه گردیده است توجه کمیته را جلب  
و تفاسی نمود تا کمیسیون موقوعات مورد  
نظر را بازدیگر باکمال دقت و به اساس  
احترام به برنتیب های مدنی و پیشرفت  
حقوق بین الدول و حق خود ارادت مردمان  
و صلاحیت انتخاب کننده های مربوط مطالعه  
و تدوین نماید تاموقوف های حقوقی با واقعیت  
های واضح وقابل فهم تطابق گند.



مارشال جوزف تیتو رئیس چمپور  
یوگو سلاویا

## کشف یک مجسمه تاریخی

یک مجسمه هرگول که ارزش تاریخی زیاد  
دارد در اثر حفريات باستانشناسان افغانی  
وشوروی از دلواری زیره و لایت بلخ کشف  
گردید.  
یک منبع مدیریت عمومی باستان شناسی  
و حفظ آثار تاریخی وزارت اطلاعات  
و کلتور گفت این مجسمه که از آثار مکشوفه  
مهم چار مین دوره حفريات هیات مذکور  
میباشد یک مت بلندی داشته و علیم و نک  
سندری دران دیده نیشود.  
منبع علاوه گرد که معنیه مذکور بدون  
سر بوده و فعل اطلاعات برای تثبت قدمات  
تاریخی آن جریان دارند.  
هیات باستان شناسان افغانی و شوروی  
نحویا یک ماه قبل چارمین دوره حفريات  
شانرا در شمال ولایت بلخ آغاز گرده اند.

# قاسیوس اذستیتھت پتاالوژی منظور گردید

مجلس عالی وزراء در جلسه اخیر خود انتیوت مفرد گردید.  
یک منبع وزارت صحیه گفت هدف این  
موسسه مطالعات و تحقیقات امراض نسجی  
انتیوت پتاالوژی را در چوکات آنزوزاده  
بوده که علاوه بر تشخیص امراض راجع به  
عملیه جراحی و طرز قناعت بخش تداوی به  
دوکتوران مرکز و ولایات رهنمایی های لازمه  
محنت عامه ولایت ننگرهار به حیث آمر این را بعمل خواهد آورد.

## د افغانستان هرستی مصروف ولیزلی شوی

دولت در زیارت دلquam دلارشودنی به شیدی داریانا به الونکه کن صرنه ولیزل  
اساس دصر دغرسی چمپوریت هصیت خیلو شول .  
دیولنی دامرسته داغمالی سری میانشی  
نه داغمالی سری میانشی دیولنی دامرستی دیولنی دصحی خد من تو دمیر داکتر  
مواد دلیندی به ۳ تیبه ولیزل شول یه امدادی عبدالهادی زیاد لخوا دصر دغرسی چمپوریت  
مواد رکن ۱۴۵ زرو والرو برایر درمل او مبره صلیب ته سپارل کنی .

در مجلس عالی وزراء:

# تاسیس دو فابریکه نساجی

در کندهار و هرات منظور کردید

همچنین فابریکه های نساجی بگرامی و بلخ نیز از کشاف و توسعه می یابد

در ۷۰ دو سیمه قباحت  
که تحت مرور زمان  
قرار گرفته تو صمیمه به  
شاملین آنها در حسن  
از جام خدمت تجویز  
گردید

یک منبع سورای عالی فضا در پیش از اطلاع  
داد اخیراً به تعداد هفتاد دو سیمه نسبتی  
قضای مبنی بر تخلفات قضایی که قباحت  
تشخيص گردیده و قابل تذکر شناخته شده  
است از طرف دوکتور سعید الفانی عضو  
سورای عالی فضا و متصدی امور محکمه عالی  
قضای پس از وارسی جست اخذ تصمیم  
قانونی به سورای عالی فضا که طبق حکم مندرج  
ماده هفتم فرمان جمهوری شماره سوم مورخ  
جمهوری اسلام ۱۳۵۲ به صفت محکمه عالی  
قضای نیز اجرای وظیفه میگردد.

دو سیمه ها از دیر زمان تراکم گردیده و  
وقوع نشده بود.  
منبع علاوه گرد چون انتقام منسوب به  
مشمولین دو سیمه های قباحت تشخيص شده  
و مطابق حکم ماده ۱۱ قانون اجرای جزایی  
تحت مرور زمان قرار گرفته سورای عالی  
قضای توصیه به قضای مذکور را در حسن  
اجام خدمت در روشنی نظام نوین جمهوری  
که آرزو دارد به تمام اولاد وطن فرمود  
خدمت بیشتر جهت انجام اهداف علمی کشور  
مساعد گردد تجویز نمود.

نوت: تخلفات قضای جزیی بوده و به  
دو سیمه های دیگر اشخاص تعلق ندارد.

نساجی بگرامی و بلخ و تاسیس فابریکه های  
آماده بجهه برداری میگردد.  
نساجی در کندهار و هرات چهل هزار تن  
منبع علاوه گرد با پیکار افتادن فابریکات  
تکه سالانه بر تولیدات نساجی کشور افزوده  
متذکره برای ده هزار تن کار میگردد.  
شده، برای مصارف توسعه و تاسیس فابریکه  
میشود.  
عای جدید نساجی یک هزار و پنجصد هزار  
افغانی را وزارت معادن و صنایع پیشگویی  
نموده است.

مجلس عالی وزراء اسکراف و توسعه  
فابریکه های نساجی بگرامی، بلخ و تاسیس  
فابریکه های جدید نساجی کندهار و هرات  
را که از طرف وزارت معادن و صنایع  
پیشنهاد شده بود منظور گرد.  
یک منبع وزارت معادن و صنایع پیامون  
این پیشنهاد گفت با توسعه فابریکه عالی  
دو کندهار و هرات منظور گردید.

پارک صنایع منطقه صنعتی کابل  
تاختم سال ۱۳۵۳ تکمیل میگردد.  
پو هاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع  
و پساغلی مهندس سفر کبیر جمهوریت هندیم  
کابل قبل از ظهر ۳ فروردین از امور ساختمانی  
دانشگاه در منطقه صنعتی کابل دیدن  
نمودند.

دانشگاه در ساختمانی کابل ۷۰ جریب زمین به  
دولت لخوا دکار کرو دیاره برای شویدی  
دانشگاه دغابریکه تولیدات دیدار ویزیات  
شویدی.  
دانشگاه او صنایع دوزارت دستیابی  
دو تولیدات لرستانی دورخی ۸۰ زره متراه  
دانشگاه او صنایع در منطقه صنعتی کابل دیدن  
نمودند.

دانشگاه در ساختمانی کابل ۷۰ جریب زمین به  
همکاری حکومت تاختم سال آینده به منظور  
دانشگاه و رهنمایی صنایع کوشک آماده  
استفاده میگردد.

دانشگاه راز دلخیزی دانشگاه تولیدات  
جه یخوا دورخی دیرش زره متراه و اوس

دوه برابر شویدی.

دانشگاه راز دلخیزی دانشگاه دغابریکه

دیر شویدی.

دانشگاه دلخیزی دلخیزی دلخیزی دلخیزی

از یادداشت های هیکل

# چرا همچوی ها خواستند

## باردیگر نبود در ابا اسوان

### آغاز کنند

اختوار را تنها نزد خودش تکید اشت زیر  
لک میکرد که اختوار مذکور بر روحیه هوای  
هوایی اثر ناظم‌لوی خواهد داشت.  
این گفته ناصر که مصر باید ضربه اولی  
را از طرف اسرائیل قبول کند صدقی محمود  
قوهاندان قوای هوایی مصر را دستخوش  
ناراحتی ساخت و گفت که در این صورت هوایی  
هوایی مصر هتفدر خواهد شد. بعد ناصر  
ازوی سوال کرد که پیمانه این ضرر تاچه  
حد خواهد بود، محمود بتو جواب داد که بین  
پانزده تا ۲۰ فیصد.

باز ناصر ازوی پرسید آیا میغواهید  
ضربه نجیبین را شما وارد کنید، و خود را  
در برابر اسرائیل و امریکا قرار دهید و با  
اینکه حاضر بد حمله نجیبین را از طرف  
اسرائیل قبول کنید و صرف با اسرائیل  
مواجه باشید

صدقی محمود موافقه کرد بهتر خواهد بود  
که با هشتماد نجیبین در مقابله با اسرائیل  
برآتیم نه اینکه خطر آغاز جنگ با امریکا را  
بیذیریم.

بعد ازان چیزی که انجام شد این بود که  
بعضی طیارات از پایگاه های شان در محاذاه  
های اولی که در معرض خطر بودند، در میدان  
های مصنوعی تر در غرب کانال سویز آوردند  
شدن تمام مفکوره محمود صدقی روى این  
تیوی کاملاً غلط استوار بود که همه میدانهای  
غرب کانال سویز از حملات طیارات اسرائیلی  
محفوظ میباشد.

مصری ها در این اشتباه تنها نبودند  
شوری های نزدیک ظاهر را به صحت این تیوری  
عقیده داشتند و این یک اشتباه غیر ضروری  
بود زیرا قدرت حمله طیارات میرازماست  
و اتصور اسرائیل به همه معلوم بود  
میتوانستند با بدست آوردن یک کتلک این  
طیارات راجع به تمام خصوصیات آن معلومات  
حاصل کنند و همین قسم بسیار ساده بود  
که درباره تانک های اسرائیل اطلاعات لازمه  
را کسب نهایند.

تنها ناصر بود که در روز دوم جون  
احساس میکرد که اشتباه هایی صورت گرفته  
است و وقتیکه اطاق کفرانس دائرکمی گفت  
به طرف فیلد مارشال عبدالحکیم عامر قوهاندان  
قوای مسلح مصر خیره نگاه کرد و گفت جنگ  
در شرکت وقوع است. عامر بتوی اطمینان داد  
هر اس نداشته باشید. اما ناصر گفت باید  
بشما بگوییم که من تشویش دارم.

بانسیداد خلیج عقبه روز بروز وقتی به  
جنگ نزدیک میشود در جلسه قوهاندانی عالی  
گفت: اکنون هشتاد فیصد چانس آغاز نبرد  
موجود است. اما قوای استخبارات مصر  
با این گفته نا صر موافقت نکرده، و بتوی  
را پیوری از آن نمودند، که شان میدادند  
اسرائیلی ها علیهم شک و تأمل هوجوادست.  
روز اول جون یعنی یک روز بعد از عقد  
ییمان مقابل دفاعی بین مصر و اردن، اسرائیل  
تشکیل کابینه جنگ را اعلام نمود و هم  
تجیهزات عمومی را اجراء کرد. در این وقت  
ناصر مطمئن شد که جنگ در چند روز  
آینده آغاز شدنی است.

در شب دوم جون ناصر باردیگر دریک  
جلسة قوهاندانی عالی شرکت جنت و گفت  
اکنون مصر در آستانه یک حمله اسرائیل  
قرار دارد. اما باردیگر دستگاه استخبارات  
مصر را پیور های فس این نظر ناصر و ارائه  
نمودند با این هم ناصر اصرار داشت که  
امکان جنگ‌نشاند فی صد ایست. وی گفت  
مصر برای عقب زدن یک حمله هوایی  
اسرائیلی هاکه میغواهند بیرونی قاطع و آنی  
را بدمست آورند در ۴۸ ساعت آینده آماده  
از شمال غرب اردویائیت کرد، که در میدانهای  
اسرائیل فرود آمدند. یکانه توضیح منطقی  
در مرور فرود آمدند این طیارات این بود که  
مهماز حربی، برای اسرائیل انتقال داده  
شده است. روز ۲۹ من ناصر که فکر میکرد  
این بار داستان سرای ها حسین هیکل  
است که بیو گرافی جمال عبد الناصر فقید  
را نوشت و در تمام سختی های ماه جون  
۱۹۶۷ از نزدیک با ناصر در تماس بود.

هیکل در این نوشته اش تصویر خوبی  
از آنچه قیل از جنگ جون، در ساحت  
سیاسی و نظامی در مصر میگذشت و چگونگی  
وضع ایشان در جریان جنگ و بعد از جنگ  
و اینکه چطور طوفان آغاز شد، و مصری ها  
دست به پیکار زدند تبیه کرده است.

پیش از آنکه هیکل راجع به جنگ را  
جنگ بتو یسد پرده از روی بعضی اسرار  
بر میدارد او میگوید در سال ۱۹۶۷  
امریکا بی میل نبود که مصر را بار دیگر  
در مقابله با اسرائیل بینند و مصر را از خلیج  
فارس که سرشار از نفت است، دورترسازد  
و در این جای نش اتحاد شوروی اشارة میکند  
و میگوید همین وقت بود که یک صاحب منصب  
شوری، در قاهره به ناصر فقید گفت که  
قوای اسرائیلی در سرحد سوریه  
برای یک حمله مو ضع گیری کرده اند  
و به همین مناسبت ناصر قوایش را به امداد  
کanal و محراجی سینا فرستاد که صرف یک  
نشانه از اعلام خطر برای تل ایب بود.

قبل از جنگ ناصر روى اطهانهای  
اتحاد شوروی حساب میکرد اما وقتیکه آتش  
جنگ زبانه کشید لین گرم بین مسکو،  
و اشتنگن فعال شد و بجا ای مقابلة قدرتهاي  
بزرگ راه معالجه را ترجیح دادند. آیا  
درجیگ کنوی باز هم موضوع دیانت بین



نیرو های متباوز اسرائیل زیر آتش تویخانه سر بازان سوری در ارتفاعات گولان.

# شرايط صلح عربها بعد از پايان کنفرانس الجزيروه

محمد بشير دقيق

دانند تجاوز را از قاره خود دفع کنند درین مورد قسمتی از نطق هيلا سلاسی امپراتور جپشنه که اخیرا با اسرائیل قطع رابطه کرد است در تعریف همبستگی عربها سخنی دارد که کویا تراز هرسخن دیگر است ری اخیرا گفته است: «ما دایمیکه حتی یک و جب از خاک افریقا تحت سلطه بیگانه است افریقا نمی تواند از صلح و آرا هش و پیشرفت بر خوردار باشد».

بادر نظر داشت این نکته که ادیس ابابا همواره میزبان سران کشورهای افریقایی است و در وحدت افریقایی نقش عمله را با ذی میکند بیو ندهای عمیق آن با عربها در اژدها سلطه بیگانه در افریقا نقش عمله را بازی خواهد کرد. در کنفرانس الجزیره سران عرب بادرک لزوم پیوتد های بیشتر با دول افریقایی حسن نیت کامل خود را طی اعلامیه این کنفرانس نشان دادند و در سایه این روابط سایر دول افریقایی نیز را هی جز این ندارند که روابط خود را با اسرائیل قطع کنند.

پیوند عربها و جهان سوم: ناظران سیاسی پس از پایان گار کنفرانس الجزیره نوشتند که دول عربی از کشورهای غیر منسلک نیز خواهند خواست تا روابط خود را با اسرائیل قطع کنند. در واقع در کنفرانس سران دول و حکومات غیر منسلک در الجزیره این موافقت یعنی قطع روابط این کشورها با اسرائیل مورد بحث قرار گرفت و در آغاز گمان میزدند این امر در اعلاء میزد. نهایی بهمین شکل گنجانیده شود اما بنا بر اصرار از دول عضو بقیه در صفحه ۶۱

## همبستگی کشورهای افریقایی

وعربی:

کشورهای افریقایی در اجتماع خزان سال گذشته شبان که در ادبیات با یاخته جپشنه دایر شد با تصویب یک فیصله نامه بسیار شدیدالحن پیرا مون لزوم قطع مناسبات با اسرائیل خط مشی خود را در مورد بحران شرق میانه تعین کردند و همبستگی سران عرب و حمایت آنهاز سادات موقعيت و موقف اشغال سر زمینهای عربی و عدم رعایت حقوق عربها قطع رابطه نمودند بدین ترتیب امروز از جمله ۴۲ کشور افریقایی ۳۶ کشور آن

## صرف یک جرقه بود و اگر اسرائیل

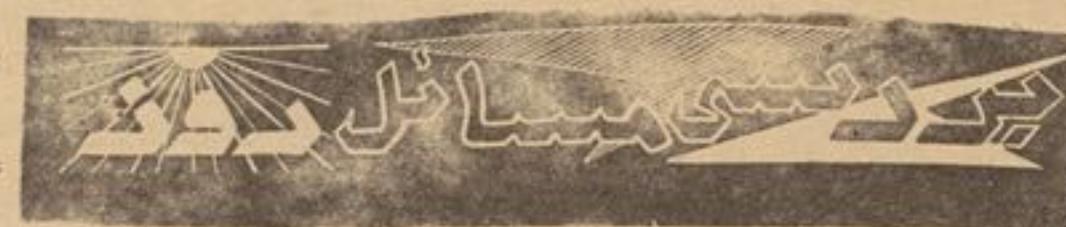
سر زمینهای حقوق عربها را اعاده نکند. باید در انتظار یک پیکار خوب نیز دیگر باشد. پیکاری که تا تامین حقوق عربها ادامه خواهد داشت. ناظران سیاسی معتقد اند که در زده امسا میان این کنفرانس سادات رئیس جمهوری مصر امانت واز آغاز جنگ اکتوبر به بعد دهها کشور افریقایی با اسرائیل بخاطر ازرا در جهان عرب خیلی بلندبرده است در واقع اعلامیه کنفرانس الجزیره کارت سفیدی را نصیب سادات کرده است که از آن در

کنفرانس سه روزه عالمی کشور سر زمینهای حقوق عربها در انتظار این کنفرانس اعلاء میزد که صادر که یکبار دیگر خواست های منطقی و اصولی عرب هزار در چوکات شرایط صلح در شرق میانه از آن میدارد سران کشورهای عربی طی این اعلامیه از اسرائیل تقاضا کردند تا تمام سر زمینهای عربی را به شمول بیت المقدس تخلیه کرده و حقوق فلسطینی هارا باید نمایند تا زمینه برای یک صلح اعاده نمایند که در شرق این کشورهای بخاطر فراهم شود.

درین اعلامیه همچنان تذکر رفته است که نفت کهاناکان بحیث یک وسیله فشار سیاسی در برای آن کشور های پکار خواهد رفت که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از اسرائیل حمایت می کنند.

اعلامیه همچنان مشعر است که بخاطر همبستگی با کشورهای افریقایی آن عدد از ممالک عربی که با افریقایی جنوبي، پسر تکال و زود یشیا روابطی دارند با یستی کنفرانس احتمالی صلح شرق میانه این حساب از جنگ جون ۱۹۶۷ استفاده خواهد کرد. سران تا پایان جنگ اکتوبر ۱۹۷۳ ۲۹ کشور با اسرائیل قطع رابطه کرده اند. با این وصف افریقایی سخنگوی فلسطینیها می باشد. ملک حسین پادشاه اردن پس از نیم تواند در چنین کنفرانس هائی از جانب مردم فلسطین حرف بزند و بهمین خاطر بود که حسین از اشتراك درین کنفرانس امتناع ورزید ولی عدم وجود حسین در کنفرانس عالی الجزیره نه تهیه تأثیر سوی نکرد بلکه حسن اول نیز بخشید زیرا اگر حسین درین کنفرانس اشتراك میگردید یقینا مشاجره هائی بین او و عربهای عربها از نگاه افریقایی است مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته لاجرم سایر کشورهای افریقایی خود را ناگزیر میزد.

این بود اجمالی از اعلامیه کنفرانس سران عربی در الجزیره. در پایان این کنفرانس انور السادات رئیس جمهور مصر طی مصاحبه با آزادانش شرق میانه اخطار کرد که جنگ ماه اکتوبر بر



با اسرائیل رابطه سیاسی ندارند و این حساب از جنگ جون ۱۹۶۷ تا پایان جنگ اکتوبر ۱۹۷۳ ۲۹ کشور با اسرائیل قطع رابطه کرده اند. با این وصف افریقایی سخنگوی فلسطینیها می باشد. ملک حسین پادشاه اردن پس از نیم تواند در چنین کنفرانس هائی از جانب مردم فلسطین حرف بزند و بهمین خاطر بود که حسین از اشتراك درین کنفرانس امتناع ورزید ولی عدم وجود حسین در کنفرانس عالی الجزیره نه تهیه تأثیر سوی نکرد بلکه حسن اول نیز بخشید زیرا اگر حسین درین کنفرانس اشتراك میگردید یقینا مشاجره هائی بین او و عربهای عربها از نگاه افریقایی است مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته لاجرم سایر کشورهای افریقایی خود را ناگزیر میزد.

# صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواه ساخت استقلال ملی خویشرا تحریم نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئیس دولت و صدر راعظ افغانستان

## در دفتر نماینده

دروازه به شدت باز میشود و مردم  
آن را مند وارد آنکه میگردند. پس از سلام  
نهونه ای از خدمت در مجله منتشر می  
خودش را بالای جوکی می اندازد و در  
سازید؟  
- نه خیر ما اینکار را نمی کنیم.  
حالیکه کلاه پوستش را در دست راستش  
دارد با دست چیزی بست کودنش را می  
خورد، بطور یکه شبارهای در اطراف  
چشمانتش ابعاد میتوسد بعد هم دو پارچه  
کاغذ را از جیبش ببرون میکند و همی  
کنید : فرقی نمی کند بالاخره عادت می کنند  
درین مجله کیست ؟ من یک اختراق  
این طرز نوشتن آهسته ام .  
خواهد شد هر ۱۰۰ ها بوس نسازید ، من  
برای دریافت این طرز نوشتن بسیار حتم  
بلغمانید من هستم . چگونه اختراقی ؟  
کشیده ام .  
باين کاغذ تکاه کنید ، من خواستم  
درست است ، ولی چاپ اینکو نمی  
آختراعات گنجایش نماده .  
او رسم الخط دری را از چیز براست نوشته  
این مرد از کاری که گرده بود خیلی  
بود به ترتیبی که اگر کاغذ را در روشنی  
فرار میدادید خط خوانده میشد ، دد غیر  
ورزید که باید نهونه خلشش را که از طرف  
آن خط قابل خواندن نبود .  
مرد افزود این طرز نوشتن تسبیلا تی  
جب نوشته بود چاپ کنیم .  
بالاخره فراهم میسازد .  
اول اینکه اگر از سمت چپ بنویسم او را قانع میسازم .  
دست شای ما دنکی نمی شود و دوم اینکه  
او در حالیکه با تائی زیاد کافی  
عایش را در جیبش می گذاشت گفت  
اگر از راست بنویسم ایجاد میکند قلم  
را روی کاغذ «کش» کنیم در حالیکه اگر  
از چپ بنویسم باید قلم را «تبیه» کنیم  
ما آنروز همه بالای میز تصویح بودیم  
کار کنان مجله همه خنده داشت .  
مرد با خون سردی گفت : وسوم  
اینکه اگر از طرف چپ بنویسم سیستم  
نوشتن بین المللی را مراجعت کرده ایم . شود .  
خدا حافظه .

# شوندون

شماره ۳۷ شنبه ۱۳۵۲ برابر با ۶ ذی القعده ۱۴۷۳ مطابق با اول دسامبر ۱۹۷۳

## صنعت نساجی اندکشاف می ابد

در هفته اخیر خبری داشتیم مبنی بر یکه میزان تو لیدا ت چند  
فابریکه نساجی طور قابل ملاحظه ای بلند رفته و تا رسیدن دو فابریکه  
نساجی در هرات و قندھار منظور گردیده است .  
با تاسیس وانکشاف فابریکا ت نساجی در کشور یکی از ضروریات  
اولیه مردم که عبارت از مساله لباس است مروف شده و در صور تیکه  
فابریکات نساجی ها قادر شوند نیازمندی های داخل را در کشور مرفوع  
سازند ، احتیاج به تورید تکه هایی که بدون استندر د معین از خارج سرا  
زیر میشود ، نیز احساس نخواهد شد .

تفویه صنایع بطور عام و بخصوص آن بخش از تولیدات که جز سکتور  
دولت است این امکان را بوجود می آورد که آهسته آهسته دست تجارت  
خارجی از کشور کوتاه شده و احتیاج مردم از درگاه اموالیکه با ان اشده ضرورت  
دارند ، در قدم اول رفع گردد .

ما یقین کامل داریم که تمام مردم افغانستان از تو لیدات کشور خویش  
نسبت به اشیا و اموال خارجی استفاده بیشتر خواهد گردید وین امر زمینه راه  
چه بیشتر برای رشد و تکثیف صنایع میسر خواهد ساخت .

تاسیس فابریکات نساجی در هرات و قندھار وانکشاف فابریکات  
نساجی بگرامی و بلخ و همکاری بیشتر کار گران در بلند بردن میزان  
تولیدات نوید دیگر است که صنعت نساجی در کشور ما در جهت رفع  
احتیاج مردم از درگاه لباس منمر نمود واقع گردد .

از طرف دیگر تسبیلا تیکه درین اواخر برای کار گران سر تا کشور  
در پر تو نظام جمهوری میسازد و در بلند رفتن سطح تو لیدات  
صنایع نقش بسزا بی دارد . چه بیشترین شاهد مثال ، سهم فعال نه  
کار گران را در امر تو لید و بلند رفتن تولیدات نشان میدهد .

چنانچه در برخی از فابریکات کار گران حاضر شده اند یکساخت  
را در طول روز بطور رایگان کار کنند .

از قرار معلوم سطح تو لید ای فابریکات که در بخش سکتور  
خصوصی فعالیت دارند نیز نسبت به سالهای گذشته بالا داشته است  
بطور یکه بعضی از فابریکات که به تنها و بدون اینکه  
اموال مشابه تولیدی فابریکات شان از خارج وارد شود احتیاج و ضرورت  
مردم را در زمینه مرفوع میسازند . باید متذکر شد که در پیشلوی  
تاسیس فابریکات ، تهیه مواد خام یک امر بسیار ضروری بود شده میشود  
چه با تهیه مواد اولیه برای فابریکات است که میزان تولید قوس صعودی  
خواشیده و تولید اشیا یکه در داخل تهیه میشود منصاعف و دو  
چند آن گردد .

# اسلام و زندگی

## اساسهای عمومی تامین اجتماعی

هنگامیکه شخصی مال ذکات خود را برای  
برداخت به مستحقین از منازلش به بیرون  
می کشید ، هیچ کسی را نمی یافت تسان  
بول و مال را بنام مستحق ازدی یکنید.  
پیامبر اسلام «ص» این جمله را بروی  
قرابت فاعلیت یا ایشان ، اظهار نظر مود بلکه  
منشاء آن همان احساس مستولت قیادت  
و زیربازی مردم بود، زیرا او که خود را قاید  
و حاکم اجتماع عیش مرد این درک را تبیخ باخود  
داشت که باید زندگی اجتماع دربرخواست و زیربازی  
وی شیرازه گردید و از توجه بحال بیزار گان  
همه مردم را غنی ساخته بود ، احمد راقبل  
برداخت کمک نیازمند و بالآخر بایپول دست  
داشته غلامی چند را خریدم و آزاد نمودم.»  
نظام تامین اجتماعی اسلام سه حالت  
ناگواری حیات را بصورت حالات انسانی  
و عملی از ساخت تا آنکه در زمان حلیفه اسلام  
«عمر ابن عبد العزیز» اوضاع اجتماعی  
فوق العاده دگرگون شده و احسان برادری  
یخدی در میان مردم گسترش یافت که حتی  
بقیه در صفحه ۶۱

تو در پاره اسجاب زندگی اولاد خویش  
نشویش مینماییم ؟ درحالیکه متکفل آنها می  
هستم.»  
پیامبر اسلام «ص» این جمله را بروی  
خانواده وهم بسوی دولت ، باین معنی که  
دولت بایست برای ایجاد یک محیط آرام  
و سعادت بار زندگی اجتماعی. تا مینمایی برادر  
زمینه از دارایی دولت بوجود بباور و بمنظور  
جلوگیری از پیشرفت فقر و نیاز عتمدی های  
افراد اجتماع مساعی مؤثر بخراج برساند.  
تامین اجتماعی در اسلام از همان روزگار  
پیامبر بر گردیده اسلام بیان گذاری گردیده  
و اساسهای تامین و انسانی آن تبیخ شده  
است. چنانچه پیامبر اسلام «ص» موقعي که  
زن بیوه «عمر ابن ابو طالب» بحضور وی  
مشترف شده و از یسمیم سودن اولادش و کشیده  
چکوگنی تامین میکشد ایشان اظهار اندیشه  
و شنویش نمود. فرمود:

آساییکه تاریخ بشریت را قبل از اسلام  
و در آغاز اسلام مورد مطالعه و غور قرار می  
دهند ، بخوبی در می یابند که انسانها درین  
دوره جز بدبیان آنایت و تبیکاری ، ماده  
برستی و لجام گشیختکی حرکت نمی کردند  
و از کرامت پسری و ارزشی انسانی عالی معنوی  
نامن نمی بردند .  
هذا میکه اسلام بحیث آین نجات بخشن  
جهانی انسانیت بدبیان هائند قانون نشان  
و تامین اجتماعی را برای تحسین یار بتبیان  
کنم است و مردم را برای قبول و پیر وی  
از آن دعوت نمود و این شیوه را اسا سه  
موجودیت سعادتمند انسانها در سایه  
برایج و خم روز گار و نمود کرد .  
امروز در عصر نوین همه جا آواز تضامن  
و نامن اجتماعی بلنده مشود و کشیده های  
جهان درین راه حتی بمسایعه و هم چشمی  
من بیز دازند و من تو ان کفت که مفهوم تامین  
اجتماعی ، شعار بر جسته عصر ما را تشکیل  
داده است. چنانچه ماده بیست و پنجم ولیقه  
اعلان حقوق پسر براین مبدأ انتکا ۴ گردیده  
گوید: «برای هر قدر انسان در حالات مرض  
وعجز ، کبوتل و فقدان نیروی کار و فعالیت  
و حالات دیگری که انسان نتواند به تامین  
و سایل زندگی میادارت ورزد ، حق شساند و  
تامین اسباب میوشت ، ثابت و محقق است»  
از نیمه قرن پیشتر مبدأ انتکا ۴ گردیده  
روشها و سیستم های دیگری را که در طریق  
تامین اجتماعی معمول و مفتر بود از میان  
برداشته و باورگر واطینان اینکه نظر اسلام  
در مورد تامین اجتماعی صائبتر و کام ملتراست  
روشن اسلام را در پیش گرفته و مطا بین  
با آن امور تامین و ضمان اجتماعی را بجلو  
من بردند .  
تحسین کام اسلام بسوی تامین اجتماعی  
از ضرورت کار و فعالیت و ناجای قرار  
دادن سوال و بیکارگر برداشته مشود و  
احتیاج دا جز در مورد آن مده که فائد نیروی  
کار بوده و راهی برای شغل و پیشه ای  
نداشته باشند ، قبول نمیکند .  
وقتی که اسلام تمام افراد دارای قدرت کار  
را به نعالیت گماشت و بیکاری را مطرود  
نمود برای تطبیق دواعمال مؤثر و عمدۀ ایکه  
راه پیش و تعمیم تامین اجتماعی را باز  
مینماید. قسم بر میدارد و این دو عامل از

عبد ویهان داده و قلب اطاعت و اعتماد نمودیم.  
دای رسول خدا (ص) آنچه اراده گردی  
پیشنهاد کن ، ما با توانیم قسم بخدا ییکه  
ترا بحق فرستاد اگر از ما خواهد یعنی که درین  
بعض خود را بداند ازیم خواهیم انداد خست و  
احدى از ما تخلف نخواهد گند .

هاید نمی پنداریم که فردا بادشمن در  
درآورتیم مادر جنگ دارای صبر و متانت  
عستیم . در بقای تام خدا صادق بوده شاید  
که خداوند تقویش را از ما بخواهد پس  
باما در برگت خدا بیا !  
پیغمبر خدا (ص) اذن قول سعد (رض)  
خرستند شد در غزا تعایل یافته سپس  
فرمودند: بیا بیدوشارت دهد باینکه خداوند  
یکی از دو طایفه (بیروزی بقاوه) تجا و دو  
بایرورزی بر لشکر ) دا بعن و عنده داده است  
در همین جنگ سعد «رض» چنین فرمودند:  
ای پیغمبر خدا (ص) ! آیا برایت گمیں  
گاهی که در آن بنشیتی نیازیم و مکان امنی که  
در آن نظارت خایی تبیه نشانم و از آنجا  
دشمن را گشتوں نهایم ، اگر خداوند هارا  
داری . پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: بلی!  
سپس سعد گفت: ما به تو ایمان آوردهیم و  
تصدیق کردیم و گواهی دادیم باینکه آنچه  
که تو آورده حق است و مادرین قسمت ترا  
و گروهیکه غصب ماست بیرونی .

بقیه در صفحه ۶۰

### حضرت سعد بن معاذ (رض)

قاری عینی

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

این شخصیت های اسلامی بدست مصعب بن  
متوجه شد و درین چنگ علم مردم انصاریه  
نمیکند که پیغمبر اسلام او را بعدهش  
جهت دعوت و تشویق قبیله اش باسلام و  
تایب شد که پیغمبر اسلام (ص) اراده نمودند  
تعلیم دینی مسلمانان فرستادم اسلام آورد  
تائیزیات اصحاب را در قتال قربی  
خصوصا انصاریه که قبلا به پشتیبانی و  
دفاع از تجاوز دشمنیکه بعدهش هجومی آورد  
و سعد بن معاذ (رض) اورا در هنر از جاده  
زمانیکه به اسلام گرایید به قوم و قبیله  
اش گفت: سخن هر دان و زنان تا زمانیکه  
اسلام نیاورید یعنی حرام است .  
این شخصیت های اسلامی میان قوم و قبیله  
اش شهوت نیک داشته شخص خبر اندیش  
و دارای برگت بود . بیه مبارزات اسلامی روی  
میم داشته بسیاری از اشخاص تو سط وی  
به اسلام گرایید .  
مبارزات آن در اسلام:

این شخصیت اسلامی غزوه بدر را شناس  
شا هده گرده به آزمون میمی در آن جنگ

# پایی صحبت

## شمس الدین مسروور

احساساً تی میشود مخصوص ما وقتی که  
میخواهد از چیزی دفاع کند. آنوقت رنگش  
سرخ میشود، چشمهاش بزرگ میشوند،  
بزرگتر تراز حالت عادی و او شتابزده حرف  
میزنند و دستهایش را تکان میدهد و نگاهش  
را به چشمها مخاطبیش قلاب میکند تا فرمیر او را  
باخواند و بینند اوراراضی ساخته است یا نه؟  
از او هم پرسم :

- تو پیش کسی درس موسیقی خوانده‌ای؟  
مسرور که چنین سوالی را تلقی دارد،  
میگوید :

بانکه هنا سفاهه وضع تعلیم موسیقی  
و آموزش موسیقی درکشور ما روزگار خوبی  
نداشته است. امّا من باللاش های خودم  
قداری از تعالیم موسیقی دارم ختم.

سال ۱۳۴۴ در کورس های رادیو شامل  
شدم و به آموزش علمی ساز و آواز آغاز کردم  
پس ازان که کورس هارا بیان رسانیدم.  
با زخم دنبال تلاش هایم را رها نکردم و  
همین حالاهم شاگرد استاد فقیر حسین و از



خواننده‌یی که یکبار عاشق شدوآهنگ (کبوتر بام  
منی) را بهمین مناسبت ساخت.

مسرور میگوید: تقلید از آهنگ‌های خارجی یک  
گناه است و یک عمل نادرست.

اگر قرار باشد خواننده اول سال را انتخاب کنند.  
او برای خردش رأی میدهد.

خودش میگوید :

ازده سال پیش از امروز سخن میزندم آ  
وجوانی است که تازه به خواندن آغاز  
کرده است، آهنگ‌هایش هنوز مشهور نشده  
است، هنوز مردم آهنگ باز (براهن یا سمنی)  
اورا با خود زمزمه میکنند ولی او که جوان  
است و آرزو مند است و تازه به خواندن آغاز  
کرده است، چیز هارانی فرمد، دختری را  
با زخم دنبال موسیقی راگرفت، چون موسیقی  
در شامپایش و در روزهایش آرامش نداد.

- تکفت تاکدام صنف خوانندی؟

پیش خودآهنگ می‌سازد، آهنگ‌هایی که  
هنوز مطمئن نیست که بازار می‌باید یا نه.  
اوی خواند، ترانه‌هایی را که هرگز از  
چهارده بواری خانه اش بیرون نمیرود و او در  
ترانه‌هایش و در آهنگ‌هایش نفس عشق  
خودش را می‌بیند، عشقی که هر روز داغتر  
می‌شود و گرما، و هر روز بیشتر اورا در هم  
می‌نشارد و شکنجه اش میدهد.

اوجه باید بکند؟ هیچ ... می‌خواند  
در ترانه‌هایش و نگاه اندوه می‌بیند و ترانه  
عایش بگوش مشوش می‌رسد. مشوشی که  
حالانک اوت و اورا دوست دارد و در روزگار  
شهرتش، شهرت آهنگ‌هایش اورا ازداد  
نبرده است و بجهه های او محصلو این  
دلخختی اند بجهه هایی که حال رادیویی  
شانرا دوشن می‌کنند و صدای پدرشان را  
می‌شوند که فریاد می‌زند:

کبوتر بام منی.  
وحالا بین گبو تر بام هادر شان است.  
هادر بیان شان نامش شمس الدین مسروور  
است و این شمس الدین مسروور از روزگار  
میودگی خویش شروع به آواز خوانی کرد.  
خویش خودش را می‌کند و درگیب زدن  
بی برو صحبت می‌کند و درگیب زدن

شمس الدین مسروور، وقتی از ساز ها

صحبت می‌کند گویی همه عشق او در آنها

نهفته است که با علاقمندی بی شائبه بی.

دستهایش را تکان میدهد و از زیبایی ها و

ظرفیت های ساز هایش میزند.



- موسیقی را باید علمی ساخت همین ۰۰۰  
تا وقیکه موسیقی ماهیتگوئه خود روی پاشد  
هانباشد برای تکامل موسیقی خود خوشبین  
پاشیم .

او آنکه شایش را باز می کند و مثلیکه  
میخواهد چیزی را بشمارد آنکه میگوید :

- بین هایاندازه ایگشت های یکدست  
خویش آدمیابی راهی شناسم که میتوانند  
از توشن استفاده کنند و این قابل تاسف  
است ازانگاشته هاکورس های موسیقی  
نداریم، کورس هایی که بتواند عناصر آگاه  
و مطلع را تقدیم جامعه موسیقی هاکند .

به مسرور میگوییم :

- از این حرف هاکه یکدربیم باین هیرسیم  
که تو خوانده دلخواحت داعین کنی و بکویی  
که از آواز چه کسی بیشتر خوشت من آید .

مسرور مثلی عمه هنرمندان دیگر شیوه  
محافظه کاری را دریش میگیرد و میگوید :

- من از عمه خوانده های خوب خو شم  
من آید و من در حالیکه هیدام این جمله گفتی  
نمیتواند جواب من پاشد براد من بخشم و  
میگویم .

- اگر فرار پاشد خوانده سال را انتخاب  
کنند تو به چه کسی دای میدهی ؟

مسرور سکوت من کند . من خندد، دستی  
روی بروت های انبوهش من گشتم، چشمهاش  
را بزمی من اندازد و میگوید :

- شمس الدین مسرور را، خودم .

و من گاندهایم راجع میکنم تایه گفتگو  
با او بیان دهم و عکاس مجله بر میغیرد که  
عکس های اورا بگیرد و مسرور بدنبال عکاس  
مجله برآه می اند و من بیاد آنکه (کتر) ریام  
منی می اتم، آنکه راکه مسرور دوست  
دارد، فروان دوست و ازان آنکه خاطره ها  
دارد .

از خود می برسم :

- آیا باز هم او بار دیگر دل خواهد پاخت  
یانه ؟

آیا او باز هم کیوت را میتوارد .

آیا او باز هم میتوارد .

- من هرگز روی خواندن های عامیانه خود  
نام آنکه فولکلوریک را تعیین کارم برای  
اینکه ترانه فولکلوریک سوای ترانه های  
عامیانه بی است که شاعری می نیشند و به  
زبان محاوره بی جزی می نویسد .

صحبت از آنکه های عامیانه خلط کردند و روی هر  
مدرب میرسند و مسرور در این زمینه چیزی  
می گوید :

موسیقی جاز چیزی نیست که آدم بتواند  
آن را نمیگیرد و نمیتواند از آنکه موسیقی جاز  
محصول شرایط زمانی و مکانی دنیای معاصر  
نماید، هنرها شرایط که خاص آنند و بجزی  
عایی دارند، حالاکه خواننده هوطن ماتنام  
ن موسیقی را بایهلوی نا آشنایش کاپسی  
می کند، عمل مفیدی انجام نداده است .

چراکه از آنکه ناشر و تانعوه بیان همه  
یگانه است و تقلید کردن این همه بیکاری  
و ناشناختکی از نظرمن کار معقولی نیست ،

از همین جهت است فرمی از کار گروه های  
جدید قابل تایید نیست، آنها فقط تقلید  
می کند، یک تقلید نادرست .

وجود آمدن گروه های هنری مخصوصا  
گروه بیام و برادر هایک امیدواری است  
برای موسیقی جدید وجودان ولی این  
امیدواری را باید با تقلید های ناشایست  
بکشند و نابود کنند .

از شمس الدین مسرور سوال میکنم :

- بعیده توجیگونه میتوان موسیقی کشور  
را در جهت تعلو اندخت ؟

مسرور که گویی میدانست که با چیزی  
برویشی برمیغورد، بی آنکه زیاد بیندیشند  
جواب میدهد :

شمس الدین مسرور علاوه از اینکه آواز  
میخواند، رباب هم میتوارد.

اینها هرگز بروی خودشان نمی اورند و این  
عمل را تکرار می کنند و هر روز آنکه های  
تکراری میشنویم و آنکه های که در واقع  
سرقت شده اند .

میگوییم آنکه های فولکلوریک چکونه  
است ؟

مسرور جواب میدهد :

من تاحدودی از آنکه های فولکلوریک راضی  
سرشت اصلی آنکه که نمودار چکونگی  
زایش و بیدایی آن آنکه است از نظر اندخته  
فولکلوریک اصالت آنکه باید حلقه شود  
وعقیله من اینست که در آنکه های  
نشود، مخصوصاً شعر یک آنکه ارزش  
فرآوانی دارد و دستبرد به شعر یک آنکه  
یک خطای نایخشودنی است .

مسرور می افزاید :

من تا حالا سه آنکه فولکلوریک خواندم  
واینکه براین تعداد نیزدم بعلت اینست  
که در اصلیت برخی از آنکه های  
شان شک داشتم .

مسرور هنوز سرگرم توضیح دادن در  
مورد آنکه های فولکلوریک است که حرفش را  
قطع میکنم و میگویم :

- بعیده من هرگاه در آینده چنین پژوهشی  
سردست گرفته شود باید زیر نظریک گروه  
باصلاحیت انجام گیرد تا در انتخاب ترانه  
واهنگ واقعاً فولکلوریک و دروغور حسنه  
اصالت آن ترانه واهنگ اشتباهی صورت  
تکرید .

مسرور نظره شود باید زیر نظریک گروه  
به شمس الدین مسرور میگویم :

- اشتباه دیگری که اینجا صورت گرفته  
است این است که آنکه های فولکلوریک  
را باترانه های عامیانه خلط کردند و روی هر  
خواننده غالب آنکه هایی است نام آنکه های فولکلوریک  
رامیگذارند و این کار درست نیست .

مسرور به عنوان تصدیق سرش را تکان  
میدهد و اینکه نظره را بحال میکند :

اوویلن می آموزم و راک هارا ۰۰۰

میگویم :

- چند آنکه خوانده ای ؟

واجواب میدهد :

در حدود یکصد و پنجاه و هفت آنکه  
خوانده ام که فقط هفت ، هشت تای این

خواندن ها آنکه های فولکلوریک را پس  
گل ) و (استاد غلام حسین ) است، متابقی  
راخودم ساخته ام .

- همه آنکه های توهمشاست که خودت  
بر روی آنها خوانده ای ؟

- نه من تقریباً ۲۲۰ آنکه های ساخته ام  
که خواننده های مختلف چون زیلا، میوش

رخشانه و دیگران از آنها استفاده کردند .

این آنکه های خودمن است و وقوتی میگویم  
از خودمن است این معنی دادار که من

درساختن این آنکه های چنان تلاش کرده ام که  
هیچک از آنها بیکانه نیستند و با آنکه های

دیگران تماش نکرده ام .

من اعلام میکنم که آنکه های من کاملاً  
از خودمن است و کسی که ادعایی کند آنکه  
دیگری درساخته های من دخالت کرده است  
تعصیش میکنم و خودم را بخطر این امر

ملام و سرزنش میکنم .

از مسرور می برسم :

- منظور تو از احسانات شدن ها

چیست ؟

او هي خندد، تا ثابت کنده واقعاً آدم

مسروری است و من که دریست خنده او  
قیاده اورا هرچه جدی ترمی بین منظر آن

تجواب هرا بدده .

است این است که آنکه های فولکلوریک  
را باترانه های عامیانه خلط کردند و روی هر

خواننده غالب آنکه هایی است نام آنکه های فولکلوریک  
رامیگذارند و این کار درست نیست .

مسرور به عنوان تصدیق سرش را تکان  
میدهد و اینکه نظره را بحال میکند :

اویلن می آموزم و راک هارا ۰۰۰

مسرور نظره شود باید زیر نظریک گروه  
به شمس الدین مسرور میگویم :

- اشتباه دیگری که اینجا صورت گرفته  
است این است که آنکه های فولکلوریک

را باترانه های عامیانه خلط کردند و روی هر

خواننده غالب آنکه هایی است نام آنکه های فولکلوریک  
رامیگذارند و این کار درست نیست .

مسرور به عنوان تصدیق سرش را تکان  
میدهد و اینکه نظره را بحال میکند :

اویلن می آموزم و راک هارا ۰۰۰

مسرور نظره شود باید زیر نظریک گروه  
به شمس الدین مسرور میگویم :

- بعیده توجیگونه میتوان موسیقی کشور  
را در جهت اندخت ؟

مسرور که گویی میدانست که با چیزی  
برویشی برمیغورد، بی آنکه زیاد بیندیشند  
جواب میدهد :

شمس الدین مسرور علاوه از اینکه آواز  
میخواند، رباب هم میتوارد.

# دله از تو کیدند دیگ بخار

## نه هم توین و افعه حنایی کشف شد

موظف پولیس را از جریا نواقف کرده ، به سرعت دا خل اتاق ساخته به اتفاق آنها مجددا به شدیم.

بوی زهر آگین چر س والکول ، هواي داخل اتاق را چنان کشیف ساخته بود که تنفس از هوای تازه به مشکل صور تمیگر فت دریک کنج اتاق لا برآ توار مجذب تقطیر نصب بوده و در کنار آن دیگ بخار منفلق شده در پهلوی دیگدان بر قی بر روی فرش اتفاق پارچه ، پارچه گردیده بود .

در این حادثه یکی از قاچاقبران قربانی

### دیگ بخار شد

سریع و خسته گن ، نتیجه هنگست نداد و با مواجه شدن به درب مغل اتاق مورد نظر ایار تعان مایوسانه مرا ، تکان داد و بی محابا نسب گردید . زینه های چوبی و آهنی تهییه گردید و با استفاده از طریق جاده دویند هاوته وبالا رفتن های لحظه بعد ، صاحب منصبا ن عمومی کلکین خارجی اتاق را باز



چهار متهمی که در محکمه اختصاصی مواد مخدره محاکمه شدند

مسئلین :

# برای اینکه اسرار مافاش نشود دیکته عدای دقالین و قالیچه‌ها افغانی را بمنظور ترجیح خریداری می‌کردند تا همورد سوژن قرار نگیرد.

جریان را بادر نظر گرفتن مرگ نابهنجام این خاتم ادامه داد. چارلس بر سن که ۲۵ سال داشته واز رهگذر اعتیاد به چرس والکول به اصطلاح خشک شده بود گفت: تحصیلات ابتدائی را در کلیونورنیا به پایان رسما نیده و بعد به اشتراک پدرم درستدیوی شخصی اش عکاسی مینمودم. و قتیکه فوتو را پورتر لایق شدم، با مجله تریول تایم قراردادی عقد نموده برای تهیه عکس بهترین و خراب ترین صحنه‌های جهان عازم اروپا و آسیا شدم.

در غرض راه با یک عده سیا حین دیگر آشنا شده و به کشیدن چرس اعتیاد پیدا نمودم. در یکی از ملاقات شب نشینی با پیغله کمپ بل آشنا شده واورا به صفت مشعوقه خود پذیر فتم. از کابل واکثر حرص پیضی از زواریات نزدیک عکس‌های مختلف برداشته و یک عدد زیاد فلم‌ها را به ۱ مریکا ارسال نموده ام. بقیه در صفحه ۵۶

شهرنو که از فرط تپش و تلاش زیاد خسته شده بود بعد از تو ضیح مطالب فوق مرخص گردید. مأمور پولیس شهرنو چریان بعدی راجبنی شرح داد: هنوز تحقیقات ابتدائی چهار نفر متهم تمام نشده بود که دکتور موظف شفاخانه و زیراکبرخان، اطلاع داد، خانم مجروح فوت کرده است.

دکتور شفاخانه در را پسورد مشاهدات خود تو ضیح نمود که انلاق دیگر بخار آتمن شدند بوده است که ۷۵ فیصد حصه بدن مجروح سوخته بود. موظفین شفاخانه با وجود تدا بیر جدی طبی متوجه شدند که وضع صحی اولدیقه به دلیل روبه و خامت میگذارد و بالا خره به ساعت ۸:۱۵ شبوفات کرد.

بولیس جسد خانم را که بعداً معلوم شد اسم او دبار سیمو لس میباشد برای معاینه طبعاً به نادرشاه روغتون انتقال داد و تحقیق

خانم قشنگی با لباس مخصوص اتفاق در حالیکه از اکثر حضور بدنخ خون جاری بود به حال کوما در مقابل دیگران بر قی افتاده بود، بخار منافق شده راجمع آوری گردیدم در صدد آن بر آمدیم که خانم مجروح کیست و پا چه کسانی ارتباط دارد؟. حوالی ساعت ۵ عصر ۱۷-۱۶-اسد ریچارد هارنی با پیغله سو سن بکلمن و چارلس بر سن با پیغله لین کمپ بل اتباع امریکایی که به قول خودشان عاشق و معشوقي یک دیگر بودند وارد اپارتمان شدند بل افاصله روانه اتفاق خانم مجروح گردیدند.

فرصتیکه سیا حین امریکایی معتقد به چرس وارد اتفاق شده در یک دیگر بخار سر بسته، دو کیلو گرام چرس خالص پخته دریک گرام چرس خالص پلاستیکی، چهار و نیم لیتر خریطه پلاستیکی، چهار و نیم لیتر چرس مایع دریک ظرف پلاستیکی، چهار عدد قیف، ماشین های کوچک آبمیوه کشی، نل های شیشه ای و رابری، ظروف مختلف، منتقل بر قی اتومات لباس های متعدد

خانم قشنگی با لباس مخصوص اتفاق در حالیکه از اکثر حضور بدنخ خون جاری بود به حال کوما در مقابل دیگران بر قی افتاده بود، بخار منافق شده راجمع آوری گردیدم در صدد آن بر آمدیم که خانم مجروح کیست و پا چه کسانی ارتباط دارد؟. حوالی ساعت ۵ عصر ۱۷-۱۶-اسد ریچارد هارنی با پیغله سو سن بکلمن و چارلس بر سن با پیغله لین کمپ بل اتباع امریکایی که به قول خودشان عاشق و معشوقي یک دیگر بودند وارد اپارتمان شدند بل افاصله روانه اتفاق خانم مجروح گردیدند.

فرصتیکه سیا حین امریکایی معتقد به چرس وارد اتفاق شده در یک دیگر بخار سر بسته، دو کیلو گرام چرس خالص پخته دریک گرام چرس خالص پلاستیکی، چهار و نیم لیتر خریطه پلاستیکی، چهار و نیم لیتر چرس مایع دریک ظرف پلاستیکی، چهار عدد قیف، ماشین های کوچک آبمیوه کشی، نل های شیشه ای و رابری، ظروف مختلف، منتقل بر قی اتومات لباس های متعدد



محکمه اختصاصی مواد مخدود تحت ریاست بنگالی محمد نعیم به دو سیه محکومین رسیده گرد

عزیز (اورهیر)

# تا سیسیس دادیو

## سو ندد در دو

### ولایت کشور



دکتر عبدالخالق معاون ریاست هوانی ملکی

خوا نند گان محترم خویش در مورد سازمان مذکور از طرف افغانستان پیشنهاد گردید تا از طرف خود سازمان معاونت صورت گیرد. سازمان بود که سازمان مذکور با کشورهای کمک کننده مثل اتحاد شوروی، اضلاع متحده امریکا، جاپان وغیره در تعاون شده تا اینکه بعد از دو سال بالاخره اتحادشوری حاضر شد این دو سازمان را برای سازمان مذکور داده یعنی ازان طریق به هوانی ملکی افغا نستان مساعدت نماید همان بود که مسترو سی لیو نماینده سازمان هوای شنا سی جهان که مطابق با تبادل رامیان کشورهای کمک دهنده و کمک کننده دارد وارد کابل گردیده و معاونه را امضا نمود. از دکتور عبدالخالق پرسیدم که آیا این دو سازمان چطور فعالیت میکنند و مفید است آن چیست؟ که به جواب چنین گفت: این دو سازمان که امثال آن در کشورهای متعددی جهان خیلی زیاد است امروزبرای پیشرفت هم تو

صارف سه ساله رادیو سوند در حدود یکصد و هشت هزار دالر خواهد شد فعالیت رادیو سوند در ارتفاع ۳۵ کیلو متری زمین است

خوا نند گان از جمهوری زوندون و هرات نصب می‌کرد متقبل شده مطلع اند که چندی قبل پروتو کولی وهم مصارف سه سال آنرا بدوش میان ریاست هوانی ملکی دو لت خریش گرفته، در مقابل افغانستان جمهوری افغا نستان و نما ینده تکمیل تعمیرات سازمان های سازمان هوای شناسی جهان در کابل مذکور تا اخیر سال مالی جاری انعقاد یافته است، اینک مختصر متنقل شده است، اینک مختصر مصالحة با دکتور عبدالخالق معاون سازمان مذکور سامان و لوازم و ریاست هوانی ملکی صورت گرفته بر سو نل فنی دو سازمان را دیو سوند و را دارو ند را که در قند هار برای از دیاد معلو مات



آخذه رادیو سوند کابل

## بعد از رفتن متخصصین خارجی جوانان افغان جای شانرا خواهند گرفت

ساخت فرانسه است که به قیمت ده هزار دلار خریداً رسیده بسا توسط آن پیشکوئی بصورت بسیار دقیق و خوب صورت می‌گیرد آخرین سوالم را باز هم در مورد چنین بود خواستم که در مورد پرسوول هر دستگاه و تعمیر آن صحبت کنم چنین توضیح داد: درین دستگاه ها ده نفر کار می‌کنند که شش نفر آن آبریشم و چهار نفر آن در رادیو خواهد کار کرد.

در مورد تعمیرات باشد گفت که چون در فندک هار اکتری خانه ها بشکل گنبدی ساخته شده و قدرت برداشت ده تن مواد دیگر را ندارد لذا مجبور هستیم تا گنبد را برداشته و بجای آن گادر و کانکریت نداخته شود تا بری نصب ماشین آلات و غیره ها عد گردد و در هرات در میدان هراتی که خانه ها دویست بود و نسبت بعد همان ته ما در زین هوابین ملکی ازان، متغایر انجی کرد از آنهم بزری همین دستگاه های خوبی مساعد بوده و بدستور سه دانشمند گذاشت شده تا برای نصب و سایل از آن استفاده گشته.

در اخیر توضیحاتی در مورد تر بیه پار و تل افغانی از طرف پساغلی دکتور عبد الخالق شنیدم که ایک تحریر آن خالسی از لطف

دو دستگاه و قیمت این دو دستگاه چند خواهد بود؟ چنین اظهار داشت: یک سنتیشن در یک روز دو بالون را به فضا برتاب مینماید که مصارف روزانه نهاده نمی‌باشد هر آنچه می‌گذرد صورت گرفته و مصنوعیت در هوا بازی بمیان می‌آید.

با نصب شدن این دو دستگاه که در هر روز دو مرتبه بالون را به عوا برتاب کرده و تحقیقات نماید ریاست هوانی ملکی مختلف است تا نتیجه تحقیقات خود را در طرف چند دقیقه به تهران وازان جا به مرکز نمازخانه هوا شنا می‌چهار مخابره نماید تا ازین طریق یک وحدت میان تحقیقات ممالک مختلف بمیان آید.

نائمه نماند که در کابل نیز همچو متعیشان مو جود است و لی برای تحقیقات مکمل هو شنا سپی کفایت نمی‌کند زیرا کابل نمی‌تواند هوانی هرات را نیز کنترول نماید. اما با نصب شدن این دو دستگاه که این داریم که نتیجه تحقیقات نایابت و متفاوت تر خواهد شد و در مورد نتایج آن باید گفت که نتیجه زود نداشته و حاصله آن در آینده دیده خواهد شد.

از معاون ریاست هوا بنی ملکی پر سعیدم که مصارف روزانه این

سازه را با رادیو سازه در میدان  
خواهند بود.

زانجانیکه جوانان افغان برای  
در گونه ذغالیت و کار های جسمی  
و دماغی حاضر هستند و هیتوا نند  
بعد از رفتن انجمنی از خارجی  
جای شانرا بگیرد لذا در پروتوكول  
چنین گنجایی نماید شده که در طرف  
سه سال اول سازمان هو شناسی  
جهان مکلف است تا جوانان افغان را  
برای بیشمرد گارهای این دستگاه  
ها تربیه کرده و برای افغانستان  
تحویل بدهند تا با رفتن  
هزارهای سازمان هدکور خلای  
زین ناحیه احساس نگردد.

\*\*\*\*\*

نمایش هواشناسی هیدان بین المللی

فندک هار



# الما سې پالش غواړی او اړ



د دوهومي موضوع هدف دادی په لومړي مرحله کې باید حقایق هغنسی خرگند شئ لکه خنکه چه اساسا موجود وي، نه دا چه خنکه باید وي د ابیا دخلکو کار دی چه خپلو لیدنو خخه خه انتباہ اخلي، کیدی شئ چه خلکو ته انتباہ ورکو لو یا دنګلی هدف دتا مینو لو دپاره د منالو نو یا تبصره په راو پللو موضوع لاپسی رو بسانه کړي خو ډیر احتیاط په کار دی چه دوا قعيت خخه باید انحراف ونشی، د ډاعیتو نو خر ګندونه اوکت مت دهغه تمیلول، انځورول یا (سن) ته را کېبل، دهنر تا دا او بنسټ دی، هر خومره چه په همدي لاره کې دهري وسیلې خخه کار وا خستل شی دبری او کامیابی په لوری یون «تک» دی خو که چېږي (انفسی) تقاضا ټر تائیر لاندی راشی عمومیت او آفاقی بنی ته بی لویه صدمه رسوی .

ابتکار او تجدد :

متجلس انسان همیشه دابتکار غوښتو نکي دی غواړي چه په هر خه کې نوي والي راشی یکنواختني په ربښیا چه ستري کوونکي ده او تجدد دژوند درخت او زیار نتيجه بلله کېږي .

په همدي اساس په سینما توګرافۍ کې هم دژوندانه دنورو په مختکنو په شان تحول او بدلون را خس، همدهغه او بستون دهغه په رنګيني کې ستراهمیت لري مکر بیا هم باید چه له خپل خط السیر او هدف خخه وانه پری .

تمثیل په حقیقت کې یو ابتکاري هنر دی، موږن په شخصي ژو ندانه کې دیر شیان ونیو ده همدهغه شیانو انسجام، او دلیلشوي او محسوس شوی حالات هغه اومه لومړي نیو مواد ونو ته مشابه دی چه تر کانې دیوی بنکلو خو کسی لپاره لرگي ټولوی یامجسمه جو پو نکي دختوون ټیکو اوعادي رنکونو خخه دیوی ژوندون

د ګانایونه زده کوونکي دمشق او تهرين په حال کې کې په مختلفو اندازو مراعات کېږي خینې دڅلوا زیاتو شتمینو په خاطر د تختنیک له وروستیو ساما نو نو خخه استفاده کوي خو خینې بیاد ساده او پخوا نیو سامان الاتوځخه تر خپلی وسی پوري ګته اخلي . په هغه خایونو کې چه د هنری پدیدو لپاره د ودی زمینه مسا عده وي، چېرته چه دېولیز ژوندون نور شرایط دهنر دېر مختیا مخه ونه نیسي، چېر ته چه ژوندا و هنر سره اوږد په لومړي درجه دخلکو . وکړي هلته په لومړي درجه دخلکو هنر (فو لکلوریکی خو یکی) په مختیا مومني او بیاد صیقل شوی فولکلوریکو پدیدو خخه دېولنی تنویر، تفریح او هنری تندی ماتو لو لپاره کا ر اخیستل کېږي .

لدي واقعیت خخه خوک سترګي پېټولی «نشی چه ختیخه نپری ددی دوں شتمینو له در که خورا بډایه ده لویدیخ مادی قدرت دڅلوا تختنیکي او اقتصادي قوت سره سره دې پته زنکون کښیني او غواړي چه کمیت دکیفیت سره یو خای کړي او په واقعی دوں هنر په هر شکل او رنګ چه وي دېشری خدمت لپاره پی استخدام کړي .

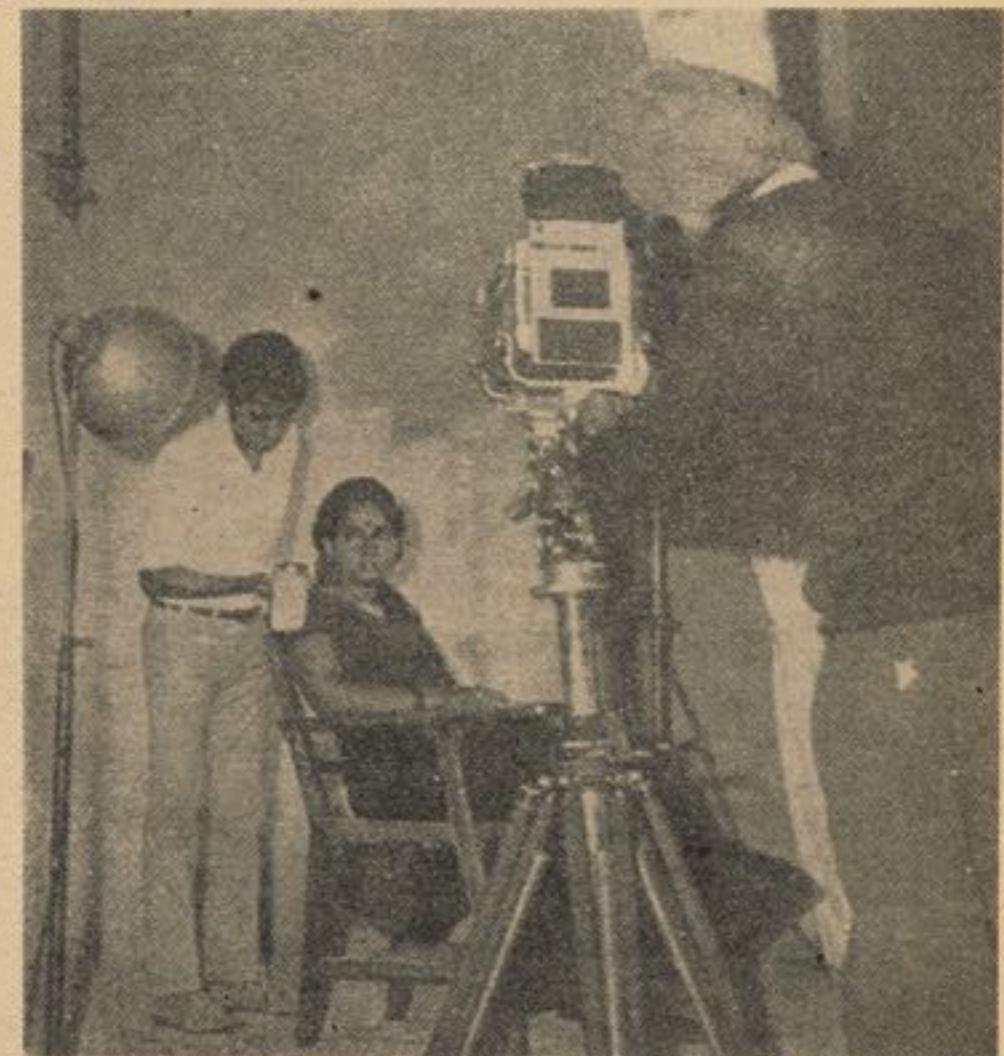
پخوا داسی وه چه دهندی فلمونو اکثره سوژه دا رنګه اخیستل کېډه چه مثلایو کار (باید) دغسی وشي مکر داموضوع کموخت په نظر کې وه چه یو شئ هغنسی وي لکه چه عینا هماغه سانتي وي یعنی «باید» ضرورت ورنه نه وي .

## بوازی اسټعداد نشی کوی چه دا وسني زمانی فریاتو تقاضا ولپاره شبې، حواب ووا په

«پونه» دهندی فلمو نو مشهو دانستیوت، غواړي چه دنوی نسل لپاره په سینماکې واقعی خبری او دژوند حقیقی اړخونه ونیسي .

دامنو چې به هند کې دسینماتوګرافۍ ده چه خلاصې نلري مګر په نسبې چاری بنه پر مختک کړي مګر د پر دوں دلاري مزل هغه وخت لندې پروې مختک خخه که د کمیت او دفعاليتونو زیاتوالی وي تېک دی مکر د کیفې زیات کار غواړي خو چه په واقعی له برکته دزماني به اقتصادکی ستر اهمیت لري دیداد ولو زه دی چه با یاد تری دی کې شک نشته چه د «هنر» کار وا خیستل شي .

لویه او بې پایانه ساحه دو مره ارته دغه اصل دنې په مختلفو هیوادونو



پدې دوں دعکاسی لپاره پوز نیول کېږي او په دواړو برخوي عملی تجربې لاس ته راځي .

# ستعداد دالنه



دانستیوت دشادرانو یوهبله خیره  
دی پته مشابه لرو لوونه روس دهربی  
لوبغاری له خوا په آسانه تو گه  
سر ته رسیداری شی مکرد هما غنی  
وخت نندارچیا و دپته قانع شول  
چه نومویی لومنی درجه اکثر یسه  
وپیزني خو په اوستنی وخت کسی  
دغه قناعت په پیر مشکل پول لاس  
ته را تلای شی خکه چه اوستنی  
نندار چیان بوهینی چه دروند انه  
به مختلفو اپخونو کسی سر یع او  
گرندي تغییرات په هر خه کسی  
بدلون او تحول راو لس، د دوی  
توقع دخبلو هنر مندانو خخه د  
اوستنی زمانی ده مرانطو په مطا بق  
اویه ده تو طبعا آسان کار ندی چه  
هنر مند دغو تو لو تقاضا کانو ته  
منبت خواب ووایی او مشکل پسند  
ننداره کوونکو دپته و گماری چه  
بی اختیاره ورته لاسونه و پر کوی  
او ور ته «آفرین» ور کوی .

د پونی په انسیتیوت کی دسو  
د پونی په انسیتیوت کی دسو  
سیو لویی تو اپخونه خیبر کیبری  
به زوره تو گه په فلمونو کسی دی  
اصل ته ترجیح ورکول کیبری چه  
اوستنی نندارچی له پرونی ننداره  
کوونکو خخه کومفر قونه او پیروننه  
لری؟

د تتخیک له نظر په فلمو تو کسی  
کوم ناقص موجود دی، او خنکه  
لیری کیدی شی .

یوازی د «هیرو» او هیرو سین  
لپاره کافی دی چه دکا میابی او یا  
ناکامی اسباب برابر کرو او که په  
طبعی پول دوی پریدو چه دروندانه  
دعیمقو تائیراتو او عواملو له رو یه  
متجمسی او سخت باوره نندار چی  
ته قناعت ور کوی .

پدی برخه کسی دشل یا پنخه  
ویستو تیرو کلونو خخه پوره تجربی  
لاس ته راغلی دی، د مختلفو خانکو  
لپاره خانکری بشو نخی او اکادمی  
پاتنی په ۶۰ هځکی

سینما گانو حال خنکه و ؟  
طبعاً ابتدایی مرحلی دنیمکر تیاو  
سره نغښتی وی خو عجیبه بی لاداده  
کی استعدادو تو په باره کسی غریب و  
نو دا هم باید توضیح شی چه  
دامنی بنه نتایج لاس ته راخی چه  
تمثیلی هنر دابتکار مستلزم دی  
پخبله هنر هند دهله چا شکل غوره  
هزار خان، نواب، موئی لال، یعقوب  
او بر یتو بر اج کپور دسکند ر او  
اکبر په فلم کسی هفو هره بريا لیتوب  
لاس ته راوی لکه چه د او سننی  
اکترانو مو فقیت د «مغل اعظم» په  
ننم کی حاصل کړی دی .

ازبنت پخبله یودینامیکی قوت دی

پخبله دغه قدرت او دارښت

خنکوالی دخلکو له خوا تا کل

کیږی، د تو لئي نظر او دهفوی

فیصله به مختلفو اشکالو سره

خر ګندېږی چه دهندی محک په

اساس مربوطی خانکی ورته ازبنت

تعینوي .

د مثال په تو گه ریحانه سلطان

دلومړی خل دباره دهند لومنی درجه

ملي جایزه وکړله او دا ددی لپا ره

و چه د «دستا لکجلی» په فلم کسی

پونځته منځ ته راخی چه شل یا

اجرا کړی وه، باید وویل شی چه

بنخه ویښت کاله دمچه دهند د

دغه قدرت علم او «پوهه» ده چه  
وی یا شاعر هغه کنمات چه مو نن  
استعداد ته قوت او جرئت بشی،  
بی همیشه استعمالو، هغه مناظر  
چه مو نن بی تل گورو، خو دی همدغه  
کلاماتو انسجام او تنظیم بهدی دول  
مراتب کوی چه دهماغی منظری بی  
په خوبو کلماتو سره د لوستونکی  
اور یدونکی ستر ګوته، راوی چه ده هر چا  
خر ګندوی، خان هیروی او خپل  
خوبیږی او بی اختیاره زه ورته  
«آفرین» وايی .

په فلمونه کی «هیرو» هغه وخت  
د دیو نه، فلم جو پولو انسیتیوت  
په نظری او تجری بی دول کوبنښ  
کوی چه دشا ملو کسانو لپا زه دغه  
موادو خخه دامنی کار واخلي چه  
اصل وبنینی او هغه شا گردان د  
هر یو په خپل خای کی کیزدی  
حرکت بی عادی مکر د مو ضوع به  
چوکات کاوی هغه کلمات او هغه  
حرکات چه د خلکو دزوندانه سره  
ارتباط ونلري د «هیرو» د کانا می  
سبب ګرځی، دلتہ بیاهم استعدا د  
په کار دی چه دهند غه کلما تو په  
استعمال او دحر کاتو په تمثیل کی  
ابتکار مینځ ته راوی خو چه دنندار  
چیانو قناعت حاصل کاندی .

یوازی استعداد نا ګام دی :

ددغو اهدا فو لپاره استعداد  
فسرور دی مګر یوازی استعداد خه  
نه شی کولی خو چه قدر تونلري



پدی دول دهوزیک دایر ګټری لپاره په عملی چول آهادگی نیول ګیږی .



بین اینها در زندگی کو جکترین اختلاف روز نکرده است.

# شهر پیو فد محکم میان منصف و لمعه

این زن و شوهر بروای  
همدیگر شهر هیکو یند

منصفاً یرسم چه گردی جانب بازار تو  
هر چندیدی هرجه گردی راست گواه از تو  
و شوهرش بشعر حواب او را میدهد ر  
از دیدنی ها و شنیدنی های خود در بیرون  
بریان شعر به زن حکایت ها میگوید .  
در دفتر مجله زوندون با عبدالله شادان  
لشته بودم و صحبت میگردید که این مرد  
رازد شد در حدود جیل سال از عمرش  
میگذشت جیس کهنه ای سر شاهه ایش و  
و دستیار سفیدی بسر بسته بود. چهار گز  
و چشم ان لسبتا بزرگ و سیاه نگ داشت  
آئمه سلام کرد . گفتم بفر هائید. بیلوبیم  
نشست و گفت :  
نام صلی الله آست و تخلص منصف ...  
شعر تو خوشنوار شعر من بود . شوهر چند پارچه شعر آورده ام تا نشرش کنید...  
گفت : شعر تو هم شعر غزی بود ...  
این مردم شاعر صلی الله «منصف» نام دارد در رادیو زیاد شعر خوانده و همیشه خودش  
و زنش که شاعره است - زلیخا نام دارد و را با خوشنود اشعار سر کرم میگند به  
لعله تخلص میگند .  
این زن و شوهر حرفهای شانرا بشعر  
خواندیم . اشعاری بود در وصف مرد نیکو  
وزن نیکو ...



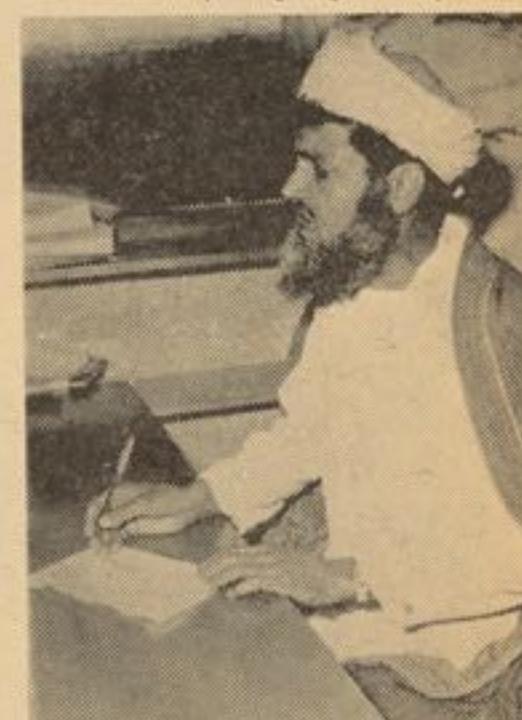
منصف: محترمه اوهه بشعر از عنوان ایشان میگند و من با شخص را به شعر میدهم.

منصف دو دیوان شعر دارد اشعار او بعد از  
ازدواج رنگ عاشقا نه بخود گرفته است

زن رو شوهرش کرده گفت:

اگر با درد و غم باشد گرفتار  
نسازد و نج خود در خانه اقبال  
همیشه مرد خوش گفتار باشد  
حليم است او نه بد گردار باشد  
نجاتگاند گهیں کا سه به گو زه  
بمثل جاهلان یک یا به هوزه  
بود با خانم و فرزند غمغوار  
سعادت را برای شان طلبگار  
بیارد مردانه سودا زیارت  
تباشد شرم اگر بیجهده دستار  
چینش باز وهم آسوده از غم  
بود خندان و خوش فارغ زغال  
سیار ای لعنه گارت با خدا وند

بعضی و داستی بیوست و یا بند  
زن جدید و رو بتو هر کرد و گفت:  
- اکنون بگو زن خوب کدام زن باشد ...  
مرد قلم برداشت . تیسمی روی ای  
ماشیش لشست و چینی نوشت :  
زن خوب آن زن دانا و هشمار  
به شوهر دایبا باشد مدد گار  
زن خوب آن زنی باشد عفیقه  
لکو خلق و مسلمان و شریقه  
زن عالی صفت با اقتصاد است  
به نزد شوهرش با اعتماد است  
زن نیکو به گار خانه بیدار  
ندارد عادت غوغای و آزار  
زن دانا همیشه خوش کلام است  
نه با همسا به صحبت گنج بام است  
خبر داری کند از گار خانه  
نه پیش آید ز مکرو یا بیانه  
جون زن با غیرت و برقا باشد  
نه شو قش بود در سرگار باشد  
بون مشغول طاعات و عبادت

تصویر: من دو دیوان شعر درم، یکی  
بدری و بگاری به پیشتو .

این شاعر زمانی که از زن شاعرهاش یاد میکرد داز او آنقدر به احترام نام میبرد که شگفت اذکریز

مینمود. زنش علاوه از اینکه شاعر است حافظ قرق آن کرید نیز میباشد.



منصف و لمعه هنگام مشاعره

میکند جالب و قبل دقت است، بخصوص

احترامی که غایابان شعردارم، یکی بزمیان

مینماید.

میبرسم:

فرزندی دارید ۴۰۰

جواب میدهد:

درانتظار فرزندی هستم ... هنگام

است بروزی بدر شوم.

شادان میگوید:

- وقتیکه فرزندی داشته باشید حتما

موضوع شعر شما بین زن و طفل تان تقسیم

میشود، حالا برای همیگر شعر میگویند

آنوقت همکن است هردو برای فرزند تان

شعر بگویند.

منصف میگوید:

- بلی همکن است همینطور باشد.

میبرسم:

- مشغولیت دیگری غیر از شعر گفتن هم

دارید ۴۰۰

- بلی ... مطالعه میکنیم روزنامه ها

و بخصوص مجله زنون رایخانه میبرم

و هردو باعلاقه به مطالعه آن میبردازیم

سخن طولانی ترمیم شود، دریای صحبت ازش

میخواهم چند پارچه شعر خود و لمعه را برای

من پدهم، در ضمن اجزاء میدهد عکاس مجله

بخانه اش رفته از اوزانش عکس هایی بردارد.

(پایان)

منصف یاسخ میدهد:

- من دودیوان شعردارم، یکی بزمیان

شاعر است و هم حافظ قرق آنکریم.

یشتو و دیگری بذری ... اشعار مشتمل

است برقصیده، غزل، محسمات، رباعی ...

شادان بازهم میبرسم:

- وقتیکه بالمعه ازدواج کردید چه تائیروی

در شعر تان رخداد ۴۰۰

منصف بانسخی پاسخ داد:

- شعرم بیشتر اجتماعی و عشقی شد،

قبل برآن اشعار تصوفی میبردم.

منصف میگوید:

- سن تان با همیگر زیاد نیست ۴۰۰ شما

هنوژهم هانند عاشق هایناظر میبریم ...

منصف جواب میدهد:

- بلی من اندیشیم ... کوچکترین

اختلافی بین مادرزادگی ذرا شوهری میبروز

نکرده است، من چهل سال دارم، و لمعه

ساله است بالاتر از بسی جهات مثل هم

ذکر میکنیم، شعر پیوں عیشی بین ما بوجود

آورده است.

من و شادان دقیقه حرکات اورا و مطرز

صحبت را زیر نظر میگیریم، هیجاناً تشن

منکامیکه از زن خود و از اشعار زن میحب

با دخترش یعنی لمعه ازدواج کردم، لمعه هم

شاعر است و هم حافظ قرق آنکریم.

میبرسم:

- زندگی شما چگونه تامین میشود؟

- من در شهر عربیشه تویی میکنم،

محترمه لمعه هم در خانه شاگردانی دارد که

آنها درس میدهد، ازینظری زندگی مادی

مانامین میشود ...

درین وقت شادان میبرسم:

- تا حال چند پارچه شعر سروده ایندوان

اشعار چه نوع اشعاری آند؟

منصف میگوید:

- سه سال قبل با شخص محترم که

حافظ قرق آنکریم بود و هو لوی غوث الدین

نامدشت برخوردم اشعارم را برایش خواندم

خیلی پسندید، از زندگی خوی من هن

بریم وقت فرمید تا حال زن نگرفته ام

حاضر نشد دخترش را بمن پدیده از من طوبانه

نخواست و معارف افاضی را اجازه نداد، من

هفه باع چه بی ادبه وی تو هیچ

جه برحال د خبل مین دلسوژه نمودی

چه درمان زما دزده رونخ پرسی نشی

آدوا که مجر به وی تو هیچ

که مفروض به تبس نسبه وی تو هیچ

هفه جام که لب تربیه وی تو هیچ

خوار منصف که معد به وی تو هیچ

به گرم زما دزده درونخ درمان شه

منصف میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

- همچنان که این شعر از شاعر

شادان میگوید:

مترجم: ذیروهند

## گلزاری



୪୫

میخواست شو هر ش بجهنم برود، زیرا برای خود سرگرمی پیدا کرده بود. شوهرش یک آشپز لایق بود، اما نه یک شوهر خوب...

به تفکر فرورفت . صدای تفیش از هیان هاردینگ مهمن خود را تادهن دروازه لبها شنیده بیشد او بده آستگی گفت : خروجی همراهی کرد . وقتی تپاشد ، دوبار ، لطفاً همین تابلو را برای من بگیرید . دو هزار به اتفاق رفت که حوضچه ، شیشه بیمه ها دالر برای تابلوی پردازم »<sup>۵۹</sup> بقیه در صفحه ۵۹



## ماهی بریان برای یک گنهکار

بل هاردينك امروز صبح مثل هر روز  
دگر و مطابق معمول با او اکواریوم ماهی ها  
مشغول شد. او به ماهی های قیمتی خود  
همیشه غذایمداد. در همین لحظه نورما در  
بالاپوش خواب آبی رنگ ابریشمی وارد  
نورها عقده اش ترکیده گویه کنان از آنک  
بیرون رفت.  
هاردينك ناگاهانه به تفکر پرداخت.  
ناگاهانه سعی نمود برای این پیش آمد  
نورهای لیلی بترشد و این اندیشه نزدش پیدا

سالون سد . نورهارمن سیرسده است . هرجه  
هاردینگ تیسمی نموده گفت: «صیح بغير  
عزیزم، امروز خودت داچطور احساس میکنی؟  
اوازراه بینی هوارادر شش های خود فرو  
برده جواب داد: «بسیار بد، اینجا بیو هاهی  
میدهد . و این برخلاف انتظار است . » او

سپس با یک حرکت دست موهای طلایی رنگش را از روی پیشانی دور کرده بطریف هاردینگ خیره نگریست .  
بل هاردینگ نظرش را ازاویر گرفته و به اکواریم نظر دوخت که صرف یک ماهی فوکو در میان آب شنا میکرد . این ماهی یک نمونه بدب اندیع ماهی هابود اما تکهای مختلفی داشت . او بالاستخوان بیشتر دست فربه بد یسوار تیشه ش اکواریم نواخت . ماهی تسبییر هایش را تکان داده قدری سرآب آمد و چشمها گردش را بطرف بل کرد .  
بل اظیارداشت : «نورها تهدیدی نداشت .

غیربرگردی . چراً نظرور شدی ؟ می توانی  
علش را بنم بگویی ؟ دفتار توصیت بمن  
غیردوستانه میباشد . هیغواهم بدایم دلیلش  
حستی ؟

نودپاسخ داد: «عیج . مرا چیزی نشده و دروغی غواص باشها حرف بزند »  
است . بل پشت هیئتکارش نشسته بود و سخت پیشانی عاردمینگ پوازچین شد: «من به چیزی هی اندیشید : «خوبیست، بگویید

مود لاغر با صورت استخوانی و شانه های  
که قدری بطرف پیشوی خم شده وارداتا  
شد . دستپایش از حد نورمال درازتر می تهدود:  
سلام علیکم آقای هاردینگ " او کله خود  
را از سر برداشته دوی یک گوچ انداخت .  
- «نشستنید آقای ودوو سگرتیل دارید . . . .  
از کار تان چه نتیجه گرفتید؟  
- آنطوری که حدس هیزدم موضوع آنقدر  
میغواهی که من بجهنم بروم و از پیشتر کم  
شوم . . . .

- شاید همینظرور باشد که تومیکویی . . . .  
هنگام صرف ناشتاوی صبح قیافه بی تفاوتی  
بعفوگ در فته بود . او یک پارچه توست دانیم  
کرده با کمی مسکه فروبرد و آنکاه از جایش  
برخاست . بل منعجانه سرش را بالا کرده  
پرسید: بس کردی .

بل هاردینک مقتولانه ابروهایش را بالا  
برده افکار داشت : «توقف همین ...»  
- «حالامیغواشی یعنی دستور بدھی که چه  
وقت باید نزد خاطر بر روم و چه وقت نروم ؟  
«خانم شما هر یک روز بعد نزدیک نقاش میروده  
من درین خانه لعنت تودیوانه میشوم . تو  
نمام روزت راباین هاهی های کشیف و بیوی ناک  
داهی شناسند » .  
مشغول همشه راه را قت خواهد داشت .

میگذرانی تا نسخه‌های ناقص غذاهای جدیدرا و درو مجدداً تبسم نمود: یک نابغه شهیر برای کلوب آشیزی‌ها تعریف و آزمایش کنی است. من به او تبله او داخل شدم. این دیازبورس‌های نفس معاملات پویی حر ف جوان از نقاشی سرنشته دارد.

هاردينك سوال گود: «اسمش؟»  
 هاردينك لپهاشرا جمع گرد: «مگر توحق  
 نداري . ازین ناحيه شکایت گني . زيراهر  
 علاوتا تصویری رنگ روغنی از خانم شما  
 چه يك زن میخواهد ، تودراختیار داري .»  
 کشیده است . يك زشت هقبول . همسرشما  
 اندام وسوسه گشته دارد .»  
 هاردينك يك شوهر بير  
 واز کار الفتاده . »



ترجمه از نیز

# اد قباط رنگ چشم با اختلاف روشن

## در بین انسانها و حیوانات

برندی می‌نماید که نوع پر نده مکس خوار که رنگ چشماً نش سیاه تاریک است می‌تواند غذای خودرا با سرعت بسیار زیاد بدست آورد در حالیکه حشراتی که رنگ چشم شان روشن است غذای خودرا به تانی از روی زمین و درختان بدست می‌آورند.

در بین سکه‌ها طوریکه داکتر ورسی در نتیجه تحقیقاً نشیان یافته سکه‌ای که برای نگهداشتن از خانه

ویا سکه‌های خانگی، تریبه می‌شوند چشممان سیاه می‌داشته باشند واما سکه‌های شکاری رنگ چشممان شان روشن می‌باشد.

در نتیجه این کتابش داکتر ورسی چنین نتیجه گیری می‌کند که انسانها و یا حیوانات دارند چشم روشن یک و ظیفه را با تأمل و درنگ پیش می‌برند واما انسانها و یا حیوانات چشم سیاه در وظایف

شان سرعت و احساسات را نشان میدهند واین روا نشناس ۳۷ ساله تذکر مید که نتایج تحقیقات وی بیشتر به گروه‌های انسانها و

حیوانات تطبیق می‌شود تا به یک فرد واما اشخاص ویا حیوانات چشم سیاه به هیچ‌صورت کدام برتری مطلق نست به انسانها و یا حیواناتی که چشم روشن دارند ندارد ونه عکس این موضوع درست است.

دراکتر ورسی با کمک سه نفر دیگر یک مطالعه می‌سیستند تاکه رنگ چشم و کفایت اشخاص در سپورت‌های مختلف انجام داده است.

در احصای نتایج بازی‌های بیسبال در سال ۱۹۷۹ وی بین اشخاص چشم آبی و چشم سیاه که در این بازی‌ها شرکت جسته بودند چنین نتیجه گیری کرد:

۶۸ فیصد آنها ییکه چشم آبی داشتند به همان پیمانه ایکه مسابقات را بردنده به همان اندازه در مسابقات شکست خورده بودند در حالیکه صرف ۲۵ فیصد مسابقه دهنده گان چشم سیاه این نتیجه را بدست آوردند.

دراکتر ورسی بعد تحقیقات

خود را در میدان نهای فتبال در نیال می‌کند و می‌گوید سیاه پوستان امریکایی که چشممان سیاه دارند بطور عموم در همان قسمت‌های میدان بازی می‌گذارند که زیاد ترین سرعت و عکس العمل آنی را ایجاد می‌نمایند. ورزشکاران چشم سیاه بیشتر در موضع دفاعی میدانند که سرعت عمل و قدرت عکس العمل از خصوصیات عمل آن است بازی مینمایند.

بعد روا نشنا من یو نیو رستی جور جیا دامنه این پرنسیپ را به حیوانات نیز گسترش میدهد وعین اختلاف را بین چشممان تا زیک و روشن حیوانات می‌بیند مثلاً در

گلف ویا بیسبال ورزشکار این فرست را دارد که خودش را غال نگهداشت و آنها ییکه بر خودکنترول دارند می‌توانند تابعیت کارشان حوصله بخرج دهنده مثلاً یک پشک میتوانند پیش از آنکه حمله کنند مدتها را در نزدیکی سو راخ موش با حوصله سپری نمایند.

در مقابل کسانی اند که در برابر عمل دیگران به سرعت فکر می‌کنند و در چند لحظه بی عکس العمل نشان میدهند مثلاً یک ورزشکار توپ فتبال را به سرعت از کنج میدان پاس میدهد ویا یک سگ بر شخصی که داخل منزل صراحت شده حمله می‌برد.

وی این دو نوع روش را چنین تشریح می‌کند. بعضی‌ها بر خود یک اندازه تسلط دارند ویک وظیفه را در همان وقتیکه برای آن تعیین می‌کنند می‌توانند انجام دهنده مثلاً در سپورت از جمله بازیها می‌باشد.

انگیزه داکتر ورسی برای پیدا نمودن ارتباط بین رنگ چشم و کفایت اشخاص و حیوانات در انجام کارهای را ایجاد نشان کرده است.

وی دیده است که ورزشکاران سیاه پوست امریکا که اکثریت شان چشم سیاه دارند در میدان سپورت همان و ظایفه را انجام میدهند که عکس العمل سریع را ایجاد می‌نمایند و آنها ییکه در چنین بازی‌ها توانند با درنگ و تأمل بازی می‌نمایند رنگ چشم شان روشن می‌باشد.



# بل تراز مرگ

نویسنده: جیمز هولوو

ترجمه: دکتور شمسوار

- راستی نام توجیست؟  
- پتروس سرافینو پدرم است.  
دختر در حالیکه سرخودرا بناور می‌چنیاند  
گفت: - در هر حال اکنون گذشته است ولی دروغ  
گفتن بی‌وجهه یک کار شایسته نیست  
پتروس.  
سپیده دم بود. در نورنگستین اشعت  
بامدادی دسته گشته های هایگیری اندر اگر  
داروی در باغ شغیص دادند. سرافینو قابق  
خود را بیک دوتا از آنها نزدیک گرد. قایق  
برادر نش و انتخاب گردد و آلمان و سلیمانا  
بدان قایق منتقل نمود و بعد هر دو قایق بسوی  
ملیونس بحریمایین خود را ادامه داد.

کریج تا طلوع کامل خودشید و احساس  
گرما، خوابید.  
عینکه پیدار شد توانتست جزیه های  
خورد و بزرگ را در اطراف شان تشغیص  
بدهد. وقتی به پندر کوچک ملیونس داخل  
میشدند برادر نش از آنها جدا شد تا  
تادر گثار سا حل خارج از بندار احتیاطا  
منتظر حادث بعلی بماند.

سرافینو بادیانها دایانین کشید. کریج  
برای آنکه گشته کوچک را بدون آسیب بازدارد  
بندر گشتند. از جا بلند شده بکمال باسرافینو  
پرداخت. کریج سکان را بدست گرفته آرام  
آرام گشته را بداخل بندر پیش می‌برد و در  
عین حال به تماشای آبادیهای می‌بیندگی  
پرداخت. اینجا واقعاً یک شهر زیبا کوچک  
بود. عمارت سپید بایمانی پوشیده از

گرامیت سرخ و آبی جدا دل از دست می‌برد.  
اکثر خالیگاه های عمارت را درختان زیتون  
و کاج بر میکرد. موتوور های سالخورد فایق  
فرسوده پیش مرد را آرام آرام در آستان  
ساحلی پیش می‌برد و کریج فکر نمیکرد این  
موتور عا شاید برای هزار میل بار محتاج  
یک ترمیم اساسی شده است.

در بندر یک قایق دیگر هم دیده می شد.  
کریج و سرافینو با تکاه خود بجهتی بیک  
 محل توقف بر آمدند. پیر مردگفت من میروم  
تو پیشتر دقت کن. از طناب قایق دیگر  
اگر فته کشید و باین ترتیب قایق کهنه سال  
بسلامت ساحل پهلو گرفت.

کریج برای اینکه سرافینو بتواند ساحل  
باین شود اندکی به موتوور ها گازدادری  
گشته را بسوی آب آزاد بر گردانید. چند  
نفری که در ساحل بودند نیز به بیرون گردید  
کردن و او بازمانی یا بخششی گذاشت وطناب  
قایق راکه در دست داشت یکی از کنده های  
درختهای سا حلی محکم بست. کریج موتوور  
را خاموش کرده درین حال پهلوی قایق را  
بنای قیلی بست و دنبال پیر مرد بخششی  
رفت.

آنچه پیر مرد بادونفری که ظاهر ایمه می  
نمودند صحبت می کرد. کریج هر چیز و  
تر خود را به آنها رسانده هرچار نفر در یکی  
از کوچه های تنگ و تاریک فرو رفتند و بعد  
در یک رستوران داخل شدند. آنچه خیلی  
به عجله ماهی بریان صرف گردند، و بسیار  
از نوشیدن قبوه منتظر هاندند. چیزی برای

از اینجا با ماهمه شوید  
کریج علو باز نشسته ای سازمان امنیت مأموری بهار انگلستان است که پس از کشته  
شدن مشهودش «تسا» دریکی از ایستگاه های متزوی لندن، انتقام اورا می گیرد و سپس  
ازشید غصه بهیکی از جزایر یونان آندر اکر فته نزد پدر خوانده اش سرافینو هنزوی  
می شود. در همین وقت آقای لوہیس که درین سازمان سمت همی دارد، دوباره به جستجوی  
او برآمده با صرارا و اورا و دار میکند تا با خاطر صیانت منافع انگلستان دریکی از جزایر فته  
خیز خاور ها نه مأموریت جدید را بیزیرد و از جان ناکوسوس میلیونس یونانی و همپرس  
فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین انگلستان را بود شد و به وسیله فریفتان آنان  
لطفاتی به منافع نفعی انگلیس وارد گردد، مخالفت کرد.

پس نمود و روی آن خم شد: گفت درجه  
بطرف راست  
سرافینو درحالیکه سکان را به استقامت  
جدید تنظیم میکرد دنبال شوی اول خود را  
گرفت: اگر از من بپرسی میگوییم واقعاً خیلی  
زیباست حتی نازکتر ولدید تراز انگور...  
کریج حرف اورا قطع کرد: توبیسیار حرف  
بیانداری.

بعد خودش سرگرم روش کردن هوتوهها  
شد و درین حال با خود اندیشید: دختر  
اسرار آمیزی است. زیبا، پولدار و عفسو  
یک خانواده بزرگ واشرافی. ممکن بود خود  
راغله معرفی گرده باشد ولی آیارویی باین  
بزرگی را هیتوان بدان آسانی گفت؟  
در هر حال اوتضمیم خود را گرفته بود که  
در معیت دختر سری بعزمیزه ملیونس بزنده  
و تحقیق کند دنباله این حادثه در آنجا چگونه  
طی میشود.

این خصوصیت روحیه گنجکاو پولیسی  
و ماجرایی او بود. بعد این فکر که با این  
دختچه گشته شاید لازم بود ویرابه لمیس  
تسهیم بدهد. اگر توہیس بتواند باین  
جریان علاقمند شود. شاید هم این یک  
معامله تجاری بود. کریج درحالیکه به تخت  
پشت خوابیده بود این اندیشه هارا در سر  
می بروید، ستاره ها، بزرگ و شریعه  
بودند. او آواز خر خر هوتوه، جن جمع قایق  
کهنه و حتی آواز خفیف امواج را بوضاحت و  
دقت می شنید. رفته رفته خوابی عمیق اورا  
در بود.

**فصل چارم**  
وقتی بیدار شد باز هم سلیمانا مقابل  
خود را بیافت که میگفت: - من نباید اینطور ر صحبت میکنم که  
احسا ساتی شوم.

- من خواهم بمن بگویی چه میکنم وجه  
تصمیم گرفته نی؟  
به فیوس میروم.

- افراد من چه میشنوند؟  
- به آنها کس کاری ندارد البته در  
صورتی به خلاف دستورهن کاری از آنها سر  
زندند. بعلاوه آنها افراد شما نیستند.

- ولی بحساب و مصرف من کار میکنند.  
لاجرم وظیله حلقاً سلامت آنها نیز بدش

من می افتد.

کریج نکاهی به او انداخت. دختر کوادعا  
جدی صحبت میکرد کریج گفت:

سولی فرار نیست هرجیز بدلخواه شما  
صورت بگیرد.

- درست است، قاچاقچی هم استیم.  
سلیمان درحالیکه از چشمهاش برق خشم  
ساطع بود جواب داد:

- بر تاراد هریشه میگفت ایستگیها مردمان  
شریف، صدیق و مبادی آذاب استند. پس  
جز اوقتی دارم حرف میزنم و ایستاده ام از جا  
بلند نه شوید؟

- آخر یکی از افراد شماره ام گروج کرده است  
و گلشته از آن فوق العاده خسته ام.

- مغلالک میتوانید هر ای ادب را رعایت  
کنید. من یک پرنیس استم.

مابا همسایه ها خوب است و مثل دوره پدر

کریج تسمی میگرد:

- آه... زنده باد پرنیس!

وقتی عابضی از قبایل وحشی بقصد اسیر  
بردن به عشيرة ما تعازز میکردند.  
وضع او خونه آور بود پرسید:

- پدر کلانم برای دفاع از جان اراده  
خود قبیره مانانه جنگید و سران متعاجز را کشته.  
آیاملت ازاوجزء ملکت او نیووند؟ هر کس  
مجبور است برای حفظ ملکت خود، مقاومت  
کند.

کریج که غرق لذت بردن از آهنج خوش  
صدای دختر بود گفت:  
- مشتم امشب همانطور کردم یعنی کاری  
را که پدر کلان توکرده بود.

- انصاف حق بجانب بودی ولی در مورد  
من که جیزی نهی فرمی!  
کریج آهسته آهسته و بادقت زیاد از جا  
بلند شد درحالیکه مقابله سلیمان خم میشد،  
به ارادی احترام کرد.

- بین بازهم می خنندی. مگویه پرنس  
بودن من شبیه داری!  
این راگفت بسوی بسته که باخود حمل  
میکرد دویده آنرا کشود و محتویات آنرا وی  
عرشه خالی کرد: چرابها، بلوزها، یطلونها  
دستمالهای عرقگیر. بعدهم بیان های  
خواب نفیس ایریشمی، کتان، توری و غیره  
را معمور کرد و در آخر جواهرات خیره کشته  
خود را از قبل دستبند، گردن بند، انگشت  
و گوشواره های قیمتی برخ کریج کشید که  
اکتر از العاس برلیان، یافتو و مروارید اصل  
نکن کاری شده بود. دهان کریج از خیرت  
باشمانده نهیتوانست برای آنها قیمتی تعیین  
کند این گلکسیون بی یا چشمهاش را خیره  
کرده بود. بالاخره بزبان آمد:

- آیامن تویی من این نروت بزرگ را  
تصاحب کنم؟  
- خیر. میدانم نمیتوانی این کار را بکنم.  
- تودختر ساده و خوش قلبی استیم. به یعنی  
چند میتواند داری سلیمان؟  
- ۱۹۱۹م. دیگر دختر کوچکی نیست  
همچنانکه تویکنفر انگلیس نیست.  
- تویکر میکنم من انگلیس نیستم?  
- طبعاً نیست. برقرار بمن گفته است که  
اکثر انگلیسها حقه بازخانین اند ولی تو اگر  
هم انگلیسی باشی خیلی مسدب هستی و  
کمتر دروغ میگوینی.

- ولی تویکنفر که خود برناور هم ایستگی

است؟

- مادرت می خواهم درمورد او صحبت

نخواهم کرد. بعده سرعت سوال کرد:

دخترک با ناراحتی بسوی کریج نگاه کرد.  
دسته ای از جان اراده ایستگی باشد ولی آیارویی باین  
آنچه را بخواهد باید باشند و شریعه ایستگی  
بزرگی را هیتوان آسانی گفت؟  
در معیت دختر سری بعزمیزه ملیونس بزنده  
و تحقیق کند دنباله این حادثه در آنجا چگونه  
طی میشود.

دخته بیشتر بامن صحبت کن.  
قدیمی بخواهد شریعه ای از جان اراده ایستگی  
کشود. شاید این ایستگی دهانی میباشد و  
بغلک کشیده و بیانها معاط است. خاک  
حاصلخیز دارد. درمیان دره های سر سبز  
و شادابش رودخانه هایی خروشید و هر دو  
وزنان باروچی آزاد اینسو و آنسو میدوند و  
بکار و بارزندگی دهانی و شریعه خود سرگرم  
بودند. وقتی اینها میباشند چشمهاش ازغور  
کهنه و حتی آواز خفیف امواج را بوضاحت و  
وافتخار می شنید. اندک از محاسن  
کشوارش باشند و هیجان صحبت کرده که کم کم  
و ماجراجویی او بود. بعد این فکر که با این  
دختچه گشته شاید لازم بود ویرابه لمیس  
تسلیم بدهد. اگر توہیس بتواند باین  
چربان علاقمند شود. شاید هم این یک  
معامله تجاری بود. کریج درحالیکه به تخت  
پشت خوابیده بود این اندیشه هارا در سر  
می بروید، ستاره ها، بزرگ و شریعه  
بودند. او آواز خر خر هوتوه، جن جمع قایق  
کهنه و حتی آواز خفیف امواج را بوضاحت و  
دقت می شنید. رفته رفته خوابی عمیق اورا  
در بود.

صدایش به ارتعاش درآمد و در آخر افزون:  
- من نباید اینطور ر صحبت میکنم که  
احساساتی شوم.

- گمان کنم درد دوری از وطن آزاد تان  
میدهد. کریج این راگفت بلطفه بلاعسله بدنی  
آن توضیح کرده چین حسی چه مفهوم عالی  
و بزرگ دارد.

در نگاه دخترک باز همان حالت مفروض و  
شاهین آساییده شد و گفت:  
- بامن سوچی نکن.

کریج جدا از او معلوم خواسته اطمینان  
داشت.

- مقرمن زیروزی شده پرنیس عزیز.

لکرکنید آخرهن و سرافینو فقط دو ماهیگیر

ساده استیم.

و قاچاقچی.

- درست است، قاچاقچی هم استیم.

شماتیکی گفته که هایله نیستیم با یک

پرنیس چگونه بیش آمد کنیم. فکر میکردم

امشب یک اندازه کارو غربی خواهیم گرد

بجای آن کار ما باید خود را کشیده ایں خود را

سرسام شدن ها کاملاً کفایت میکرد.

درست است زخمی شدی ولی نتیجه گارت

موقوفت آمیز بود.

- آیا قبل از زنگ هایی شخض میگروند

سولی فرار نیست هرجیز بدلخواه شما

صورت بگیرد.

- درست است، قاچاقچی هم استیم.

سلیمان درحالیکه از چشمهاش برق خشم

ساطع بود جواب داد:

- بر تاراد هریشه میگفت ایستگیها مردمان

شروع شدند. بعلاوه آنها افراد شما نیستند.

- ولی بحساب و مصرف من کار میکنند.

لاجرم وظیله حلقاً سلامت آنها نیز بدش

من می افتد.

کریج نکاهی به او انداخت.

دخته کوادعا جا به جا گرفت:

- من خواهم بمن بگویی چه میکنم وجه

تصمیم گرفته نی؟

به فیوس میروم.

- افراد من چه میشنوند؟

- به آنها کس کاری ندارد البته در

کریج وقتی دیدسرما فینو توانست بول  
ها را نهاده جمع نکند آنگاه سکه طلا را به  
دایتون داد. دایتون سکه را بینت دید بعد  
پرسید این دختر بچه شباهت دارد؟

کریج جوابداد: «به طلا من هاند. درخشند و لفزان.

مرد غول پیکر به خنده درآمد: «از تو

خوش آمد اگر خوب حرکت کنی واعتماد

میبر آنوارا تعیین میکرد. کریج نگاهی به آن

افگنه پرسید:

خوب، چه وقت؟

بشه خواهم گفت: اسراز من آنجا

انتظار من گشند. خطیر وجود ندارد البته

برای ها.

کریج گفت:

برای ماهم نباید باشد خوب، بولهارا

لطف میکنید؟

مرد غول آسا دست بچیب برده یکدسته

داله امریکایی بیرون آورد. یکپزار داله ازان

جدا گرده روی میز گذاشت و افزود: این

برای حالت وقته دختر را تحولی دادید.

سپهمن دیگر نیز خواهد داشت.

سرافینو در حالکه بسوی پولهارا نگاه

میکرد گفت: داشتن اینقدر بولند در جیبها

خالی از خطر نیست. دایتون جوابداد:

گنس جزت چب تکه گردن بن راحتی

در خواب واندیشه خود ندارد..

سرا فینو دست دراز کرد که بولهارا را

بردارد وی دست دایتون سرعت روی دست

پرسید:

ایا دختر باشما هست باخیر؟

کریج جوابداد:

جزا؛ و برای اینکه باور نان بیا بد این

راتها شا کنید. در میان گف دستش بک

لوین طلا بر قیمت. توضیح داد: این را

از میان لباس هایش گرفتم لبا سپا بشن

غرق این خلا هاست.

دایتون دست دراز کرد وی کریج که قبلا

شست خود را بسته بود گفت: بیور مرد را بکزاز

سپهمن خود را بردازد. هامرد های کار استیم

نه گانگستر.

وقتی دایتون دست از روی دست سرافینو

برداشت، رنگ دستهای بیور مرد سیبید گشته

نمود. تمام ظروف روی هیز به صداد راهد. دایتون

افزود:

بنده در صفحه ۵۵

خوبست نشانی را بنویسم. انسان عادی است

پاک گروگی کشید که خیلی واضح بود و خوبی

میبر آنوارا تعیین میکرد. کریج نگاهی به آن

افگنه پرسید:

- بشه خواهم گفت: اسراز من آنجا

انتظار من گشند. خطیر وجود ندارد البته

برای ها.

کریج گفت:

برای ماهم نباید باشد خوب، بولهارا

لطف میکنید؟

میتوانم بششم.

رومی توجه دارش بخریس آنکار بود.

کریج بایای خودش یک چوکی را بسوی

اوراندو مرد غول پیکر روی آن نشست. ولی

دین نشستن خیلی دقت بخرج داد شاید

سیهمن چوکی ذیر وزن سینکن او خورد

شود. در همان حال گفت:

می خواهیم بشما مشروب سفارش

بدهم.

سرافینو جوابداد: سرافینو

- اگر گنایاک باشد بپر می شود.

مرد غول پیکر دست بچیب فراغ خود را

بکه بیتل - کور و ویزد. بیرون آورد و گفت:

- حتیا نام ها میدانید؟

کریج جوابداد:

- اگر هست داریون بلیز، مرد تایید کرد و اظهار داشت:

مرد تایید کرد و اظهار داشت:

- فرار بود شما چیزی باخود بیاورید.

- اگر یکنفر را اورده ایم. ممکن است

نام اورا بگویید؟

دایتون بلیز دورا جوابداد:

- سلیمان بنت حسین از حرم می آید.

کریج گفت:

- در قابق ما بسر می بود. چه وقت میل

در زید بیار بیش؟

- هم اکنون ساعه.

- همینجا؟

- خیر در جزیره خانه می دارم. با قابق

ندارد

تنان میتوانید بیش بروید.

تاریخ نداشتند و فقط باین اکتفا کردند که تاریخ نوبت نوشانو ش کنیاک، فقط به نوشیدن قهوه معروف آفرودیت اکتفا کنند.

قوه خانه آفرودیت وسیع وجار جانبیش بادیوار هاماط شده بود. هواش در سایه درخانی کاخ راحت و گوارانی خاصی داشت.

پنجه معلوم میشد، حظ می بودند. معدنک انتظار طولانی و خاموشی خسته گنده شده

بود. برای سرگرمی مشروب سفارش دادند.

مشروب هم مثل هواوفضای انجا نفس و

زیرتاپیر مشروب قوی بی آنکه زبان

بکشانید باتکه ایراز تکرانی میکردند که

چه شده آنها دونفر مخاطرات ناشناخته ایرا

قبول نموده اند.

شاید خواند چنان بعله اتفاق افتاده

بود که آنها فرصت نیافتدنی و خامت بعدی اوضاع بیداشتند. جاره نبود.

حالا دیگر باید انتظار بکشند. سرافینو

در طول مدت بکساعتی که بوقل مشروب روی

میز قرار داشت، هلتفت شده بود که کریج

فقط یک گیلاس نوشیده است. خوشحال

بودگه فرزند خودرا بوضع سابقش بازیافت

و دیگر در او آن عطش پایان نایدیر داد

مقابل شراب سراغ نمیکرد. بلکه میدید که

سعی داشت نیرو و چابکی سابق خود را

زودتر اماده نماید. آری سعی میکرد همان

کریج نیرومند، جسور و نترسی شودگه

سرافینو به آن افتخار مینمود. باهمن فکر

ها وهم نشانه شراب سریبر مردروی سمهایش

خم شد. فصل خوابیدن او آغاز میکردید.

کریج نگاهی بسوی او افکنده بیسم کرد.

یدرخوانده اش نسبت به سالیان قبل هیچ

فرقی نکرده بود مثل این مینمودگه هنوز در

همان سالهای نخستین دوستی شان زندگی

میکند.

کریج گمی در جای خود راست شد. زخیش

شنوز شدند دردمن کرد. لازم بود آنرا بک

دکتور نشان بدهد ولی در هر حال تاملات

برای خودش گیلاس دیگری مشروب ریخت

و در حالیکه جرجه جرمه از آن قورت هدایه انتشار

دیگران مقاومت اورازیاد ترمه کرد.

ساعتها و روز های میتوانست انتظار بکشد

و لی در برخورد همینکه خطیر را احساس

میکرد. قوی، چابک و خطرناک می شد. هنگ

لومس ازاو نخواسته بود که خودرا برای

حواله خود را بگیرد آنکه خود را بسازد؟ اینک

اما می شد و آنکه به بیترین صورت ۰۰۰

و وشنی سبید مدخل قبوه خانه یکبار،

تاریک شد. کریج بادست خود بیرون داشت

داخل شده بودگه از نظر همیشان. باقیتی نزدیک

دومتر فتار آرامش انسان راشگفتی زده میکرد.

بینی بلند، چشمها خاکستری و زنگ

رو بهره رفته قیاده اورا جالب جلوه هیداد.

کریج چشمی سبز و بیطون پشمی بر تگت

روشنتر در برداشت.

رنگ جلدش قبوه بی خوش آیندی نشان

میکند. سرافینو که تازه از خواب هوشیار

شده بود با صدایی که همزنگ خوف و همبوی

شوشی داشت، آهسته بکر بیچلت: مثل

هیو لایی است که از خلال ابرها باین آمده

باشد، آنهم هیولا بی فاقد ترحم و گذشت.

کریج مشروب خودرا بک جرمه بالا

کشیده جواب داد:



# روزهای امتحان روز های هیجان و اضطراب..



اوینون توجه مصروف حل سوالات  
امتحان است.

نداخته و شروع به نوشتن می  
کند.

. نگشتنا نش را می بینم که با  
سرعت و اطمینان، تیز تیزمینویسید  
و صفحه کاغذ را پر میکند.

از آنجا بیرون می آیم، کم کم  
بیم امتحان هرا هم فرا میگیرد،  
راستی امتحان یکنوع هیجان خاصی  
دارد، هیجانی عجیب.

سا عتی بعد در پرابر لیسه  
نادریه می رسم، دسته بی جوانان را  
می بینم، که بدقت و علاوه صفحات  
کتابچه ای را یکی بعد دیگر ورق  
می زند. به آن ها نز دیک می شوم  
و به گفتگو می پردازم.

از یکی آن ها می پرسم :  
- صنف چند هستید ؟

میگوید :

- صنف یازده.

باز می پرسم :

- امروز، کدام مضمون را امتحان  
دادید ؟

میگوید :

- هند سه.

آن دوخته اند.

جوانان، دختران و پسران ،  
صبح زود بسوی مکتب ها می روند.  
آفتاب از گوشه شرق آسمان ،  
آهسته آهسته بسوی غرب می خزد ،  
سر ما صبحگاهی، لرزه خفیفی ،  
بر پیکرهای آنها ، مستولی می  
سازد... پل باع عمومی، امروز رنگ  
تازه بی دارد، دختران بالای های  
سیاه و جا کت های رنگار نگ ،  
با شتاب بسوی لیسه عایشه درانی  
میروند.

چهره های شاد، چهره های غم  
گرفته و چهره های مضطرب ، همه  
بسی در واژه تنگ و کوچکی  
هجوم میبرند، تا خودرا زود تر به  
صحنه ای امتحان بر سانند.

غیره ساعت لحظه یی بعد ،  
بسی عدد ۱۰۹ می لغزد، آفتاب

با گرمی بیشتری می تا بد و این  
زمانی است، که همه بر پشت میز  
های امتحان نشسته اند، گوش به  
سوال های معلمین دوخته اند، تا  
آنچه در طی سالی فرا گرفته اند،  
باز گو کنند.

در یکی از صنوف لیسه عایشه  
درانی معلم مشغول خواندن سوالات  
است، من به چهره چند دختر که  
چشم میدو زم، یکی آنها، اند می  
لاغر و رنگی گندمی دارد، او با  
شنیدن هر سوال پر یشان تر می  
شود، چینی بر پیشانی اش می افتد  
و انگشنا نش که قلم را گرفته است،  
می بینم که میلر زند.

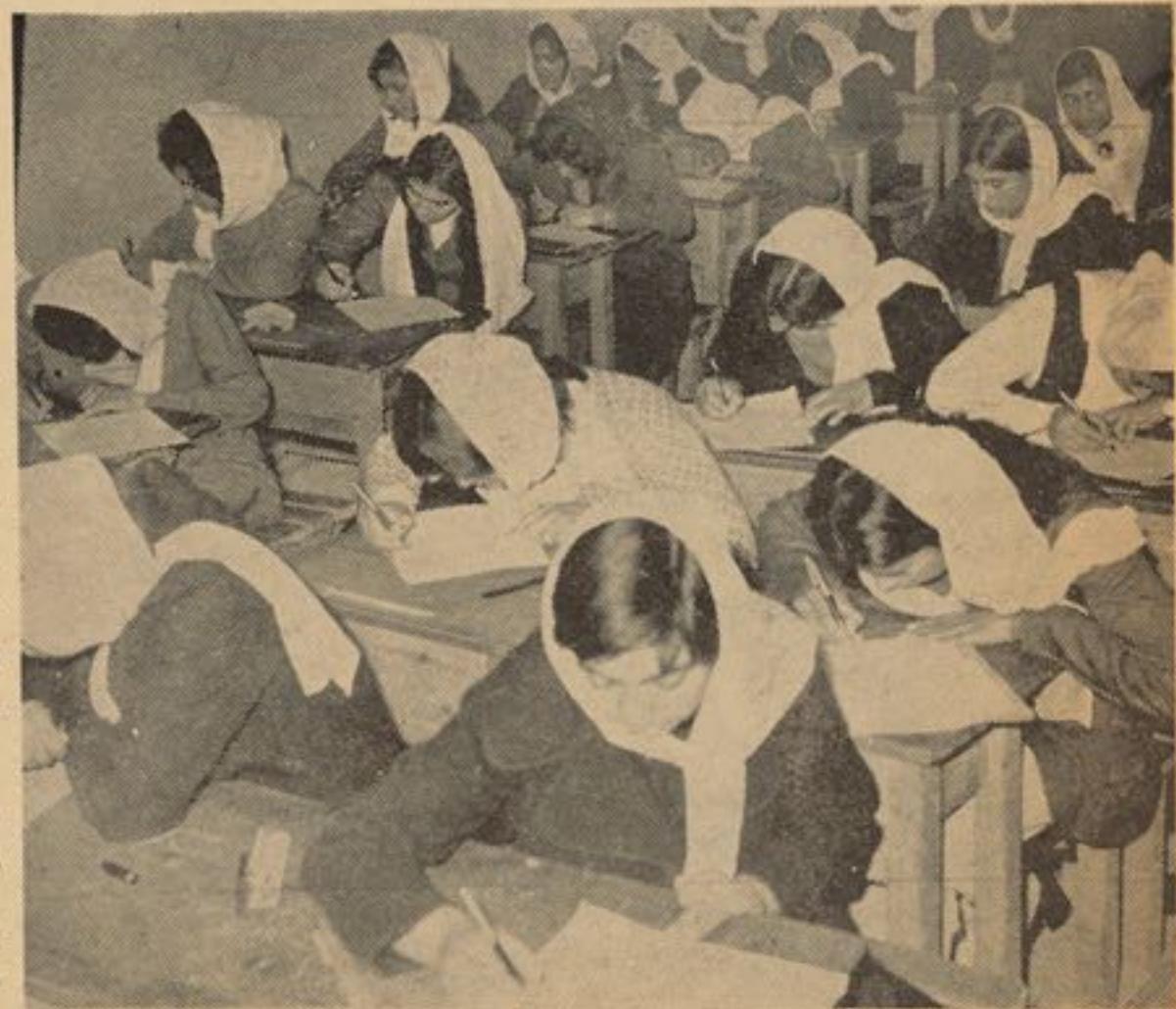
ما دختر دیگری که در نز دیک او  
نشسته است، حالت دیگری دارد ،  
او از شنیدن سوالات زوق زده می  
شود، لبخندی آشکار، بر لبها یش  
می نشینند، کمی با یکی از معلمین ها  
شوخی میکند، آنکه سرش را پایین

از گل احمد ذهب نوری

زده بود...

## ● امسال جلو و اسطه بازی ها گرفته شده است

روزهای امتحان ، روزهای هیجان  
و اضطراب، روزهای پر بیم و امید  
شاگردان است... قلب ها تند تر می  
پید... چشم ها بیدار خواهی میکشد  
در مجا لس و محا قل دوستانه  
امتحان را سیاه میکند و بعد، همه  
صحبت امتحان است. همه از امتحان  
با نگرانی به انتظار نتیجه می  
حرف میزنند و همه چشم به پایان



امتحان هیجانی خاص دارد و این عکس صحنه بی از امتحان را نشان میدهد.

# اين روزها، روزهای امتحان مکاتبه و لیسه ها است، روزهای هیجان و روزهای بیهم و امید...

خواه آ و ر خود کشی می کنند  
من هم تا بليت های زرد ر نگی که  
پدرم شب ها می خورد بر داشته و  
با تر س یکی را خوردم، دوم را هم  
خوردم، اما هنوز تا بليت سوم را  
نخورده بودم که ما درم خبر شد  
و مرا نگذاشت تا دیگر تا بليت هارا  
بخورم... سا عتی بعد بخوا بر فرم  
ودر حدود شش هفت ساعت خواب  
بودم ...

از آن روز به بعد، دیگر مرا  
ملامت نمی کردند و حتی در باره  
ناکامی ام، نیز در خانه ما حر فی  
زده نمی شد.

من هم تصمیم گرفتم تا امسال  
درس بیشتری بخوانم و جبران سال  
گذشته را یکنم.

این دختر ضمن گله از دوستانش  
گفت:

- ... اما یکی دو نفر در صنف ما  
ازینکارم خبر شده بودند و حالا مرا  
آزار مید هند.

مو فقیت او را می خواهیم و از  
نزدش خدا حافظی می کنم، را سنتی  
بقیه در صفحه ۶۰



همه گوش به سوالات داده اند و دلخواه درسینه های شان تند تند می تپد...

متلا نو شتن نقل تو سط نو ک  
سوژن بای لا قلم های خود کار نوشتن  
بالای خط کش و مثلتات قطی پر کار،  
نصب پرزو های کاغذ به لا شتیک  
وقرار دادن آن در بین آستین،  
نوشتن نقل به دستمال های بینی  
و بالاخره تبدیل کردن پارچه بین  
دور رفیق، از اقسام نقل کردن های  
شاگردان بشمار می رود.

ازین جوان خدا حافظی می کنم،  
بعد بسوی مکتب دیگری میروم،  
در نزدیک زیارت شاه دوشمشیره  
لیسه دخترانه آریا نا واقع شد ه  
است، در آنجا دسته بی دختران را  
می بینم که از مکتب بیرون نمی  
آیند.

بینله «ش» قصه جا لبی دارد،  
اورا چند دختر شوخ که همراهش  
بودند، بمن معنی کردند، نخست  
نمی خواست تا قصه اش را بگوید،  
ولی وقتی به او اطمینان دارم که  
نا مش را نمی نویسم، ایستاد  
گفت:

- پار سال در امتحان نا کام  
ماندم، والدین و مخصوصا پدرم  
خیلی متاثر شد و هرا سر ز نش  
کرد، من هم خیلی خجالت می کشیدم  
و بالاخره یکروز تصمیم گرفتم خود را  
کشی کنم و خود را از ملامت آنها  
خلاص کنم، شنیده بودم که با قرص

را، به نقل کا میاب شدم، او که  
اطمینا نش را تا اندازه ای جلب  
کرده ام، یک مشت کاغذ های قات  
شده را، از جیبیش بیرون می آورد  
و میگوید:

- این ها، همه نقل است، سه  
یا چهار شب ز حمت کشیدم تا نوشته  
کردم، اما...

می گویم: اما چه؟

جواب میدهد:

- اما، امروز نتو نستم از آنها،  
استفاده کنم.

این جوان در پاسخ سوال میگوید  
چطور می تواند جواب مورد نظرش را  
در صحنه امتحان از بین این همه  
پارچه های کاغذ پیدا کند؟ میگوید:

- درس های کتاب را به ترتیب  
در تریشه های کاغذ نوشته ام،  
البته همان درس های که یا دنداشتم  
بعد این کاغذ های را در قات سر

آستینم جای داده بودم، من در همان  
لحظات اول که سوال ها را شنیدم  
میدا نستم که جواب آنها در کدام

پارچه کاغذ نوشته شده و لی  
نتوا نستم تا آن را بیرون بیاورم.

او در باره ا نوع نقل های گوید:

- بچه برای نقل کردن، ابتکار  
های عجیبی می کنند، اما استادان  
نیز گاه گاه، این راز هارا کشفی  
کنند.

- آیا سوالات شما مشکل بود؟  
- نه... بسیار آسان بود.

اما، جوان دیگری، اعتراض میکند  
او میگوید که سوالات هند سه

خیلی مشکل ساخته شده بود،  
جونا ولی ادعا میکند که آسان

بوده و بعد گفتگوی شان ادامه می  
پابد، درین لحظه بچه های دیگر

نیز به طرفداری آنها وارد گفتگو  
می شوند و من بداخیل مکتب می زوم.

در صحنه لیسه نادریه جوا نان،  
عده بی خندان، عده بی هم هتفکر

و گرفته، راه می روند، بایکی آنها  
به گفتگو می نشینم. این جوان قدی  
بلند درد، موی هایش را بیکطرف

شانه کرده و درینشی سرمه ای یعنی  
دارد.

میگوید که نامش (ح، ا) است و در  
صفحه دهم درس می خواند از او  
می خواهم تا در باره «نقل کردن»  
بچه ها، کمی حرف بزند، می

گوید:

- امسال نقل کردن مشکل شده،  
معلمین با مرأ قبت بیشتری می  
کو شنند تا کسی نقل نکند.

می پرس: تا حال خودت هم  
نقل کرده ای؟

میگوید:

- بلای... پار سال شش مضمون



# پروین صنعتگر هنرمند تنها و گوشه‌گیر



پروین صنعتگر و استاد بیسید در حال تمثیل

پروین: فکر میکنم بین شغل معلمی و  
هنر پیشگی شباختهای وجود دارد  
پروین درباره آینده اش اظهار نظر نمیکند

مدتهاست سر و صدا نیاز میدهد:  
پروین صنعتگر شنیده نمی‌شود. - بله من در مکتب محبو ب  
این هنر مند که زمانی دوش بدوش سلطانی معلمه هستم.  
شو هرش کار هنری خود را دنبال - آیا از کار معلمی تان راضی  
میکرد، اکنون به تنها نی کار هنری هستید؟  
خود را تعقیب میکند. پروین میگوید.  
پروین را در خانه اش ملاقات کردم - شغل معلمی برای من شغل  
مثل همیشه صمیمی و خوش بر دلچسی است. من فکر میکنم بین  
هنر پیشگی و معلمی شباختهای خود جلوه میکرد، گاهی بفکر فرو  
میرفت وزمانی لبخند میزد. او با وجود دارد. بعلاوه برای اینکه  
بنوانم زندگی خودم را تامین کنم  
مجبورم هم معلم و هم هنرمند باشم  
می‌برسم:  
وسعت کار هنری شما مثل  
سابق نیست، علت آن چیست؟  
پروین پاسخ میدهد:  
شاید متوجه تان این باشد که

- پروین جان ... غیر از کار هنری  
وظیفه دیگری هم دارید پروین پاسخ

قبل برین فعالیت هنری من بیشتر  
بود و حالا کمتر شد؟  
بلی همینطور است.  
من در رادیو نمایشنامه‌های  
رادیویی سهم داشتم، وهاب هم با  
من در آنجا کار میکرد، بعد به اثر  
بعضی فشارها واژ جمله نر سیدن  
مرتب من برای دیو همکاری ام با  
رادیو قطع شد، آتو قت‌ها که من  
در رادیو کار میکردم تازه داستانهای  
دنباله دارد را آغاز کرده بودند بعد  
در فلم روز گاران هم حسه گرفتم.  
می‌برسم:

پروین صنعتگر در صحنه‌ای از  
درام مقتض در پیشلوی سایر  
هنرمندان گشود





از چپ براست: مرحوم و ها ب صنعتگر - پروین صنعتگر - سید شریف حارث و ضیا بیسید در یکی از نمایشنامه های تیاتر



صفحه ۲۵



شماره ۳۷

- شما در فلم روز گاران نقش خوبی داشتید، آیا میتوانید فلم روز گاران را با فلم اندرز ما در مقایسه کنید؟

- مسلم است که هر دو فلم از نظر تختنیکی خالی از نوادران نبود و لیکن در مورد اینکه کدام فلم بهتر بود من نمی خواهم اظهار نظر کنم، بهتر است درین باره دیگران قضاوت کنند گذشتہ ازان این مقایسه فکر درست نیست، چون صنعت فلم سازی در کشور ما هنوز در نطفه است و گام های نخستین را بر می دارد بهتر است از خردگیری زیاد در مورد آن خودداری شو دو به عوض آن مشکلات عمده ایکه از نگاه فلمسازی قرار دارد مرتفع شود.

می پرسیم:

- در کدام نما يشنا مه تیا تر خود را موفق تر حسن کردید.

- درین مورد هم باید تماشا گران قضاوت کنند، من در درامه های تازه بازی کرده ام، ولی مردم نما يشنا مه مفتش اثر گو گول را بیشتر پسندیدند، فکر میکنم آن نقش قویتر از نقش های دیگری بود که من بازی نمودم.

آیا میخواهید باز هم در فلم بازی کنید.

بقیه در صفحه ۶۰

# هغه دودونه چه باید لادپسی و خلیزې او صیقل شی

مندي و هي او هره خوا سر گر دانه دی. ما شين او بشاري ژوند دانسانانو اپريکي داسى تنظيمى كپرى چه يواخى بايد كار و كرى، پيسى و گتى او پيدى پيسو باندى يو بخور و نمير ژوند سنبال كپرى، خوله بنه من غاهزمونى بى تولنى كى داسى شرايط لا شته دى چه انسا نان سره لدى تو لو ستون ما نيو، سره لدى تو لو لالها ند يو او هنبو را منبو بيا هم سر يو بل سره خوا خوري لرى او بياهم له يو بل سره من ستنه كوى. مساiper پانه، بى و ذلى ته لا بى ور كوى او ديوه زبه ما تى داگيرنه كوى. او دا زمور دتو لنيز او ولسى ژوندانه هغه له بنيكتى خخه دك ارخ دى چه مور زه يواخى پرى ويابالى شو، بلکه دير غنيمت بى هم كىو.

پدى شرا يطو كى چه دنرى. دبيلو بيلو گو تو نو خخه به ورخ كى دفتر ولرى او بد من غى. خبرو نهرا رسپيرى، او يدا سى حال كى چه ددى زبه مبارى په هر گوت كى دانسا نانو تر منخه بد من غى. او خبي وعي زمور يه و طنوا لو كى دا په زبه پورى رو حيه شته چه يو تر بله من ستنه و كپرى. او له و بىو او بي وزلو سره دلاس نيو په رو حىي بر خورد و كپرى. دلتزمورى هدف دا ندى چه په هفو ژو رو طبقاتى فاصلو پرده را و کاپ و كومى چه دنو رو تولنى كى هم شته خو زمور په تولنى كى هم شته خو دو لسى ژوندانه په شرا يطو كى مور وينو چه انسا نان يو تر بله مرسته كوى، او خوا خوري لرى. اود انسا نيت او عا طفي په نو م دستختي به و خت كى ديو بل لام نيسى او په بد من غيو كى سو لاسو نه ور كوى.

پاتى په ۵۹ه مخکى

چور لو ونكى پيرى او زمانى په شرا يطو كى انسا نان دزو نددنبو يو مناخى ور سره دير سره لرى شويدي. اقتصادي جبرو نو دخلکو تر منخه ديرى ژورى فاصله پيدا همدا چه يوي سيمى ته يومساiper راشى نويرنه لدى چه دا تو پير ولرى چه دچا ميلمه دى، قول گلبلوال او خيلوان دهغه عزت كوى او دودى. عن ديو بل داحوال له پو بستلو خخه ورنه برا برو.

هم عا جز دى. اقتصادي جبرو نو ده بنيكتى ديره به زبه پورى خلك ديره سره لرى كپر يدى. خلك دمعا صرى پيرى به شرا يطو كى په يوه كرب چوچى. پسى لا لهانده

هر ولس يو شمير بنيكتى لرى او البتنه ددى بنيكتى په خنگ كى يولى منھي او تا وانى كو و نكى دودونه. ز مور و لس هم په خپل ټول نيز ژوندانه کى ددغسى بنيكتى لزو نكى دى. هغه بنيكتى چه سپرې برو ويابالى شه.

ددغه دو دونو په خنگ کى يو دا دود دى چه هېيخ انسان له خپل نه ن يولى تر بىرې بورى بى بناهنه پاڭه بورى او هرو هرو، هر چېرى چه ور ددغه دو دونو په خنگ کى يو دا دود دى چه هېيخ انسان له خپل نه ن يولى تر بىرې بورى بى بناهنه پاڭه بورى او هرو هرو، هر چېرى چه ور



# مداد خان

## فلم های جدید بلغاری

صنعت فلم سازی در بلغاریه بسرعت پیش میرود درین ایام اخیر فلم های بلغاری در اکثر کشورهای جهان به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال فراوان قرار گرفته است، چندی قبل فیستوال فلم های بلغاری در کشورهای همچو ارمنی بلغاریه به نوبت دایر شده بود و فلم های بازیگران ازین کشور نمايش داده شد در عکس چند صحنه از چند فلم بلغاری را مشاهدا میکنید در عکس بالا صحنه ای از فلم «در دشنهای» را مشاهدا میکنید این فلم در کابل هم نمایش داده شده در عکس دوم صحنه ای از فلم «در آزادی» مشاهده میشود این فلم در اتحاد شوروی پیشتر از خود بلغاریه مورد استقبال قرار گرفت موضوع این فلم مربوط به جنگ عمو می دوم است.

عکس سوم مربوط به فلم «سلطان وجنال» است در عکس چهارم صحنه از فلم فرشته ها را مشاهده میکنید این فلم ها همه بعد از سال ۱۹۶۷ ساخته شده است.



## فلم های قرقیزستان

دو فلم از ساخته های «قرقیز فلم» اتحاد شوروی در سایر ممالک با استقبال فراوان موافق شده است، یکی فلم اولین معلم دیگری



«قهرمانی های لاریسه شبیتکو» این فلم ها علاوه ازینکه دو اثر بر جسته هنری بشمار می روند، معرف کلتور خاص منطقه قرقیزستان نیز می باشند، این فلم ها حاصل از جایزه بین المللی شده اند درین آواخر استند یوی قرقیز فلم، فلم دیگری به نام الینوی ماکوی میسازد که دایرکتور آن روز یسو رجوان قرقیز «بولوت شمشیوف» می باشد. این شخص در ما مسکو در انسٹیتوت سینما تو گرافی بحیث هنری شیوه کار میکرد، در مرحله اولیه دایرکتور خود او فلم های مستند و اخباری تهییه میکرد.

چنانچه یک فلم مستند او جایزه بین المللی رادر فیستوال هو بر هاوزن کمایی کرد سپس او به ساختن فلم های هنری شروع کرد اولین فلم هنری او «فیرموژ کاراش» و دومین فلم او «الینوی ماکوی» می باشد فلم دومی او باعث شد که سماویل چوکاروف جایزه بهترین اکتور مرد را در تبلیسی نصیب شود. نقش هیروین رادر فلم مذکور هایتور گن کاروا بازی نموده است.

در عکس سیما ییل چو کما رو فوها یتور گن کما روا را در صحنه ای از فلم «الینوی ماکوی» مشاهده میکنید.

## فلم های جدید هالیوود

درین آواخر در هالیوود فلم هایی ارزشمندی قهرمانان سیاھ پوست و ستاره های جاز سیاھ پوست تهییه می نمایند. بعد از جودی گولا ندوبلیو هو لی دیحالانوبت «بسی سمت» رسیده است. نام فلمی که از زندگی او تهییه میشود ملکه بلو سه گذاشته شده است، زیرا خود آن آواز خوان به همین نام یاد میشود. این هنرمند در سال ۱۹۳۷ بعلت نا معلومی در گذشتی است، و لی هنگام مرگ چهل ساله بود، علت مرگ ۱ و تقریباً واضح بود زیرا در آن وقت هاکمک های اولیه طبی برای سیاه پوستان میسر نمیشد.

در عکس آد تیست دیگری بناه «روبرت فلک» مشاهده میشود که نقش «بسی سمت» را بازی میکند.



## لحظهه دیدار

دعا توكا بست ستم کويند  
که زد خلا ما و ستم کويند  
آشامه از هر شاش ستم کويند  
مشاه با نیله سرمه پست ستم کويند  
برس در راه شاه

## رازدل

میگویند راز دل خود را با تو حکایت کنم؟  
ولی حرف زدن چه فایده دار؟ مگرنه امسواج  
لطف ایر در فضای بیکران لاجوردین گرمی  
شعله های آتش هوس هرا برای تو از همان  
می آورند و دل من از خلا ل رقیای دلپذیر  
فراموش شده، و یسوی تو میکند؟

این فاصله آسمانی چه زود طی می شود؟  
هنوزیک لحظه بیش نگزینه است که من  
خودرا رو بروی تومی بایم. می بینم که داین  
لحظات هنوز، هاله ای از میمدهم  
زیبا و رؤیایی بر گرد سوت نشسته است.  
و تو دراین حال، با مهربانی و غم آخرین  
خاطره های حیات زمینی را که در خواب گران  
رفته اند بر می انگیزی.

دوباره خاطرات گذشته، خاطرات رنجهای  
که ن و اشکهای سوزان باز گشته اند. زانو  
در برابر درجه مردم اسرار زمین نده ام  
و در هوای آنچه باز گشت ندارند اشک  
می دیزیم. آیا به مردگان نمی گریم؟ او،  
نه، زیرا آنها روزی باز گشت می کنند.  
بر مردگان نمی گریم، بر زندگی گریه  
می کنم، و دراین ضمیر، سالیانی زمانه،  
در حلقة ابدیت خود می ایند و می گذرند.  
ایدامه سی گذشته جز در سایه رنجهای  
که ن و اشکهای سوزان است؟

لحظهه دیدار نزدیک است  
باز من دیوانه هست  
باز میلرزد دلم، دستم  
باز گوئی در عوای دیگری هست  
های امیریشی صفاتی ذلکم را باد  
های! مخراشی بغلت گونه ام را تیغ  
آبرویم را نویزی دل!  
لحظهه دیدار نزدیک است  
م . امید

شکن مو  
هر لحظه شکن بر شکن مو ممکن  
و از ژلف شکسته باز بر رو ممکن  
بر خاطرت از زما غباری بنشست  
از بسیار خد اگر برابر و ممکن  
خواجو.

### فرق

یارب تو مرا بیار د مساز و سان  
اوایه دردم بیهم آواز رسان  
آن کس که من از فرق او غمگینم  
اورا بمن و مرا باو باز رسان

### صحبت

قومی که حسبت قبله هست شان  
تا سر داری مکش سر از خدمت شان  
آنرا که چشیده زهر آفای زده  
خاصیت تر یاق دهد صحبت شان  
«ابو سعید ابوالغیر»



## سر و د پائیز

زمرد حل شده در آب زردیه دست خزان.  
چکید هر طرفی روی بر گهای شجر  
کشیده خامه نقاش رازهای زمان  
پیر صبحیله زخم چهره ای بدین منظر  
پائیز دل کزایی، ماناكه غم فرایی  
از دیدن رخ تو، شد چشم باغ خیره

فضای مهرب شد از باد مهرب گانی سرد  
چراغ روشن امید بوستان خاموش  
زیبم، چهره اوراق من نهاید زرد  
چو عاشقی که کشیده بار درد ورنج بدش  
تو موسم عزایی، مستو چب سزا ای  
غارانکه گلستان، روز گل از تو تیره

گلاب دیخت زهم، داد عطر خود به صبا  
به زندگی و به مهرب و به عشق گفت سلام  
تبسمی به لبس نقش بست وقت فنا  
دریغ، کس نمود آرزوی خویش تمام  
بلبل، یا کجایی، ماناكه بی و فایی  
سازی به وقت مردن، باید نگاه خیره

طیعت است ملول وز سینه آه کشد  
پرینده و تک ز رخ بانگاه خون آلوش  
کشد هر آنچه دو دلداده تباہ کشد  
در آن وداع اخیری که روح کرده صعود  
پائیز رنج زایی، در اوج نارسا ای  
حال دل طیعت، یا شد بدین و تیره

اراده داده به وحدت، عنان بدبست خیال  
روان به وادی تسبیبی در کناره غم  
دل فتناده به فکر بیهار و یاد وصال  
من و تکار به غم که بود رشک ادم  
مشکل بود جدایی، ای فصل گل، کجایی؟  
کا مروز به سر، اندو گشته چیره

کجا سمت تابش مهرب بیهار خنده گل؟  
چه شد فضای معطر، چو آنات نشست؟  
کجاست بر تو مهتاب و نعمه بلبل؟  
کجاست ناله موزیک و بیار باده بدبست  
دل، درجه میتلایی، در دفع و در عنایی  
ای دیده، قلرهای اشک، بروز گار تیره  
م، هوسی نهشت»

## قصمه

هر گز این قصه ندانست کسی  
آن شب آمد بسای من و خا موش نشست  
سر فرو داشت، نمی گفت سخن  
نگش از تکیم داشت گریز

هدتی بود که دیگر بامن

بر سر میر نبود  
آه، این درد مرای من فرسوده  
- او بدل عشق د گر میورزد؟

گریه سر دادم در دامن او

هایهاییکه هنوز

تم از خاطره اش من لرزدا

بر سر دست گشید  
در گنارم بنشست

بوسی بخشید به من

کن میدانستم  
که دلش بادل من سر دشست!

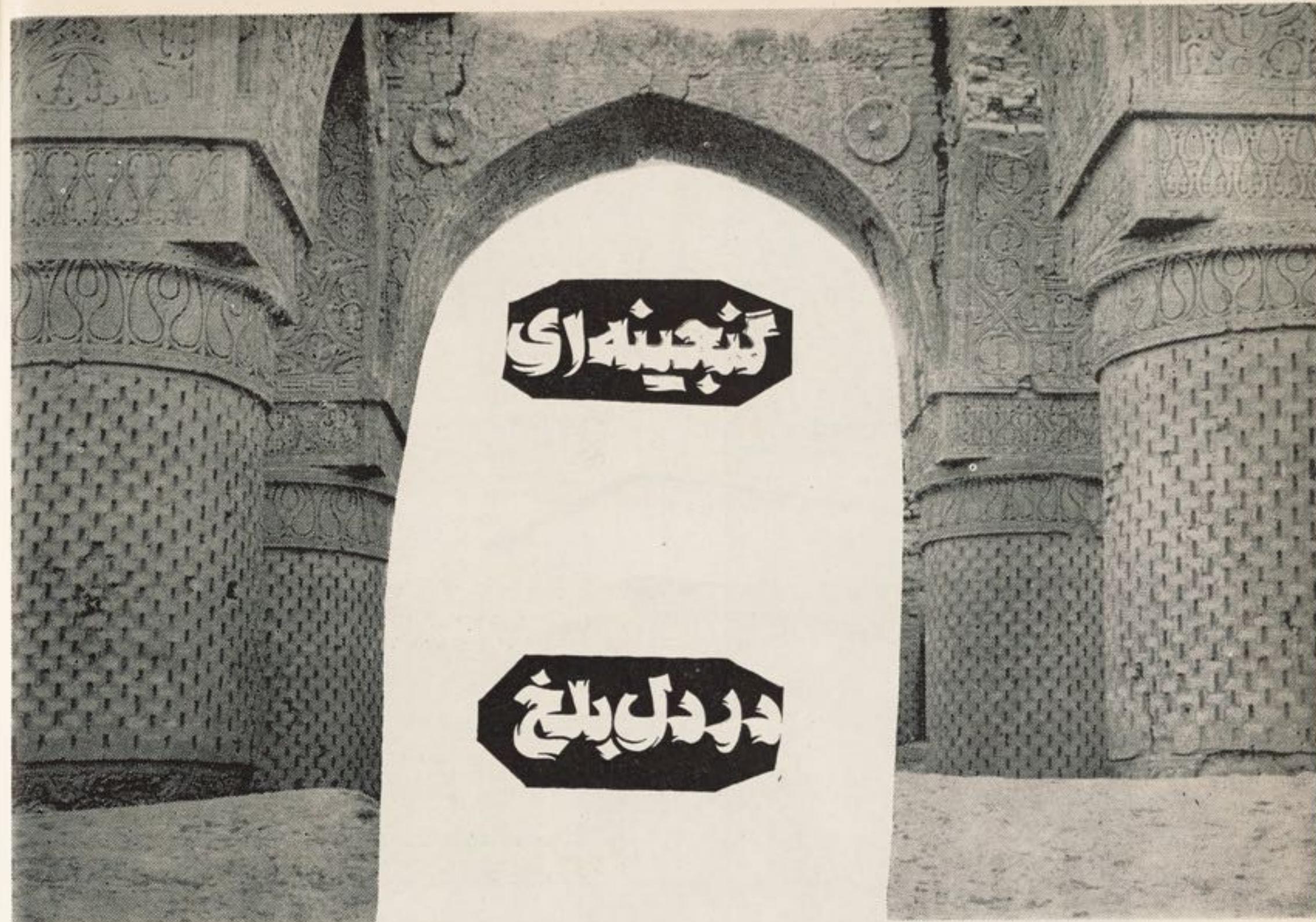




لَكَ مُهَاجِرَةً مَدْلُوكَةً

# گنجینه‌ای

## در دل بلخ



فرانسه متولد شده و تا بعیت دولت فرانسه را نیز در در رشته‌های مختلف با ستا نشناسی کتا به او مقالات متعدد نوشته است.

دانستان ورقه و گلشاه عیو قی که

از آثار ارزشمند ادبی قرن پنجم تا ششم هجری بشمار می‌رود و یامتوں عامیانه همان داستان تفاوت فراوان دارد توسط فی به فرانسه ترجمه و نشر شده است و متن آن نیز از نظر تاریخی اجتماعی و ترکیب تمها داشت.

ادبی بوسیله او ارز یابی گردیده

همچنین دکتور شیرروانی در مورد هفتاد و یک تصویر میناتور در یک نسخه خطی منحصر بفرد کتابخانه از مردم باکو آذربایجان است که در دارد.

و با توجه به کوشش‌های دقیق علمی که دانشمندان ممالک دیگر درباره آثار بازما نده از نیاکان ما انجام میدهند، دامن حمت بکمرزده به کشف چنین گنجینه‌ها که در هر گوشه کشور هادردل خاک نهفته است پیر دازند و صفحاتی ذرین بر اوراق تاریخ علم و هنر این سر زمین بیفزایند.

**مسافری از هغرب زمین**  
این مسافر که از مغرب زمین آمده و داستان گنجینه‌ای در دل بلخ را از یک گوشه سر زمین خود مابرای مابه ارمغان آورده است، همان مستشرق محققی است که قرار

است اطلاعاتی درباره مسجد حج بیاده از زبان وی بخوا نند گان زوندون تقدیم کنیم، بنا بر این بد نیست که نخست خود او را بشناسیم او آقای ملکیان شیر وانی اصلاً توب قاپو - استانبول - تحقیقی از مردم باکو آذربایجان است که در دارد.

چه روز گارهای با شکوه وجلال را پشت سر گذاشته است.

از جمله آثار گرا نقدرباستانی این شهر پر آوازه که از زمان آغاز طلوع اسلام درین سر زمین حکایت می‌کند و متنا سفانه برا اثر حوادث روز گار بحال نیمه ویرانه ای در آمده است، مسجدی است بنام (مسجدی حج پیاده) در ۱۲ کیلو متری جنوب شهر قدیم بلخ، که از لحظه قدمات تاریخی واهمیت نفو سی کدر آن هنوز بجا مانده است در خور تحقیقات علمی و شایسته بحث و فحص فراوان است.

اغدا نستان نفوذ یافت، باز هم بلخ ام البلاد نام گرفت و از آن بعد تاروزگار ما با اینکه چندین بار ویرانی های عظیم در آن راه یافت و دچار قتل عامها گردید، عظمت باستانی خود را حفظ نمود و هنوز رسا نیده می‌شود، باشد که دلستگان آثار نفیس باستانی را پسند آید

سر زمین بلخ در کشورهای نام و گذشته پر شکوه وجلال دارد. نام بلخ آنچنان پر آوازه است و آنچنان شکو همند است که کمتر شهری چون بلخ در سر زمین آریانای کبیر، خراسان باستان یعنی افغانستان امروز توان یافت.

بلخ از زمانه‌های باستان نام آور بوده است، معبد تو پیهار آن هزاران سال زیارتگاه پیروان آیین‌های باستانی درین شهر بوده است و آن عنکام هم که دین مقدس اسلام از سر زمین عرب به

اغدا نستان نفوذ یافت، باز هم بلخ ام البلاد نام گرفت و از آن بعد تاروزگار ما با اینکه چندین بار ویرانی های عظیم در آن راه یافت و دچار قتل عامها گردید، عظمت باستانی خود را حفظ نمود و هنوز آن پیداست که این شهر کهنسال



خو ندن کتیبه های تاریخی جز گازهای تخصصی هن ام است .

ای شما را به تحقیق درباره آثار باستانی افغا نستان وادار کرده است ؟  
شیر وانی بله، من اصلاً تخصیلات خودرا در رشتہ مطالعه خطوط نگار مجله و آقای شیر وانی صورت گرفته است در اینجا می آوریم :  
رُوندون - آقای شیر وانی !  
ممکن است بفرمایید چه انگیزه لطفاً ورق بزنید

## کتیبه‌ای در دل بلخ

تازد کتو رای دوم خودرا آقای شیر وانی درباره تاریخ اشیاء -  
مفرغی دنیای دری زبان نوشته است و شاید لزومی نداشته باشد



# گنجینه‌ای در دل بلخ



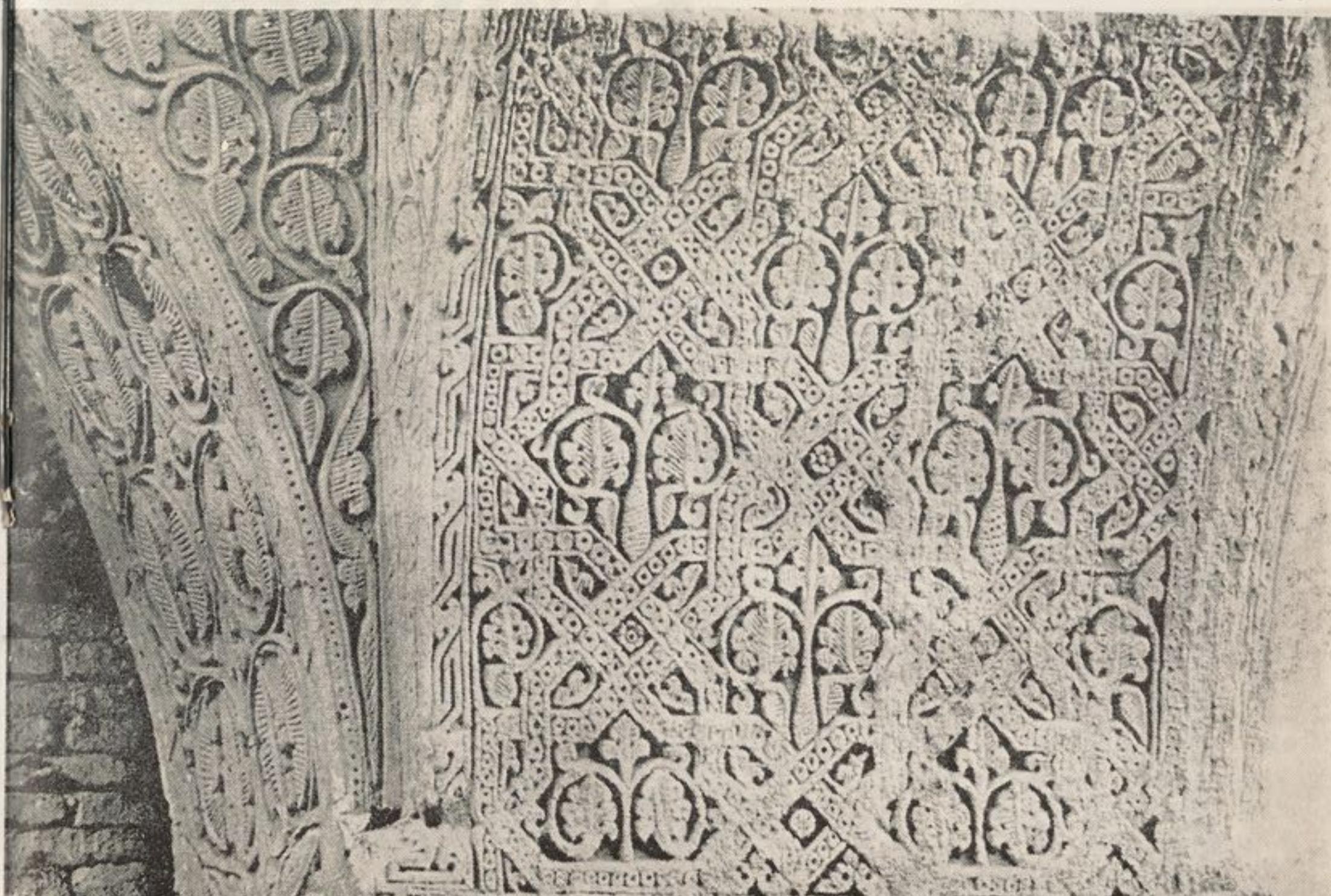
## پنج سال قبل نیز به افغانستان آمده بود

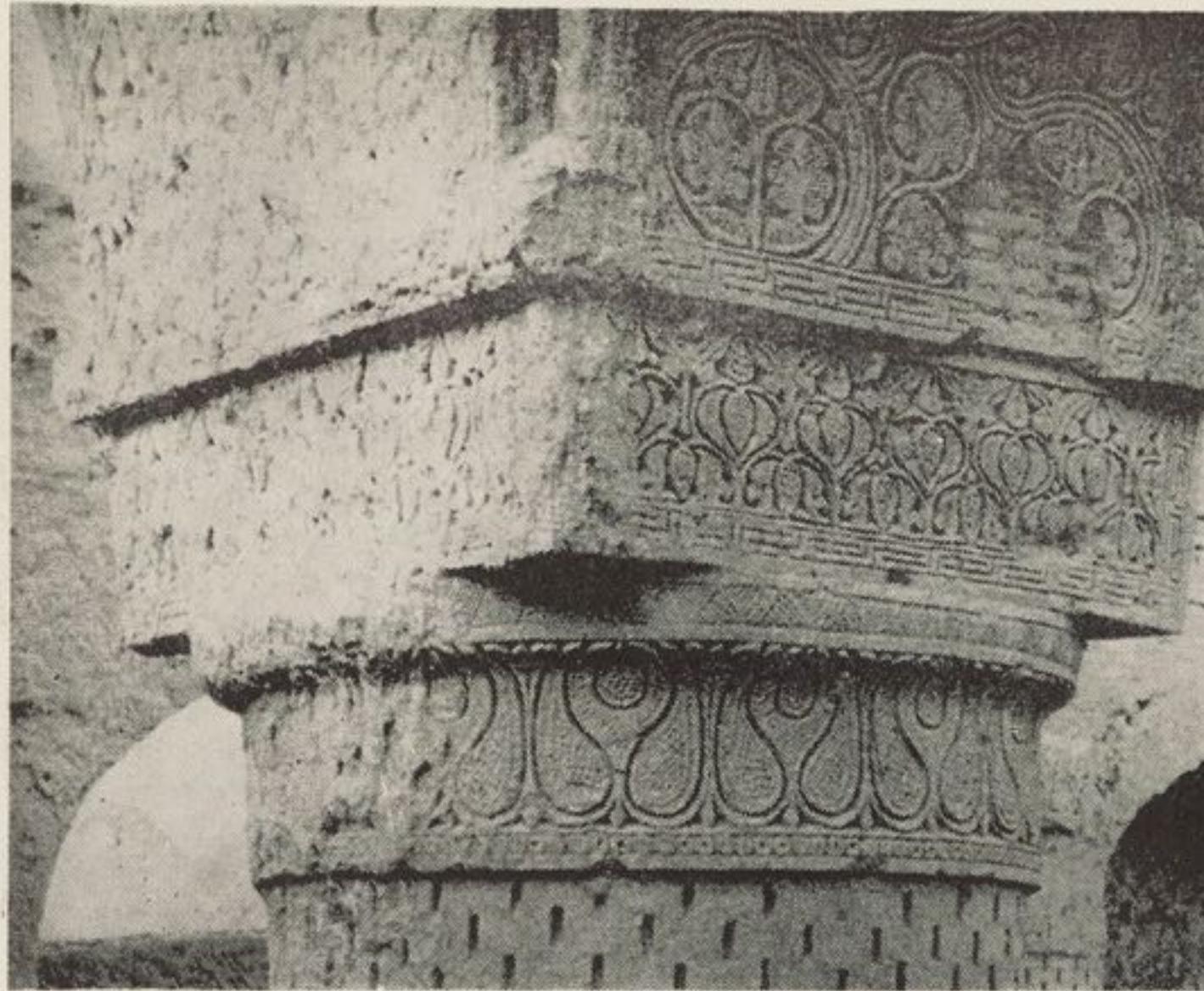
کچ بر درزیر گنبد بعد از کتبه‌ای  
دیده میشود که اول یک دعاو بعد  
اسم شخص هنرمند را میدهد.  
اینست که متن آگته از اصطلاحات  
چیز یکه جالب تر از همه است  
اسمعیله است و میدانید که در آن  
ایام، اسماعیلیان در بد خشان و بلخ  
یاتام خراسان بسیار بوده اند،  
ولی در هیچ کتبه‌ای باین وضاحت  
اصطلاحات آنان بکار نرفته است و

از پیش علاوه‌مند ساخت یک تصادف  
باستانی دور میزد که طبعاً حسن  
کنگاوی هرا بر من انگیخت و در  
نتیجه علاقه من به مطالعه کتبه‌های  
شما اتفاق افتاد، در آن سال من  
برای اولین بار بعنوان نماينده  
دولت فرانسه در سیمینار نسخ خطی  
کابل شرکت کردم، در این سیمینار  
تعداد زیادی کتاب خطی و قطعه‌های  
افغانستان، هر کدام از لحاظی  
جالب توجه است ولی من برای شما

از کتبه‌ای نام میبرم که در نوع  
خود نادر و کمیاب است و آن کتبه  
زیارتکاهی است در ۶۰ کیلومتری  
غرب بلخ بر سرراه قدیم آقچه که  
به «امام صاحب» مشهور است.

این زیارتکاه از نظر تزئین داخلی  
سالم است و کچ بری آن ممکن است  
دراو سط یا اواخر قرن چهارم هجری  
صورت گرفته باشد و اوضاع هنرمند  
نمایش گذاشته شده بود و موضوعات





هنری اونطباق داخلی است در صورتیکه سبک تزئین ساختمانهای سامراء اقلا در سبک کاملاً دوگونه است. دیگر نکه سبک تزئین قسمی از مسجد حج پیاده که شبیه

## گنجینه‌ای در دل بلخ



دیوار های مسجد حج پیاده با سبک واحدی تزئین یافته است.

به برگهای تاک زینت یا فته است مقاله کوتاهی به زبان فرانسوی شباهت بسیار نزدیک با نقشها در مجله افغانستان منتشر کرد. اما مقاله تحقیقی و روشته من بود. اما مقاله ای درباره مسجد حج پیاده آنها به قرن دوم تا سوم هجری میرسد و این شباهت تزئینی نشان میدهد که مسجد حج پیاده از قدیمی ترین ساختمانهای افغانستان نواز اولین عهد هنر اسلامی در این بخش جهان بوده است.

لطفاً ورق بزنید

صفحه ۳۳

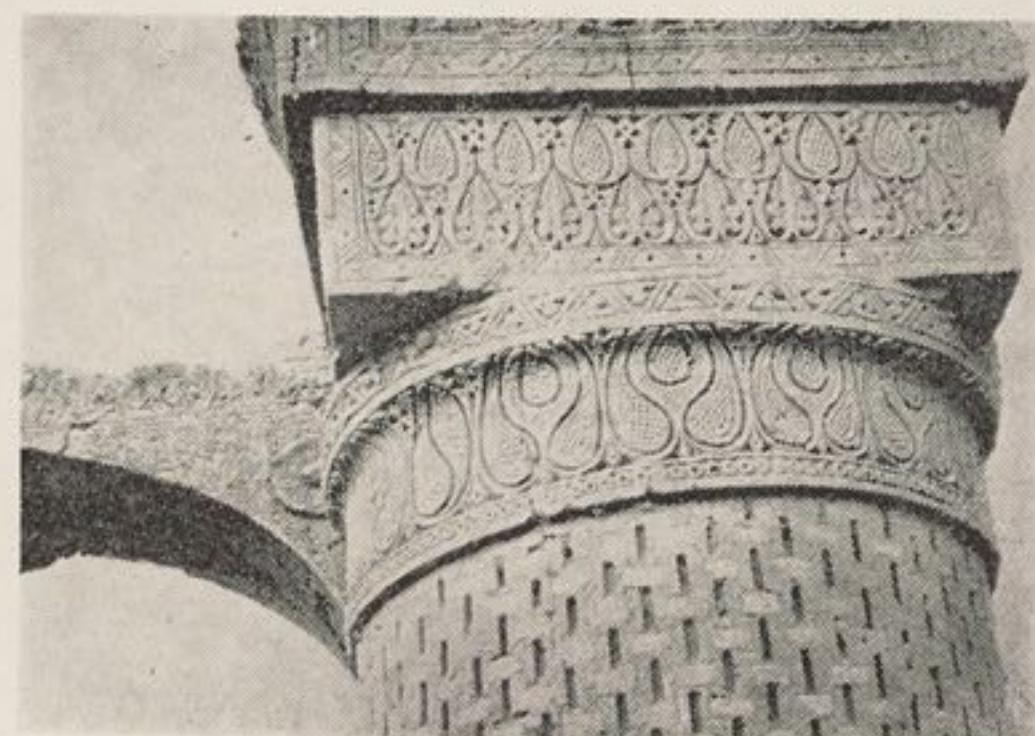
بقایای مسجد حج پیاده، مخصوصاً آن قسمت از ستونها که باقی مانده نشان میدهد که سبک تزئین داخل مسجد در این قسمت از دیوار اسلام بکلی منحصر بفرد است.

ازین لحظه کتبه مزبور ارزش فوق العاده تاریخی دارد.

**ژوندون** - آقای شیروانی الطفا درباره این کتبه قدری بیشتر توضیح بدهید که من آن از چه قرار است؟  
**شیروانی** - من خیلی متاسف هستم که من کتبه عجالته بیام نیست ولی آنرا پنج میل قبل در نشریه هنر های اسلامی پاریس چاپ کرده ام.

**ژوندون** - غیر از زیارتگاه امام صاحب‌بنظر شما کدام جای دیگر اهمیت فوق العاده دارد؟

**شیروانی** - مسجد حج پیاده که حقاً می‌توان از آن گنجینه‌ای در دل بلخ نامید، این مسجد که در جنوب شهر بلخ واقع شده است از زیباترین ساختمانهای اسلامی در افغانستان است چنین ساختمانی در قبله نه در ایران ساخته شده و نه در مأموریت شهر که اکنون جزء خاک اتحاد شوروی است البته مسجد دامغان ممکن است قدامت داشته باشد ولی آن مسجد در طول تاریخ دست خورده



ستون دیگری از بقاوی مسجد حج پیاده



بقایای مسجد حج پیاده نشان میدهد که این مسجد، قبل از ویرانی از نظر معماری فوق العاده زیبا و جالب بوده است

های خارجی آن در زمان وزارت  
میر علی‌شیر نوائی ساخته شد  
اشتباهی بزرگ بوده است.  
**ژوندون - چرا؟**  
**شیروانی:**  
برای اینکه:

اول - ابعاد گلدهسته تغییر کرده  
زیرا اول بلند بوده است و بعد  
کوتاه تر شده است.  
**دوم - کاشی کاری از نوشده**  
است که هیچ از تباطی با کاشی  
کاری زمان غور یان و تیمور یا ن  
ندارد و میدانید که از کاشی کاری  
زمان تیمور یان نموده های فراوانی

## گنجینه‌ای در دل بلخ

موضوع دیگر که اهیت بسیار  
دارد اینست که ستو نها و طا قبه‌ی  
که از این مسجد باقی مانده است  
نشان میدهد که این مسجد تازمانی  
که ویران نشده بود فوق العاده  
زیبا بوده است در حالی که قصور  
سامراء در عراق ویران شده است  
و نمیتوان نوع معماری و ساختمان  
آنرا کاملاً مشخص کرد.

### ژوندون:

بنظر شما آقای شیروانی،  
تاریخ مسجد حج پیاده بکدام قرن  
میرسد؟

### شیروانی:

گمان میکنم این مسجد در حدود  
سال یکصد و چهل و انده در بلخ  
ساخته شده باشد بعد از آنکه شهر  
بلخ در حدود سالهای یکصد و یوان  
پانزده تا یکصد و بیست و یوان  
شده است.

### ژوندون:

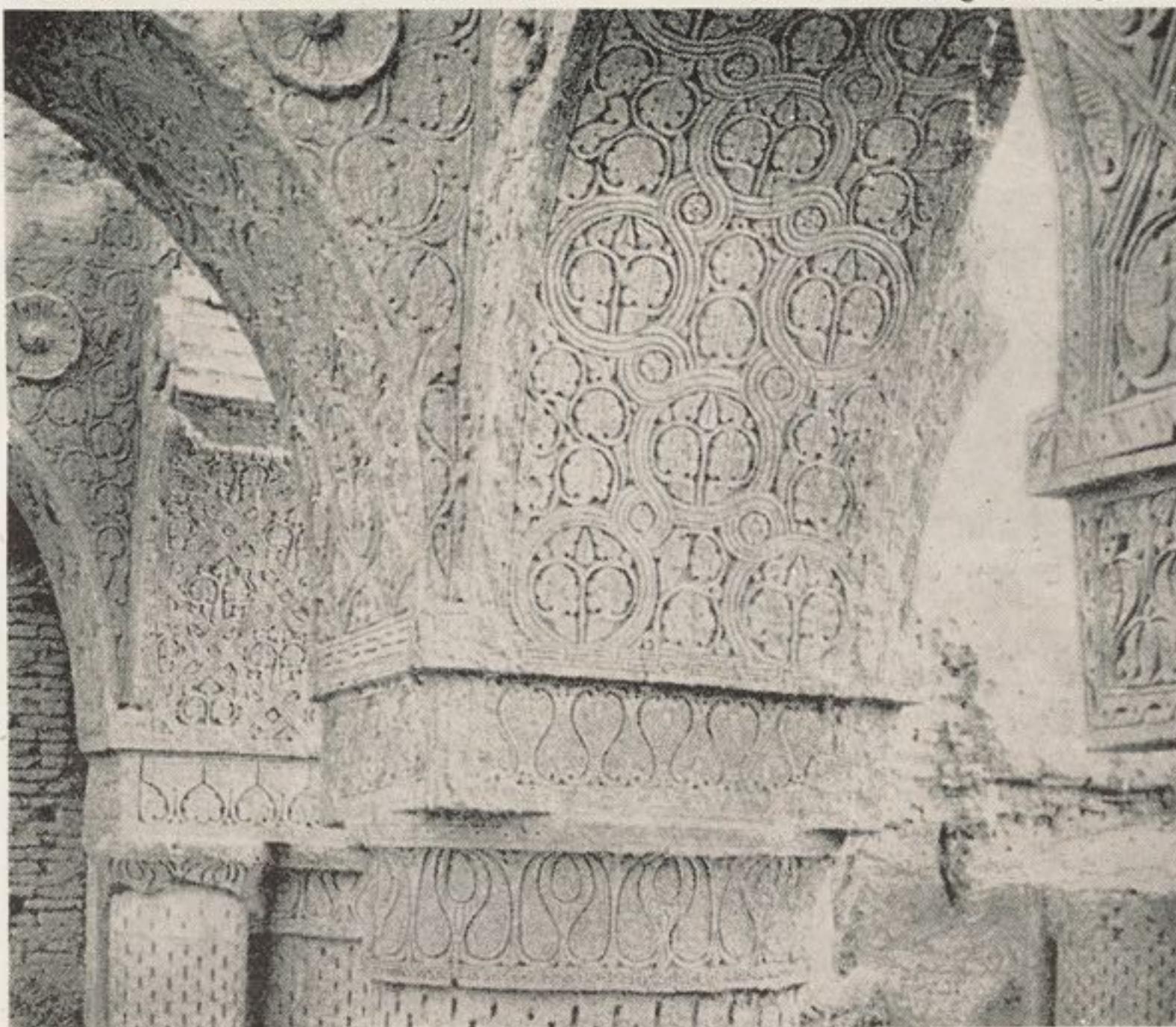
ممکن است دلیلی در این مورد  
بیاورید؟

### شیروانی:

طوریکه گفتم این یک گمان و عقیده  
شخصی است و اصراری هم به  
قبو لاندن آن ندارم. اما باشد یا د  
آوری کنم که در کتاب تاریخی  
فضایل بلخ، از مسجدی یاد شده که  
ممکن است همین مسجد باشد ولی  
هیچگونه تاییدی درین مورد وجود  
ندارد، این نکته را هم نباید  
فرموش کرد که بقا یای ساختمان  
مسجد حج پیاده در دنیا اسلامی  
از ساختما نهای منحصر بفرد است  
که در افغانستان وجود دارد.

### ژوندون:

در باره ترمیم و نگهداری شتاین  
مسجد نظر شما چیست؟ مقصود  
اینست که چگونه باشد آنرا ترمیم  
و حفظ کرد؟



سطح گمانی های مسجد حج پیاده از نظر تزئین درهمه جا یکریزگ است



باقی مانده از ستونهای این مسجد، تزئین بسیار جالب داخل آنرا بخوبی آشکار میکند.

وجود دارد.

سوم- روی گچ بری زمان غوریان که سالم مانده بود آهک مالیله اند که این خود سبب شده است ، تارنگ اصلی آنرا تغییر بدھدوار شکل بیندا زد.

همین اشتباه در مسجد گو هر شاد هم شده است که روی گلدسته ها از کانکر یت چتری ساخته اند که هر گز در گذشته چتری باین شکل وجود نداشته است و این خود به سبک معماری مسجد گوهر شاد زیان فراوان رسانیده است .

لطفاً ورق بزنید

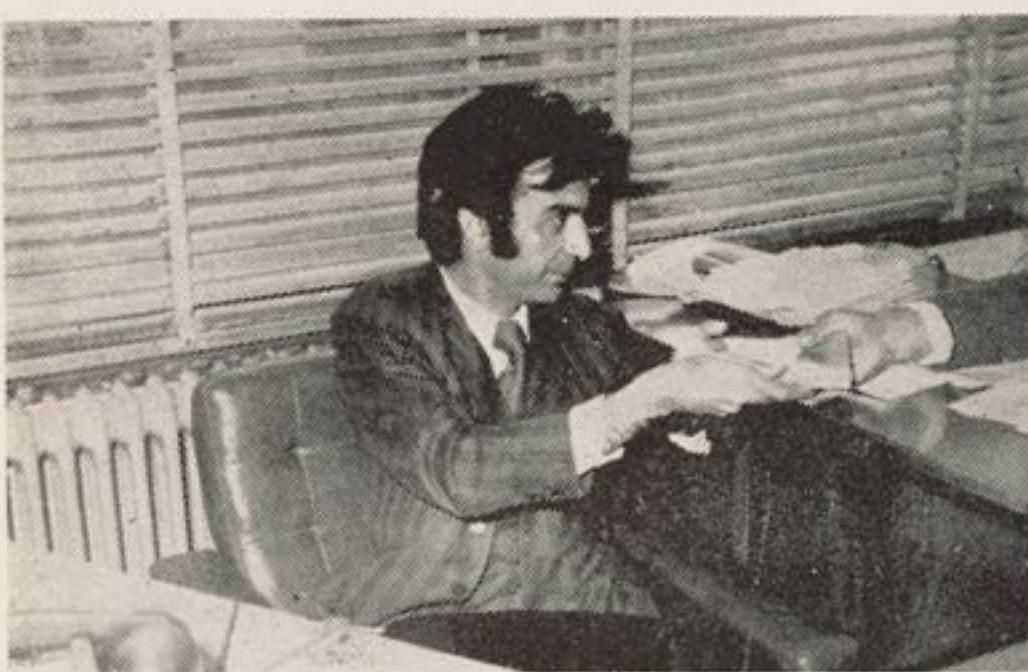
## گنجینه‌ای در دل بلخ

خواندن‌گان گرامی !

قصد این بودکه مصاحبه با دکتور شیروانی دانشمند فر ۱ نسیوی گسترده تراز این و در پاره موارد باتو فسیح و حواشی همراه باشد، امامت‌آفانه آن کسالت نا خوانده ادامه یافت و این کار یعنی نوشتن مصاحبه را براین بنده مشکل کردکه ناچار دست به دامن دوست ارجمندی شدم تا مصاحبه را تنظیم کنم و این دوست بالامانت خاص خود چنین گردید منت بر من گذاشت و من از این جهت سپاسگزارم و بخاطر کمبود هایی که روستا باخته‌ی دارم است پوزش میطلبم .

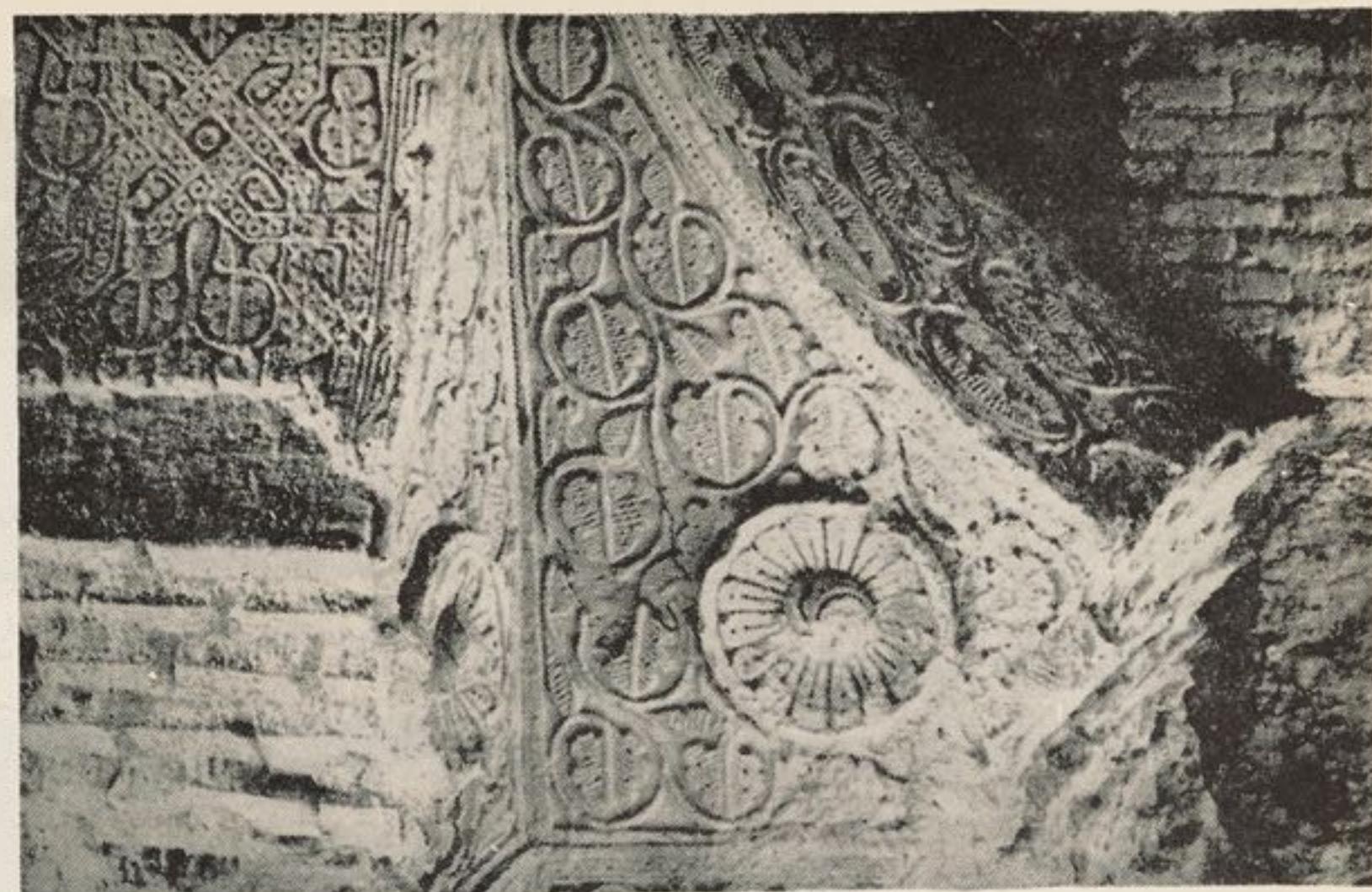


گوشه از بقایای مسجد حج پیاده



دکتور شیروانی: این نظر من است و هیچ اصراری هم ندارم

مسجد حج پیاده که از اولین ساختهای اسلامی در این بخش از جهان است، از نظر هنرمندی شکوه‌بوده است و تزئین و گچ بری داخلی آن بوسیله استادان هنرمندی صورت گرفته است که این عبادتگاه اسلامی را اگرچه که امروز بصورت ویرانه‌ای درآمده است از نگاه تزئین و هنر تزئینی بی‌نظیر ساخته است.



## گنجینه‌ای در دل بلخ

**ژوندون:**

آیا تغیراتی ازین نوع که در سبک معماری صورت می‌گیرد از نظر علمی چه خبری دارد؟

**شیروانی:**

مشکلترین کار در جهان تر میم آثار تاریخی است، زیرا این کار کو شش وقت فراوانی میخواهد، باز هم با چنین کوششی مانعی توانيم خود ما را با اندیشه و طرز دید گذشتگان که قرنها با هافاصله دارند مطا بقیه دهیم، بهمین جهت من عقیده دارم که با دست زدن به تر کیب آثار تاریخی بعنوان تر میم مر تکب ضایعه ای میشویم

که نباید بشویم. اهمیت تاریخی مسجد حج پیاده هم امروز از آن سبب است که سبک تزئین بقایای آن دست نخورده است!

صحبتیم با دکتور شیر وانی به پایان میرسد و من احساس میکنم ناچارم این توضیح را اینجا بیارم که:



**شیروانی** - در بقایای مسجد حج پیاده بالازهم شکستگی‌های بوجود آمده که بهتر است بدون ترمیم از فرو ریختن آن جلو گیری کرد. تاریخ‌بنای مسجد جامع شهر هرات از زمان ابو الفتح محمد بن سام غوری بالاتر می‌رود، زیرا در کتاب حدود العالم که بسال ۳۷۲ در جوز جان نوشته شده راجع به شهر هرات و مسجد جامع آن این عبارت آمده است:

«هری شهر بزرگ و شهرستان وی سخت استوار است و مز گت جامع این شهر آبادان تر هم گت هاست» و بطور یکه از بعضی تواریخ بر می‌آید، مسجد جامع هرات قبیل از زمان محمد بن سام یادر همان عصر او بر اثر سیل ویران و بعلت حریق سوخته بود و نظر به یکی از کتیبه‌های موجود مسجد مذکور آبادی آن به امر سلطان غوری در سال ۵۹۷ هجری تمام شده است و شکل و هیأت حالیه مسجد یاد گار همان عصر و عصر تیمور یان است چنان‌که شرق شناس فرانسوی بدان اشاره نموده است.

**ژوندون**

## شاعر اندھا هایمہ

کاشکی زه خاوری ایری دستاد دوری  
چه قلم دی همیشہ زما به سروی  
تعام تن می درنجو پیمان و پوپوشوی  
خوبیه ما دورو سترگو یو نظری  
یه زیر رنگ په ترمو او پسکویه ما بیا هوند  
که دنگو ملاقات په سیم وزروی  
ملامت به په ماخه لره واپس شو  
که دستا له دلبری نه خواک خبروی  
مرتبه که سنا دعشق کرمود خرگندہ  
ملایک په واپس واپس که بشر وی  
تماشی به زما هله و دنگاره شوی  
که ته مانوئنی بیدل وی زه دلبروی  
یه خوبیا به زما سترگو خوندی بیوی  
که په منع بی دتیرو تورو یو هرروی  
یانسیم دصیخمن یا عندهلی شوی  
چه دستا په گلشنو زما گذردوی  
ستاپه در گنی طبیب واپس و رحمنه ته  
لابه پنه وی که دی حال تر داتروی

## احساس

چه احساس می زیده کی شته نی خلده غم کرم  
وران کاروته به په خبله مینه سم کرم  
لامبو زن یمه دمیشی سمندر کنیس  
که می بار کوی ستمزه به کرم کرم  
که خواک یو قلمتو هارا و داندی گیری  
زه بی لس خله سبقت به هفتم کرم  
له مو دونه می داینه تمنا ده  
حمدونو ته چه پاک زیده حرم کرم  
خوچه و کرم دی سینو کی دومه زهر  
اید نشته چه یو گوبه وانه کرم کرم  
کله کله می اید زیده کی بیدا شی  
بیا اید مراوی شی زه ورته هاتم کرم  
صاحب زاده محمد ادریس



• حافظه •

## دوخت ساقی ته

ساقی ! زایه شراب په نوی ییهانه کی داکره  
معطریه کیف دی در باب په ترانه کنیس داکره  
په سر می واپولی ڈیسی دستم زهانی  
صله در جمیں په دله زمانه کنیس دا کره  
دتورو شیو په بو گیندلی شانته زیده کنیس مانه  
زیری دنوی سبا وون په شکرانه کنیس داکره  
ڈیس د طلسیم پنا هارانو ویرانه کنیس داکره  
د خودی عکج راته په خبله ویرانه کنیس داکره  
چه می په سر کنیس دهیلی وحدت خمار دا وین کری  
خای داستوکی رانه هسی میغاهه کنیس داکره  
راته بلا دچا دتورو زلفو دام چه نهشی  
لوی لالکت داته دخال وده دانه کنیس داکره  
دجام چم خبری لایی زیاتی ہیسری شوی  
عنه قدرت راته دفسکر زنکا ته کنیس داکره  
چه بی دچا د درله خاورو چاته تیپنے بی  
داسر لوپی می معجبوب په آستانه کی داکره  
د محبت هزی چه نور هم پسی گلک و غیرم  
لبات دمینی دوطن په با رانه کنیس داکره  
چه می دساز په آوازنور زیونه ناسازه نهشی  
سوز دفنس راته په خبله آشیانه کنیس داکره  
چه زیده بیری و سوخم بی واره ورنه و گرخمه  
دزوندون شمع په الموش د یروانه کی داکره  
چه دنی د آسمان نور شم او دنیارنا کرم  
دیز عظمت قدرت په نوی سامانه کنیس داکره

لغن

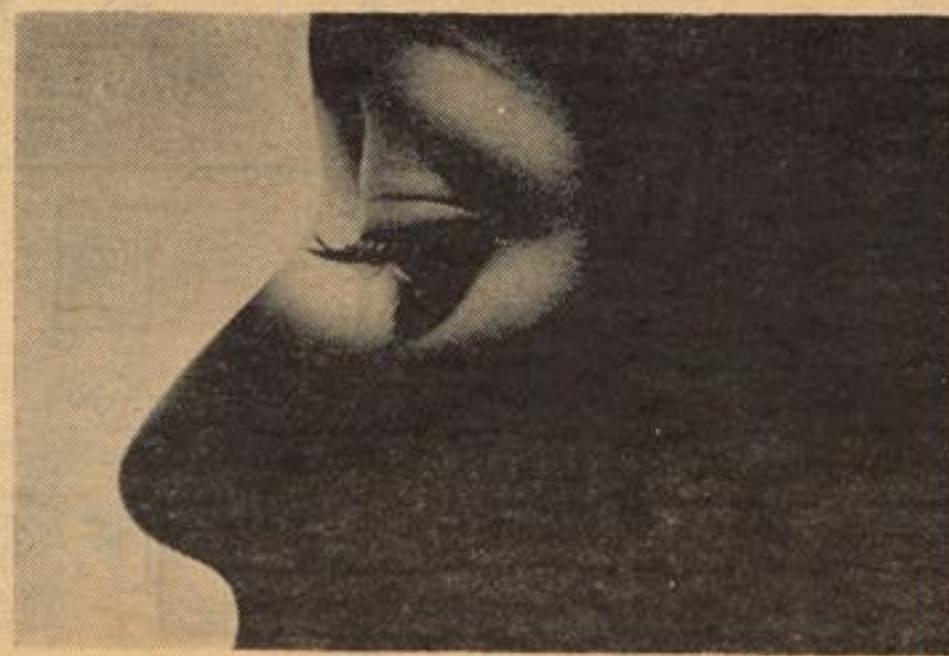
برکت الله کمین

## غوبنیتنه

ای دھسن او نور دریا یه اماله یوتکی دنور را  
سترگی دکی دخندا را شوندی دکی دسرو را  
زه دی خبل و پوکی زیده ته یوه نیبه دیار غواص  
ای دھسن او نور دریا په ماله یو تکی دنور را  
دی تک تور دلم محفل ته یو شجری دریا را  
سترگی دکی دخندا را شوندی دسرو را  
دی مستی او دی ارمان له یو تھبی دجالان راکره  
ستا په میتنه نازیدل را سنا په پنکلی من غور را  
دی دنور سوی یاغیچی له یو و عده دیبار غواص  
زه در ته واپس چه خبیت را زم دانه واپس چه طور را

## خو ته چبین

دنور منع چه دی له مخه دیر شریزی  
شکه هرمه درخ په گردنو کی تپیزی  
سیپویم شبول تر شان چاپیره که میتنه  
چه دھسن له تاراجه دی ویر رسی  
حال په منع دور یپوری بینی زیده جیرانیم  
چه کاریه له سیندو خنکه نه تو پری  
نرم زیده می سنا دمع لاعکه تورشو  
اویسے غرتہ لکه نمر هسی زلکیزی  
من بی اور زلکیزی پیشکه پر تاوتاوشوی  
چه ویسته وا ورته نیسی خو تاپیزی  
یا هوا په هوابی لاله کی نه شته  
یا دغمه په اور لاسونه نه تو پری  
صف نازک دی لکه سترگی جیرانیم  
چه یه دود دادم و کاله تر میزی  
ما ییں نو ته جبین یوسیت په زیانه کر  
ولی غو ته چه لمده شی لاکلکیزی  
خط بی وار دزلفو تپر کر علی خانه  
کله هار له میں تون سره چلپیزی  
ص ۳۷۴



## دزلفی سسلی

خیال ته د زلفو سلسی بیکاری  
خه مهر بانه غو ندی نیسی بیکاری  
ستا انتظار شود ما پنامه سره  
ست می ز ما بلن د یوی بیکاری  
ر قیب چه زلفری د آشنا یادوی  
جوی یه قسمت کنیس بی تیاری بیکاری  
ستا دینو غشی په زیده کنیس زما  
خه تغنو نکی پلو شی بیکاری  
نن د واعظ خبری گیف داولی  
زبه نشی ستر گیسی سری بیکاری  
تائی آسانه بی لندی ده وی دی  
راته خو گرانی شو گیری بیکاری  
لوی خبری کیزی میین دوصال  
داهسی خویی ما ته وی بیکاری  
په تو قیه هی شو چنون که خهدی  
بدی هی پینو کس زولنی بیکاری  
اویس بی مو دام زلفر خوری ویسی  
دنه خه نوری سلسی بیکاری  
چه مطاخم شی ستر می بیاشن تیپیتی  
دا د کوم خیز تپا دلی بیکاری  
پرورت بی په پینو اویس زما نظره  
پورتہ خه گرانی سر خلی بیکاری  
حمزه د نندی انتها یسی گنه  
سترگی د پنکلو چه میری بیکاری

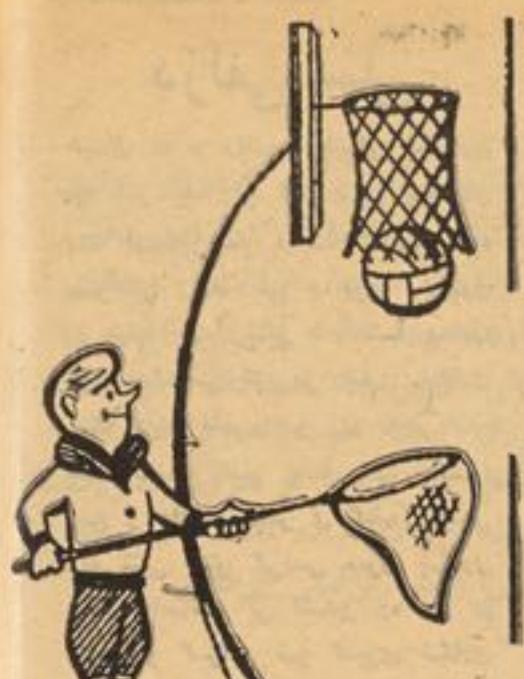
## توري زلفری

چه را پریو ته زندیه می په غسری دتورو زلفر  
ساه می رالله شوه ایساره په کری دتورو زلفر  
بر یشانی او ستو مانی می دسپر مشاهده و  
چه خاطر می مسا فر شو پسی نپی دتورو زلفر  
دهوشنیار مرشد په دو دسی زیده دسرو پینونه و نبست  
چه دایکتنه شو دانی ته په جری دتورو زلفر  
سیپین سحر هلتہ ما بیام شو ددیدن په مشتا قالو  
چه نسیم خوری پر من می کری لپری دتورد زلفر  
عمر تپر شو او تپری ای کمینه ایجا خوندی کی  
آسوده نهشوم له غمه یو گری دتورو زلفر

یونس

## تازه تازه

پو شوارم له یاره پس دیدن تازه تازه  
بل د رقیبانو شنکنند تازه تازه  
شکه بدلبلان چغار کوی په تازه گللو  
نه به مو دام گل وی ته چمن تازه تازه  
پو زمان له مدح ددبلو و مه و در پریه  
تل دیار له وصفه که سخن تازه تازه  
زیده چه در قیب زما پدید میر پیشی گیری  
مکری په جپسا سره آزار دبلبلاتسو  
نه خوبیه و فا کری الجمن تازه تازه  
سترگی می خبره شوی چه ولاپیزی زدی کرم  
و کرم په دا لوری آمدن تازه تازه  
زیده دیونس جوی سنا د مجرمه سختی  
نه خوبیه خبلی مهرب که شمعن تازه تازه



بدون شرح

**خیسیں**  
— گفته بودم عکس های هر دو پسر خود را بیاورید ؟  
— اینه . بفر مائید  
— این فقط یک عکس است ، من از هر دو را میخواهم .  
— قربان ، پسرانم دو کانگی هستند و هر دو با هم شباهت دارند ، همین یک عکس را بعوض هر دو قبول کنید .



**وقتیکه آقای مشوش هیخواهد**  
ریشش را بتراشد  
دد رستوران  
مشتری : او بچه ... برای من  
قدرتی کباب گوساله بیار .  
بیشخد مت : با کمال میل قربان  
مشتری : بدون کمال میل بمه  
بعوض کمال میل یک اندازه کجالوی  
بریان اگر بیاری خوش میشوم .



خاک بسر تان همراه توپ فوتبال  
تان

# کند کانه تسبیح



بدون شرح

چیزیکه عوض دارد کله ندارد  
تازه عروس با خجالت به شوهرش  
گفت :  
عذیزم حالا که زن وشو هرشده  
ایم نباید چیزی را از همد یگرینهان  
کنیم ، باید بتو بگوییم که موهای من  
ساختگی است .  
شو هر با بیقیدی گفت :  
— فرقی نمیکند ، آن انگشت الماس  
را هم که من بتو هدیه داده بود ام  
تقلیبی است .

**شیر آزاد**  
شخصی نزدیک لوحة نویس رفت واز او خواست تا شیری برا یش  
رسم کند ، لوحة نویس پرسید !  
— شیر را در قفس رسم کنم یا همینطور آزاد باشد ؟  
او گفت :

کدامش ارزان نتر است ؟  
لوحة نویس گفت :

— با قفس صد فرانک و بدون قفس پنجاه فرانک آن مرد گفت :  
— بسیار خوب بدون قفس رسم کنید ، هما نظر آزاد .  
رسم تکمیل شد ، موقعی که آن شخص رسم را روی دو کان خود  
اویخت بعد از باریدن باران مختصراً تابلو شسته شد و رسم از بین  
رفت . او به لوحة نویس شکایت نمود و گفت :  
روی لوحة شیر وجود ندارد .

لوحة نویس جواب داد :

— بمن چه مربوط است ، خود ت گفته بودی شیر آزاد رسم کن چون  
در قفس نبود شاید جانی رفتاده باشد .



هترهند !!



بدون شرح



دختر فیشنی !!

خجالت نکشیدی  
قاضی : خجالت نکشیدی در روز  
روشن مقابل چشم هردم دست به  
دزدی زدی ؟

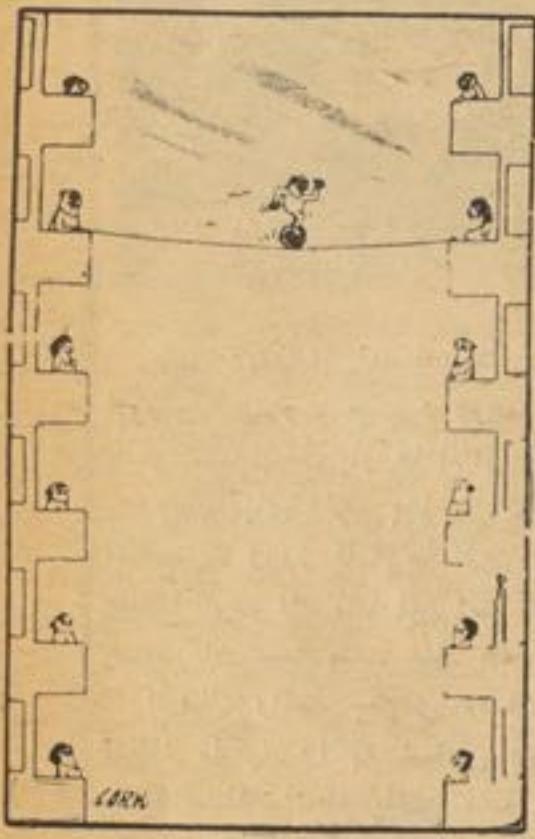
دزد : من نمیدانم کدام گپ شما را  
قبول کنم ، آخر یک بار دیگر که  
در شب دزدی کرده بودم گفتید ،  
خجالت نکشیدی در شب تاریک با  
استفاده از تاریکی و خواب مردم دست  
بدزدی نزدی هر اجنبی محاکوم گردید  
حال من نمیدانم کدام شما را قبول  
کنم ، آخرین بگویید که هنچه وقت  
کار خود را انجام بدhem .

فرستنده : گل آشفته از لیسه  
رابعه بلخی

فانتزی خارجی  
نوشته: یاسن انتوف

ترجمه: غا لمغالی

# ضرور است قربان ضرور است



## از سر گویی های میکرو ویان

اویه تیم خود دست بشویم... تیر  
های موتر راما خریده به بو سیف  
میدهیم تا مثل کوه در برابر تیم  
حریف ایستادگی کند..  
حال میایم بسر «گیلی» بیک  
تیم ما... این شخص در زبان بلغاری  
ناکام مانده. اگر برای او یک معلم  
زبان پیدا نکنیم تیم مقابل این کار  
را میکند و بیک خوب ما را بد راه  
میکند.

واما در باره دختر ۲۱ - الی ۲۱  
ساله، باید بدانید که ریت اوت تیم  
ما یک جوان فوق العاده دختر دوست  
است. تیم مقابل به نقطه ضعیف اویی  
برده است اگر پیشنهاد سنتی نکنیم  
حالا تشریح میکنم... گول کیپر  
ریت اوت مارا از خود میسازند...  
همچنان چند روز پیش سنترا ف  
تیم ما از نداشتن اتوی برقی شکایت  
کرد، میرسم تیم مقابل او را با  
کدام اتوی لقه فریب ندهد، لذاتبهیه  
یک اتو برای موفقیت تیم ما ضرور  
است فوق العاده ضرور است. هم  
چنان فارو رد تیم ما از نداشتن  
بقیه در صفحه ۷۵

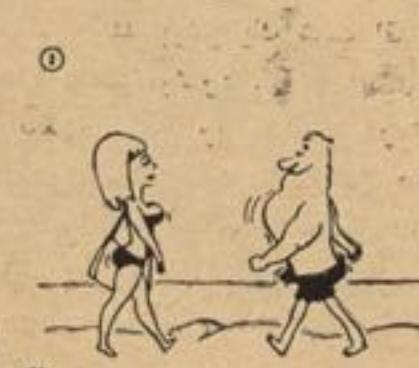
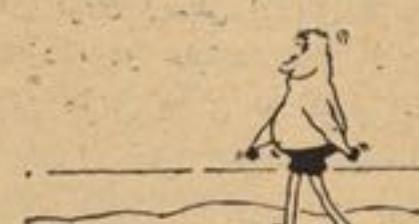
فوتبال یک عدد دختر جوان... وام.  
- آخر گوش بدھید.  
- بخوان بخوان... کدام زرافه  
بیشنها نکرده ای.  
- آخر یکبار بشنوید..  
- گفتم: بخوان.  
- چشم میخوا نم... یک اپارتمن  
دو اتفاقه.  
- واه واه.... ادامه بدھه.  
- یک کار مناسب برای یک خانم  
سی ساله.  
درین وقت آمر مقا بل  
با سما چیف مر بی تیم ایستاده  
شده گفت:  
سرا نمی خوری... بگو مرا نمی  
خوری?  
- چرا قربان...  
- آخر عقل داری یا نداری.  
- دارم قربان...  
- یافتن کار برای یک زن سی  
ساله چه ربطی به تیم ما و برندشدن  
آن دارد.  
- رابطه دارد قربان یکجا رگوش  
بدھید.

- بسیار خوب بخوان.  
- یک اتوی اتومات برقی ...  
آمر گفت: ...  
- یا تو دیوانه هستی یا من  
یاتو کدام چیزی نوشیده ای یا من  
آخر آدم بی مغز این چیز ها چه  
ربطی به تیم ما دارد  
با سما چیف با حوصله متده  
تمام گفت:  
- حالا تشریح میکنم... گول کیپر  
در تیم چقدر اهمیت دارد?  
- بسیار ...  
- تیم رقیب ما یعنی تیم الماسک  
نقشه ضعف بو سیف گولکی بومارا  
یافته... در همین روز ها تیر های  
موتر بو سیف کفیده، اگر تیم  
مقابل برای بو سیف تیر مو تو  
تبیه کند باید از بو سیف و وفاداری

واضح و روشن است من کم مانده  
دیوانه شوم... اگر این گزار شن  
را که میخوانی یک بازدیگر بخوانی  
خودت هم دیوانه میشوی ...  
- آخر قربان... تیم ما با این چیز  
ها تقویه میشود اگر مواد مذکور  
تبیه نشود تیم فوتبال ما درین  
مسابقه شکست میخورد.  
آمر گفت:

- حالا یک با دیگر بخوان و بین  
چور احمقانه است، من خیال کردم  
مسکه و مریا، مامان سپورت وغیره  
بیشنها نگاه کن.. آیا قیافه یک  
شود، ولی بین تو، چه چیز هائی  
بیشنها کرده ای... بخوان  
- میخوا نم قربان.. اول چهار  
حلقه تیر موثر، یک معلم زبان  
آمر گفت:

- و جتنا یک عدد فیل... بخوان  
- سوم یک دختر قشنگ بین سن  
۱۹-۲۱ ساله. آمر دستهایش  
را بهم زده گفت:  
- واه واه... برای تقویه تیم  
①



بدون شرح

با سما چیف به آواز بلند نوشته  
های روی کاغذ را میخوا ند چنان  
با هیجان میخوا ند که گویی اخبار  
مهم جهانی را میخواند و یا اخبار  
مربوط به وضع جوی را قرات  
میکند. و تیو فیل با انکشتا ن خود  
روی میز طبله میزد، حتی با پای خود  
روی زمین تال آنرا گرفته بود. او  
دفعتا از طبله نواختن باز نم ند  
کفت:

- با سما چیف... گوش کن چه  
میگویم... یک بار خوب بطری  
بیشنها نگاه کن.. آیا قیافه یک  
آدم غیرعادی را بخود نگرفته ام؟  
با سما چیف او را بدقت دیده  
کفت:

- هیچ نوع قیافه غیر عادی ندارید  
آمر صاحب... فقط کمی عصبی به  
نظر میرسید.  
- عصبی...؟ پس تو اینطور  
فکر میکنی.. تنها عصبی و دیگر  
هیچ...؟ میدانی ترا خواهم خورد  
با سما چیف ترا خواهم خورد  
- مرا قربان؟  
- بله ترا خواهم خورد... اگر  
به این حماقت خود دوام بدھی می  
خورمت...

با سما چیف به نرمی جوا بداد:  
- آقای آمر صاحب... لازم نیست  
مرا بخورید... باید عصبی هم  
نشوید. چیز هائی را که خوا ند م  
مثل دو جمع دومساوی به چهار  
واضح و روشن است امیدوارم مرا  
احمق تصور نکنید این چیز ها  
ضرورت است در ضمن مرا به  
خوردن هم تهدید نکنید.. گوشت  
سختی دارم.  
درین وقت آمر از قهریلر زه درآمده  
بود، چنانچه فلت سکرت را آتش  
زد و بعد سکرت را دور انداخت.  
این چه حماقت است کجا یش

# اعتراف و مطبها

ترجمه: ذلمی نورانی

## بزرگترین نفت کش دنیا



تا حال چنین فکر میشود که بزرگترین کشتی نفت کش دنیا کشتی گلو پتیک توکیو است که طرفیت آن ۴۷۷ هزار تن میباشد ساختمان این کشتی در اپریل ۱۹۷۲ شروع شد و در ماه اکتوبر از طرف فابریکه کشتی سازی «فون شی کوا ای ما هر یما» در نزد یکی هیر و شیما به آب انداخته شد.

## مسابقه اسپ دوانی

از یکصد و سی و هفت سال به اینطرف در انگلستان موج ترین مسا بقات اسپ دوانی بسوی جهانی صورت میگیرد.



## گدام های کوزه یو شکل

در جمهوریت چاد برای حفاظت ارزان خانه های کوچک و منحصوصی ساخته اند که شکل کوزه مانند دارند، این خانه ها ارزان را که محصول عمده آن کشور است از خطر حشرات مانند ملغ و پرنده گان و هم از خطر رطوبت که باعث خراب شدن ارزان میشود حفاظت میکنند در عکس گدام ذخیره ارزان را در پایتخت چاد یعنی فورت لام مشاهده میکنید.

## عجب ترین هوتل



این تعمیر که انسان را بیاد قصر های قرون وسطی اروپای غرب می اندازد، در حقیقت یکی از جدید ترین هوتل های توکیو است. یکی از خصوصیات عجیب این هوتل آنست که برای مسا فران و کسانی که میخواهند در هو تل زندگی کنند بیش یک شب اقام اجازه داده نمیشود.



میکورو امپر ور صاحب هو تل جدا گانه ای دارد. مثلًا مونا کوی معتقد است که میتواند با این هوتل جایان، تا بشگاه مهتاب، سا لو ن ذوق پولدار ترین مردم جاپان را ارضا نماید بطوریکه آنها برای دیدن هوتل ها و تعمیرات اوربا نی بخارج سفر مسافر در بین اتاق میتوانند با فشار ننمایند. هر سالون این هوتل نام بقیه در صفحه ۵۵

برای دیدن این مسا بقات که در یک ساحه هفت کیلومتری در نزدیکی لیورپول صورت میگیرد دو صدهزار نفر به آن منطقه جمع میشوند. در انتای مسا بقات بارها اتفاق افتاده که انسانها و اسپ ها تلف شده اند در سالهای اخیر بخاطر تلفات این مسا بقات تعداد زیاد دم کش از انگلستان و روز نامه ها ازین وضع انتقاد کرده قدغن کردن مسا بقات را تقاضا کرده اند، اما این انتقاد اذای را نگرفته است زیرا دایر کنند گان مسا بقات مقاد هنگفتی از آن بسته می آورند.

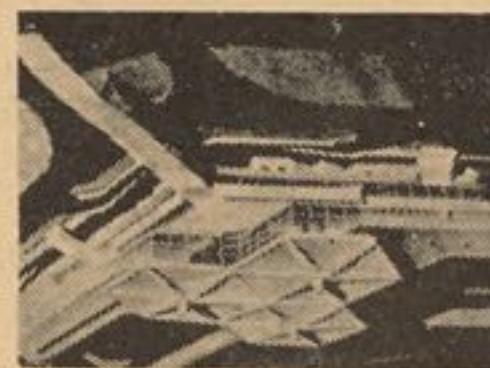
امسال واقعه جدیدی اتفاق افتاده، زیرا مالک قدیم آن ساحه، منطقه مذکور را به شخص دیگری فروخته است و امکان دارد صاحب جدید منطقه انجام یافتن مسا بقات در آن حصه اجازه ندهد. در عکس صحنه ای از مسابقه را مشاهده میکنید.

## مرغ های ریکاردقایم میکنند

وزن او سطی یک تخم مرغ ۶۰ گرام است، ولی یکی از مرغ های هالندی از جنس فوق العاده حاضر شده است تخم بددهد که ۱۶۵ گرام وزن دارد این مرغ ریکاردقایم نموده بود، ولی این عمل فوق العاده او مثل اینکه به احساسات مأکیانی از قریه های ناروی پر خورده است چنان نچه مأکیان مذکور با گذاشتن یک تخم مأکسی ریکاردق او را شدید مأکیان ناروی تخمی بدنی آورد که ۱۸۲ گرام وزن دارد.

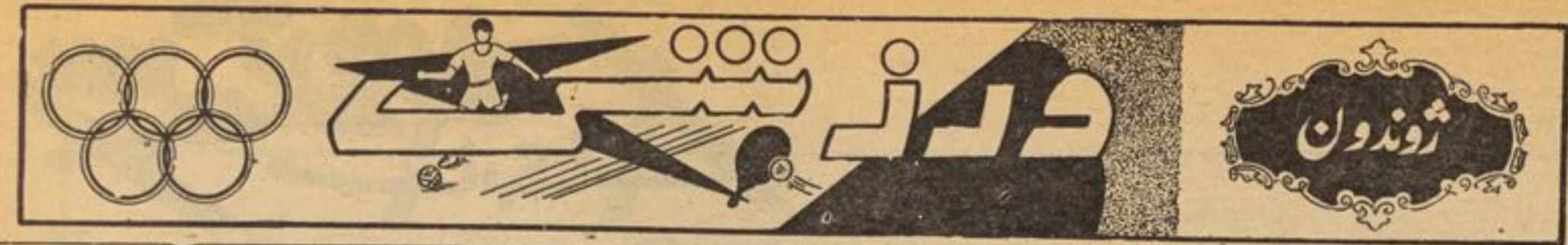


## میدان هوائی جدید پولیند



برای رفع احتیاجات کمپنی هوا نوردی پولیند بنام «لوت» در شهر گدنسک یک میدان هوائی با ترمیمی بسیار مدرن در دست ساخت است. این میدان که از بزرگترین میدان های هوائی پولیند خواهد بود در سال ۱۹۷۴ تکمیل خواهد شد.

در عکس مدل میدان هوائی مذکور را مشاهده میکنید.



زندون

## نظری به ورزش و پیشرفت های آن

### در آلمان شرقی

منزله یک ماهی کوچک محسوب می شود در مسابقات شناگری جهانی ببلکراد بصورت یک کو سه ماهی بزرگ ظاهر شد. در میونخ آب بازان آلمان شرقی ۹ مدال بدست آوردند که ۲۰ مدال از این شناگری آن به (رولاند ماتس) زیبا ترین «پسر آب». این کشور تعلق داشت، آنها در ببلکراد، شناگران امریکا نی را که تا کنون شکست نایدیر بودند به لرزه انداختند و در مجموع با کسب ۱۲ عنوان و ۲۵ مدال وریکاردن جهانی در ۸ رشته در صدر قرار گرفتند. شاهکارهای شکفت انگیز دختران بسیار نیرومند و مستعد این کشور که حتی بهنگام پیروزی نیز به بقیه در صفحه ۵۸

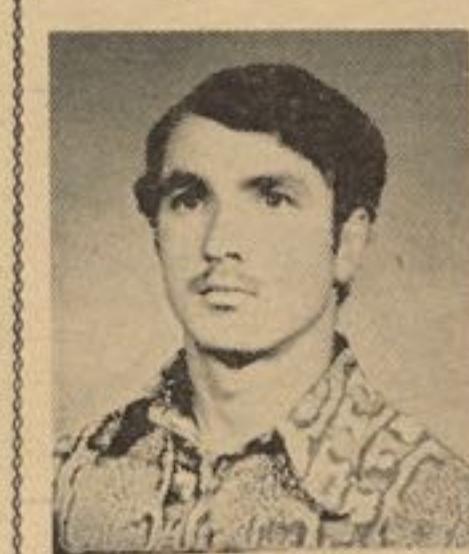
### نامه از دوستان

حالا خواهد گان محترم قضایت نمایند شخصیکه مدت هجده میل در رشتہ تربیت بدنی تحصیل نموده، میتوانند رئیس تربیت بدنی و آموزش تحقیکها و تکنیکها های عصری سبو دنی جزء پروگرام درسی آن باشند و آنرا قسم مضمون درسی امتحان «اقتبم در اتحاد شوروی» داده و نمره عالی اخذ نموده باشد. آیا گفته می توایم که شخص مذکور بکلی از تحقیک های تکنیکی های سیبورتی بی خبر است، له خیر اگرچنان ادعا شود دلالت به نارسا یعنی، احساسات غیر سیبورتی و تحریکات بین جا می نماید و یعنی همچنان باستکنای لیست های مذکور گفته اند: وقتیکه یک شخص خارجی باستکنای را به ماتمرین میدارد نتیجه باستکنای ما خوب بود و ... اولاً باید یاد آور شوم ما ناید آنقدر محبت خارجی را بدل بپرورانیم که یا عت ثابت و بدل بینی ما به تبعه نجیب افغان گردد و بمه اصطلاح ناید (خود کش و بیکانه بپرور) باشیم.

بلکه مشمولیت های خویشا بمقابل قانون، اجتماع و کشور عزیز خویش درگ نموده، استعداد های طبیعی خویش وهم وطنان خویشا بکار آنداخته وبالحاسات ملی و وطن پرستی برای ارتقای مملکت خویش کسر هست بسته واز کم شویش استفاده های زیاد نمایم تا محتاج همچون خارجی ها نباشیم. نه اینکه بواسطه اعمال و گفتار خویش با عت دلسردی و از بین بردن استعداد خویش و دیگران گردیدم تا باید فرق بین معلم و پلیر و موقد یک خارجی و معلم تربیت بدلی را خوبتر درک نماییم.



بنغالی عبدالستار:



متوجه فرهیمه رحمانی: متعلم صنف دهم لیسه غازی عضو تیم تاج میباشد و مدت هفت سال است که فوتبال کشیده و سه سال میشود که عضویت این تیم را حاصل کرده است. در بسیاری از مسابقات داخلی اشتراك نموده و تخارج سفر نکرده.

بقیه در صفحه ۵۷

## فدرامیون بازی های آسیائی

کننده برگزار گردد، پرای بار اول در سال ۱۹۵۰ مسا بقات آسیائی در دهلی برگزار گردید که چهار سال بعد از آن یعنی دو مین آن در ۱۹۵۴ در ما نیلا و سو مین آن در توکیو، چهار مین آن در درجا کارت، پنجمین و ششمین آن در بنکاک و هفتمین آن در ۱۹۷۴ در تهران در ماه سپتامبر برگزار میگردد.

منظور از برگزاری بازیهای آسیا نی اینست که چون کشورهای آسیائی در اولمپیا به در جات پائین قرار گرفته و امتیازات کمی بدست می آورند از یترو برای بلند رفتن سویه ورزشی و کسب هو فیضت های زیادی در اندیستان و ریاستان یعنی بر ما، هندوستان و ریاستان، مذاکراتی انجام داده و بازیهای آسیا نی را پیشنهاد کردند که چهار سال به چهار سال در یکی از کشورهای اشتراک

چندی پیش نما یند گان ورزشی کشورهای اشتراک کننده بازی های آسیا در تهران جمع شده بودند که نماینده ورزش افغانستان و نیس هیئت افغانی در جلسه بازیهای آسیائی که در تهران برگزار میشود اشتراک ورزیده و دو باره به کشور باز گشت کرد.

رئیس هیات افغانی به سوال های رایور تر ورزشی روندون پا سخن گفته چنین به سخن آغاز کرد: برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ چهار کشور آسیا بی به شمول افغانستان یعنی بر ما، هندوستان و ریاستان، مذاکراتی انجام داده و بازیهای آسیا نی را پیشنهاد کردند که چهار سال به چهار سال در یکی از کشورهای اشتراک

### اخبار ورزشی

#### فتبال:

با وصف بحران قلت پطرول و منع حرکت مو تر های شخصی در هالیند در روز یکشنبه گذشته در مسا بقه که بین تیم های ملی ها لند و بلجم در استادیو م بزرگ استادیوم صورت گرفت جای بای اسکندر ماندن نبود این مسابقه که بخاطر ماندن نبود این مسابقه که بخاطر اشتراک در بازی های جام جهانی نبود این مسابقه از هم جدا شد، باین اساس فد را سیون بین المللی فوتبال ها لند را بخاطر داشتند پاینت های مثبت غالب شناخته حق اشتراک در بازی های قهرمانی جام جهانی راه داد باین اساس ها لند بعد از جنگ جهانی دوم این او لین بازیست که در جام جهانی فوتبال اشتراک میورزد.

طوریکه از مرگ فد را سیون فوتبال آلمان خبر رسیده به نسبت صرفه جویی در اثر رُی انسانی بقیه در صفحه ۵۷



بنغالی در صفحه ۵۷

# مِنْ سَبَقَاهُ

قطعاتی از همین شماره

در این شماره کلیشه بریده شده‌ای از قسمت‌های مختلف مضماین این شماره بنظر شما میرسد، آیا میتوانید بفهمید که هر قسمت

اواز روی سبزه حاجیزی را برداشت و از  
بسار نزدیکی شروع به امتحان گردید <sup>(۱)</sup> از  
نمود. بعد فاصله را درست کرد. در این  
لحنه علله گمراهم و پریشانی را می شنید  
حشمتان منقاده گردید. اذدهش <sup>(۲)</sup> ایکناری  
تکید نا بدین ترتیب لی بتواند شی مذکور  
را بطوری مشاهده <sup>(۳)</sup> نماید.

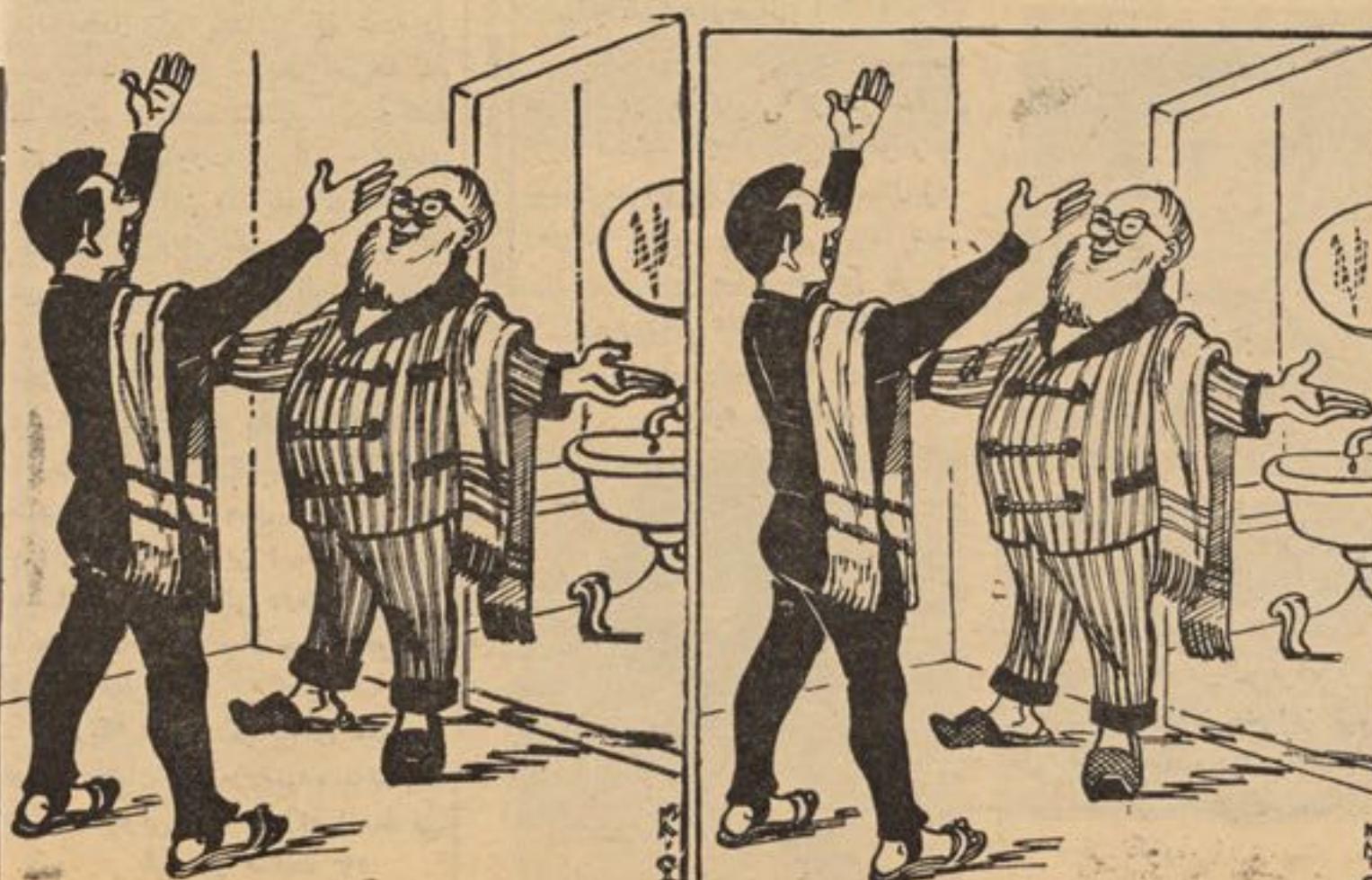
ازین در هنر پیشه سوالاتی کرد  
که چون مریط آنها نبود از جوابش  
عاجز ماندند ولی چون نیما یند معلم

۴۹ دارای بسته‌بند و جدید ترین وسائل بسته‌بندی  
فروش بودن درین میان نزدیکا امریکا خوبی  
میزبانگ و عورت توجه هم قرار نمی‌گیرند بد

خانه خوش بیش خارج مینگید گلیس  
خایش را گم میکند سوچ تسلیمه و  
دوست نشی که گلیس ها را بای فته

هر بر طیکدام مضمون این شماره است؟

هشت اختلاف

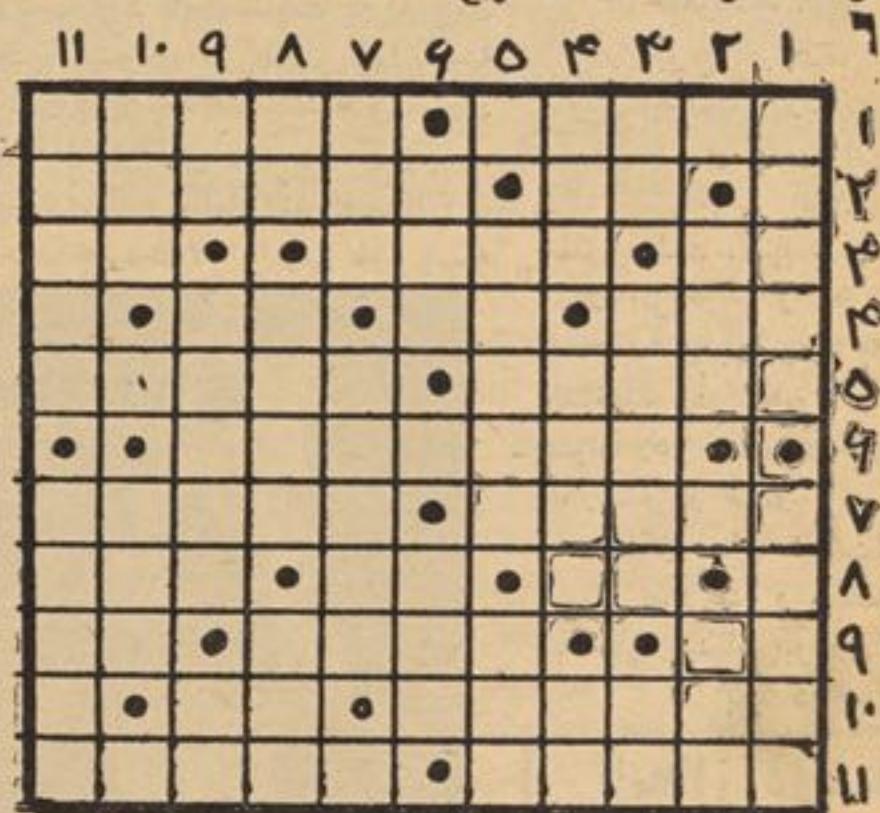


حتماً فکر میکنید که این دو تصویر با هم کاملاً مشابه اند ولی؟ ینطور نیست و اگر خوب دقیق شوید خواهید دانست که در بین آنها هشت اختلاف عمدی وجوددارد، بگردید و آنها را پیدا کنید! زوندون

## جدول كلمات متقاطع

افغان

- ۱- کوتلی است معروف - ماهیکه برای افغانستان سعادت به همراه آورد - باطیاره میاندازند - منسوب به یک شهر اروپایی - ۳ - باز گشتندن و اثر و بی - خنده دار است - همیشه (پنستو) - ۴ - پندیدگو و آماں - صد هتر هر یعنی - خاشاک - ۵ - یوشیده - به



بعض مال خود میگیرند - ۶ - قدیمی و از دیر زمان - ۷ - ایکاشه دون نقطه ته پایه چیه - ۸ - دوئلث قمر - جدیدت جز بدن است -

- ۹ - چهره و صورت - نویسنده
- در اول کلمه می‌آید و نفع می‌سازد
- ۱۰ - شهری در جنوب شرق آسیا - حیوان باربر - ۱۱ شریک در کار - ازدواج کرده.

عمودی :

- ۱ - به یعنی مربوطه عاجل  
داخل میکنند - ناحیه ای از شهر  
۲ - سبق - پخته نیست - ۳  
دروازه دهن - خندان - عدد تنها  
۴ - غذا را مطبوع میسازد - از  
کمدهای هند - حرف تعجب -  
۵ - بندریست در فرانسه - یکی  
از کارها - ۶ - آدم مس - غذای  
ابتدایی - بکس کوچک - مرده را  
با آن میبرند - ۸ - تکرار حرفی  
قابل خواندن است اما اینطور  
نمیتوانست - طالع - ۹ - در استنا  
و هم معنی پیمودن را دارد -  
کشوری در شمال اروپا - حرف  
مفهولی - ۱۰ - مقابله نیست -  
بلی - ۱۱ - از محصولات نفی که  
زیادتر برای لباس استفاده میشود  
فرق و تفاوت .

# جدول كلمات متقاطع



**HORSE - BRAND - SOCKS**

با پوشیدن جو را بھائی ذیما و  
شیک اسپ نشان نه تنہا به اقتصاد  
ملی خود کمک میکنید بلکہ با عت  
تقویہ صنایع ملی خود ہمہ مشوید

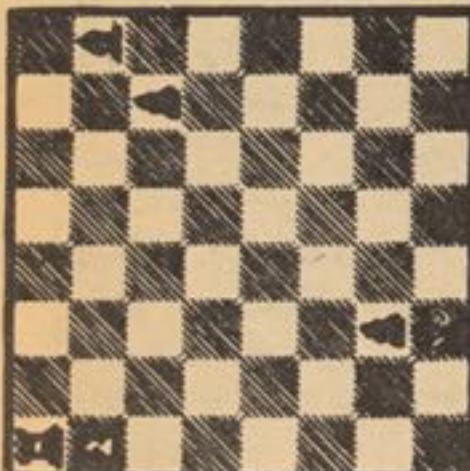
بود پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بربوتی‌های خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینماید.



مکتبہ صفتیت پستین

برای دو نفر کساییکه موفق به محل  
تمودن قطعاً تا از عین شماره و  
جدول مشوند بحکم فرعه یک سیت چراغ  
اسپ نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی  
وطن جایزه داده میشود .

سماكة سطرين



اگر کلید حل این مساله را که  
عبارت حرکت اول همراه سفید  
میباشد پیدا کوئید آنرا برای ما  
نمودیم!

بازی را همانطور که معمول است سفید شروع میکند و باید بعد از حرکت سوم سیاه با هات نماید!

- ۱۳: معاون با یک حرف زاید  
پسر در عربی - خشک .

۱۴: مامه مرده را چنین میکند  
یک حرف - اشاره بدور .

۱۵: نصف مقار - ادای نامرتب  
خبر رسان .

۱۶: دو .

**عهدی :**

۱: آنج سچای را چنین میکند  
فناه .

۲: تجلی سالم بی سر محکم

۳: کسی که شهادت میدهد -  
مادر .

۴: راه بی یايان پښتو سز نی  
که شعر میگوید .

۵: رطوبت درد -

۶: ده - لحظه ای .

۷: یک درنده خدا از شما  
دور داشته باشد .

۸: محمود هو تک ولی یک حرف  
کم دارد . قلب .

۹: مفکر است ولی پاندار دارد  
نیست .

۱۰: شمشیر بی شیر - قلمه .

۱۱: حیوانات آنرا میخواهد .

۱۲: داس بی سین - دم - هم  
نیست .

**افقی :**

۱: مکتب تب ندارد . از آنطرف  
باغ در پیشو .

۲: خوشبو است - تخم در عربی  
- کسی که نشه باشد .

۳: نیمه عاجل - ولایتی در شمال  
کشور - لجن اما نامرتب .

۴: جانور بی نور - خودم - یک  
در انگلیسی .

۵: نصف مفلح - ادای نامرتب  
در بیانی در ایتالیا .

۶: شاعر معروف کشور مژا  
فغان و ناله .

۷: راست - نصف زمین - مشوره  
دهنده .

۸: از آنطرف نو - بای بی سر  
مکرر با یک حرف زاید .

۹: از آنطرف خام است - خشک  
نیست .

۱۰: شمشیر بی شیر - قلمه .

۱۱: حیوانات آنرا میخواهد .

۱۲: داس بی سین - دم - هم  
نیست .



طرح کننده: صالح محمد کمیسار

# زنان و دختران



مترجم: محمد حکیم ناهض

## طفل شما

### تکلیف کودک

هرگاه ناف طفل قبل از خوب شدن مربوط  
می گردد . باید از ترشدن دائم و مسلسل تو سطه  
له بادقت زیاد خفته گردیده و هر روز با الگول  
پاک شود . داکتر همکن است غرض زود خشک  
شدن و بیبودی زخم ناف یک یو در آنتی سیستیک  
راتو سیمه نماید .

هرگاه ناف و جلد اطراف آن سرخ شود ،  
آلودگی یا گرفتن مکروب را شان میدهد که لازم  
است فوراً به داکتر مراجعه نمایند . اگر خشکی  
روی زخم ناف طفل که هنوز خوب نشده بوسیله  
بوشاندن یا کشیدن لباس کشش شده و تایید  
یک باره قدره خون از زخم خارج شود خارج  
شدن این مقدار خون مهم نیست .

وقتی که طفل هنوز در رحم مادر میباشد ، از  
وام عروق خون نافی تقدیم می گردد . بمجرد یک  
توالد می گردد ، داکتر یا قابله آنرا بسته گردد  
از نزد یک جسم طفل فقط همیاید . بین آن که باقی  
می ماند خشک می شود و بالاخره می افتد که  
(با صلح افتادن ناف) عموماً در حدود یک هفته  
باید برتر وقت می گیرد . وقتی که ناف افتاد  
ممکن است یک داغ برای چند روز بعایگذاری  
که گاهی شاید چند هفته دوام نماید تا بیبودی  
کامل حاصل شود . هرگاه خوب شدن بطيه  
نماید ، ممکن است داغ جای که ناف افتاده  
(زخم) شود که مگر انواعیش تی سو یاد می گردد  
مگر این موضوع آنقدر مهم نیست .

حصه ناف که زخم شده باید فقط پاک و خشک  
نماید ناشئه شود تامکروپ نگیرد .

اگر زخم ناف خشک نگذاشته شود یک  
پوست (ارچ) روی آنرا می گیرد تا آنکه بیبود  
نماید . در حال حاضر داکتر هاتو سیمه می گذارد  
حالیکه ناف خوب می شود زخم بنده بالای آن  
صورت نگیرد . باین طریق انتظار میرود که  
خشک تر بماند . همچنین بعضی اوقات توصیه  
گردیده است که طفل نباید بوسیله تبعیل  
داده شود تا آنکه ناف حلق کاملاً بیبود باید  
مگر این قاعده در صورتیکه ناف با پنبه  
تعقیم شده خشک شده باشد ضرور نیست .  
باید گفت که کار عاللانه است که لنه طفل  
پائین تر از ناف طفل که هنوز خوب نشده  
بیجانده شود تا آنکه زخم ناف مربوط نگردد .

### به سرگرمی های تان توجه کنید



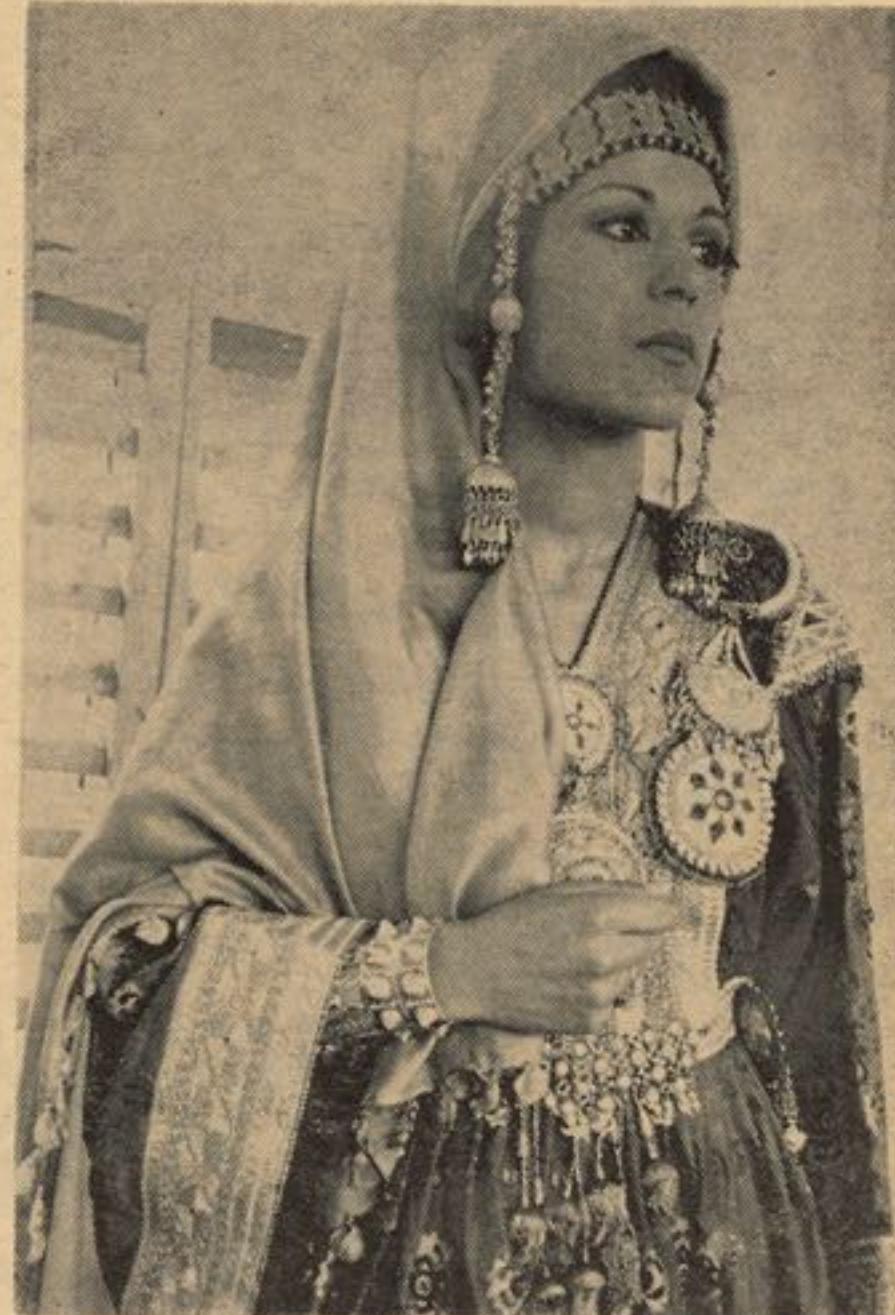
همانطوریکه یک مرد ، باصرف چند دقیقه یا  
چند ساعت در استقلالات فرعی و قریبی ، با  
نکوتا خواست بودن کار ها سست که اسباب خسک  
جسم و روحی تازه و شاداب می توانند مجدد  
بکار اصلی ببردازد زن می تواند با استقبال  
به سرگرمی های مقید ، در واقع خستگی روزانه  
بدوگذشت و وظایف خود را از صورت نکوتا  
بگیرد .

من زن کوچی هستم . در همه زمین های حاصل خیز و در جا نیکه  
فصل کار و کشت باشد هسکن هیکزیم . از ینرو هنر لی ندارم  
و ساما نیکه به آن زندگی هیکنم بسیار کوچک و ناچیز است  
در غز و بیکه شبها را در آن می گذرانم جای زیادی را نمیگیرد .  
روزها بالای زمین مشغول کار زراعتی هستم و اکثر اوقات رمه  
داری همیکنم . خوراک من خوش راک ساده است واز آرد گنم و سبز بجات  
وشیر و ماست و مسکه استفاده نمیبرم .

من از سردی خوش نمی آید ، زیرا زمستان هوسمی نیست که  
بالای زمین کار کرد از ین سبب فاصله های دور و درازی راهی بسیار  
و در مناطق که وقت حاصل و موسم کار زرا عنی باشد خیمه  
میز نمایم .

من در ضمن کارهای دیگر به بچه های بیم رسیدگی میکنم و از آنها  
مانند هرها در دیگر هر قیمت می نمایم . شبها به کارهای دیگر  
از قبیل دوختن لباس ، با فندگی و رسندگی مشغولم . لباس من  
با آنها که در شهر زندگی هیکنند فرق دارد . پیرا هنر بلندی به تن  
میکنم که آراسته باز بورات سنگین است . موها بیم را می باشم تا به  
بچه در صفحه ۵۷

### زن کوچی





## مصرف بیهو و ده بد است

فروشن وغیره از در آمد تان نفع بردارندو  
بهره ای برندوش شخص شما در این میان میهمی  
ندازید . بر عکس طرح بودجه فامیلی و خرچ  
کردن روی نفتش میعنی سبب مناسبتی از درآمد  
را برای خانواده تامین میکند .  
منظور از تنظیم بودجه ، مستن غل و زنجیر  
پست و پا و پا بی هدف نگذاشتن حساب  
خارج نیست ، بلکه هدف اصلی نگذاری  
صورت مجمل از چگونگی خرچ و دخل برای  
تحصیل حدا کتر استفاده از درآمد فامیلی است .  
بودجه دخل و خرچ به شناسان میدهد که  
چگونه می توانید به هدف مقاصد خود برسد  
و مسایلی از قبیل خرید خانه «شخوص» ادامه  
زندگی بهتر ، تامین تسویه ای پسای دوران  
کبوتل و پیری وبالاخره تحقق آمال و آرزو های  
تان به چه ترتیب می تواند صورت گیرد .

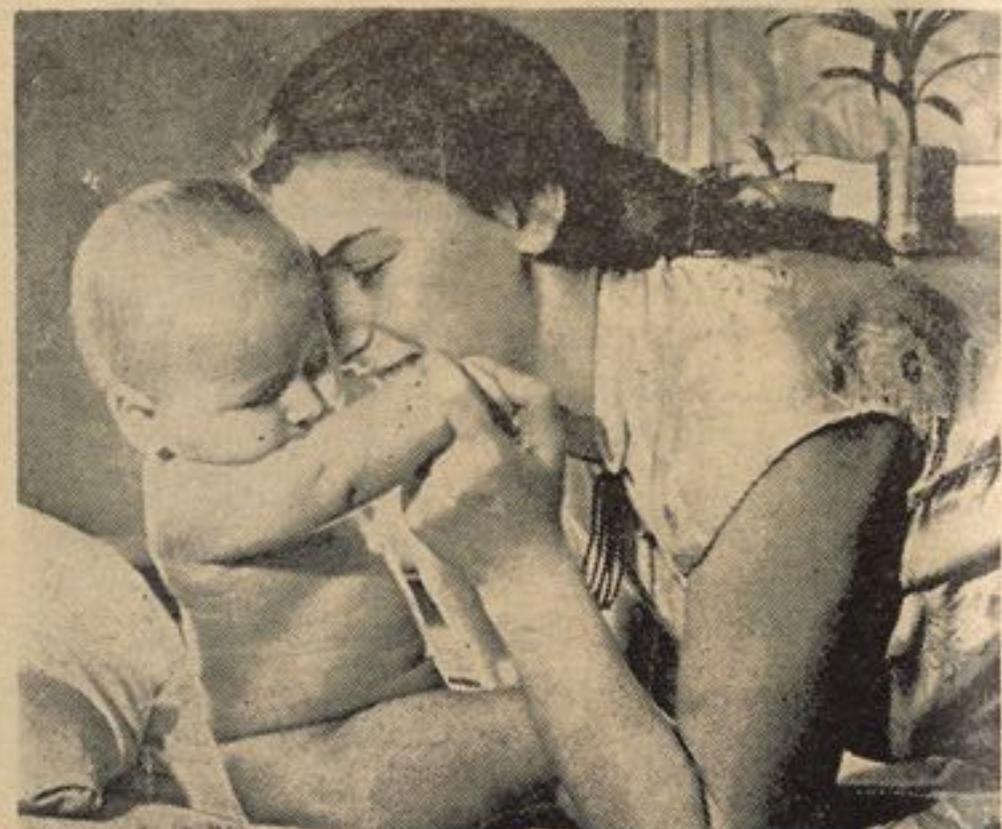
زیکه اضافه خرچی و اسراف را پیشنه ساخته  
و مبلغ زیادی از بودجه ، شوهر را بطرق مختلف  
بیاد میدهد تا توائد برخود عنوان زن زرتشک  
وزیری بگزارد . چند خانم و بالا گردن شوهر  
است و پیشنه برداشته خود می زند .  
وضع دنیا طوری است که روز بروز سطح  
زندگی افراد ترقی می کند . غالباً تصور می کنیم  
که هرگاه بول بیشتری تحصیل نمائیم تمام  
مشکلات و گرفتاری های ما زیین می رود و به  
کمک این عامل با استلاح «حل مشکلات» دیگر  
از لحاظ مالی غم و غصه ای نخواهیم داشت . اما  
متخصصین امور مالی میگویند :  
وجود درآمد پیشتر لزوماً معنی برطرف شدن  
مشکلات مالی را نمی دهد .  
خرچ کردن بدون پروگرام ، معنی این را  
میدهد که همه کسی از قصاب و نانوا و پارچه

او به صورت نور هال اکشاف میکند .  
درینج ماهگی بر علاوه شیر مادر باشد  
شربت میو و سبزیجات هم به طفل داده  
نمیشود و بعد با تو جه به مقدار شیر مادر  
بدانید که روزانه چه مقدار شیر میگیره  
متخصص اطفال برای تان خواهد گفت که  
این مقدار شیر کافیست و یا خیر ؟  
اگر طفل درست تغذیه شود و زدن گرفته  
منفذی هستند . خوداکه های فوق دادای مواد  
و سریع رشد میکند و خطوط عمیق ناشی از  
چاقی در دست ها و پا هایش به وجود  
می آید و در چنین حالت قوه ذهنی و ذکری  
بقیه در صفحه ۵۵

## مو د و فیشهن



## تجذیه و نگهداری طفل



کشیدن سگرت برای مادران هنگام شیر  
عادت کرده و بدان منظور بیدار میشوند اما  
اگر قبل از وقت معنی شروع به کم خلق  
میکنند می توانند او را دی پانزده وقت  
وارد میکنند .  
در ماه اول طفل روزانه ۷-۶ مرتبه بعد از  
هر سه ساعت تغذیه میشود به استثنای ۶  
از خواب بیدار شود چند دقیقه بعد تر شیر  
دادن طفل در شب به هیچوجه صلاح نیست .  
اگر طفل گریه کرده و خوب نمی خوابد  
بکوشید که اورا آرام بسازید لته هایش داد  
از ماه چارم الی آخر سال اول پنج مرتبه  
تبديل کرده و طفل شیر داده بعد از شکم بخوابانید  
تا نفع از وجودش خارج گردد .

## پخت و پز نان برویان

سه دانه تخم مرغ را خوب بهم بزنید و نیم

فاسق چای خوری نمک را بدان اضافه کنید .

بعد دو سوم حصة یک پیاله شیر را بروجدا

شانه بجو شانید و به مایع مذکور بینز آنگاه

تابه را گرم کرده و غفن را در آن بستاده و توته

های نان را داده مایع فرو کرده ساندکی تکه دارد .

این طبیعت زنان است که موقعيکه سیس توته های نان را از مایع ببرون کرده

دوستشان داریم ، مارا دو سمت در تابه بارون غر سرخ کنید . وقتی که توته های

ندارند و زما نیکه دو ستسان نمی

آنها بیاشید و برای صبحانه شما بهترین خوراک

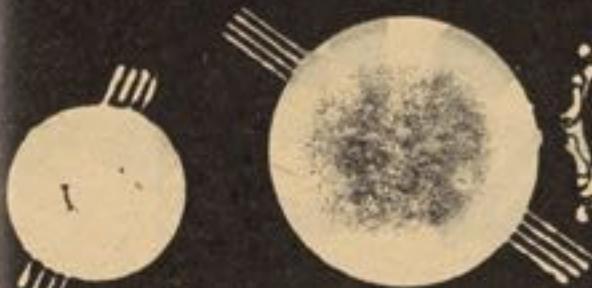
داریم ، دوستما نمیدارند .



(سر وانت)

# دکھنے والوں

## ژوندون



### ددل جواہ

اگر بیست و سه سال زندگی لایق فوق العادہ بودم بلکہ یکی بودرد و رنج را زندگی میکوئید من از جملہ شاگردان متوجه خود بودم سایر شاگردان وهم صنفا نخود بودم و به آرزوی اینکہ سال اخیر ابتدایہ شاید تعجب کنید که خلاف گذشته را تمام میکنم وشا مل متوجه سطہ می در دلها در مجلہ ژوندون نشر میشد گردم بر خود می بالیم و برای آینده در دمن مانند درد دیگر جوا نان خود نقشه ها می کشیدم در همین زمان بود که یکی از جملہ هم صنفانم با من رفیق شد به اصطلاح از رفیق های جان بجانی و برادر خوانده ولی این برادر خوا نده بلای جان من شد و بارفتار و کردار که داشت آهسته آهسته مرا بطرف کارهای خود متوجه گردانید و سبب شد که آن سال راه اکام بمانم اگر چه این ضربه در رویه ام تأثیر فوق العاده نمود و مدتی مرا سخت تحت تاثیر خویش قرار داد ولیکن این رفیق باز هم در مقابل من سبز شد و با رفتن بیاد دارم که در صنف ششم درس میخوا ندم نه میکویم که شاگرد قبیل کارها فراموش نمودم که

بلی یادیگویم که با وجود داشتن بیست سال تا کنون موفق نشده ام که مکتب را تمام نمایم و این یگانه آرزوی من جامعه عمل بپوشد برای اینکه موضوع این درد بی در مان من خوبتر روشی گردد بیشتر است به ده سال غصب بر کردم درست بیاد دارم که در صنف ششم درس میخوا ندم نه میکویم که شاگرد

حروف های برای جوانان

از کتاب قدرت و اراده

### چگونه میتوان میل به کوشش در خود ایجاد کرد

روانشناسان عصر حاضر می‌براین مطلب متفق اند که هر خیالی را میتوان بصورت عمل در آورد.

یعنی کسانیکه بتفکرات عاقلانه آشناستند برای تربیت روح خود از راه پرداختن با فکار عالی و امید پخشش هیچگونه زحمتی متحمل نمیشوند ولی کسانی که چنین استعدادی در آن ناقص است و بتراز کوای دماغی خوشیش قادر نیستند لازم است تا بلوغی خطا از تغیراتی که مایلند در وجود شان تولید شود و قوایدی که بر آن تغییرات مترقب است تر تبدهند و ازین راه خود را برای پرورش اراده آماده سازند و ما مطمئن ایم که با

جند مثال ذیر می توانیم نمو نه خوبی در دسترسی خواندن گان خود بگذرانیم «من میخواهم آرا مش دایمی بدم و اطمینان خاطری کامل و اعتماد راسخ در خود بوجود آورم»

«من میخواهم قوه را که سرشاری در تمام واقع در خود ذخیره کنم وی حکومت بر خود نائل شوی و در حضور هر کس از اینش و خونسردی خود را حفظ کنم»

«من میخواهم از استعداد تا آخرین درجه استفاده کنم و مقام را اشغال نمایم که خبر کی ولایات فوق العاده لازم داشته باشد»

«من میخواهم کاری را که در قلن لحظه بیش و بیش کرده ام با وجود تمام مواقع یادداشی که میخواهد من از اجرای آن باز دارند با انجام رسانم»

«من میخواهم از تحریکات جسمی خود چلوگیری کنم و عواملی را که باعث برهمندی تعادل زندگانی و مخالف مقاصد و اعمال من است از بین وین برکنم»

«من میخواهم بادقت کامل در اکاری که اختیار این دست میدهد و یامور زندگانی من من بوط است یادور موقع خواندن یعنی روی آور میشود غور و تدقیق کنم»

«من میخواهم کوششی صادقانه سیروی سرشار و اعتماد زیاد در خود بوجود آورم» و بدین است هر کس میتواند هستا مقصود بخصوص خود را بیز بخود تلقین کند مثلا بیماری که بیش از هر چیز خواهان بیبودی خود باشد یعنی تلقین سایق عبارات زیر را هم بافراید

«من میخواهم از اراده ام باندازه نیرومندگردد که بتواند وضع من اجی مرانگیر دهد»

پس از اینکه چنین تابلوی ترتیب داده شد باید از اول تا آخر چندین بار آنرا مطالعه کرد و در هر یک از مواد آن جداگانه بررسی نمود و مخصوصاً باید معنی کرد که معانی آن کاملا بذهن سیرده شود.

بقیه در صفحه ۷



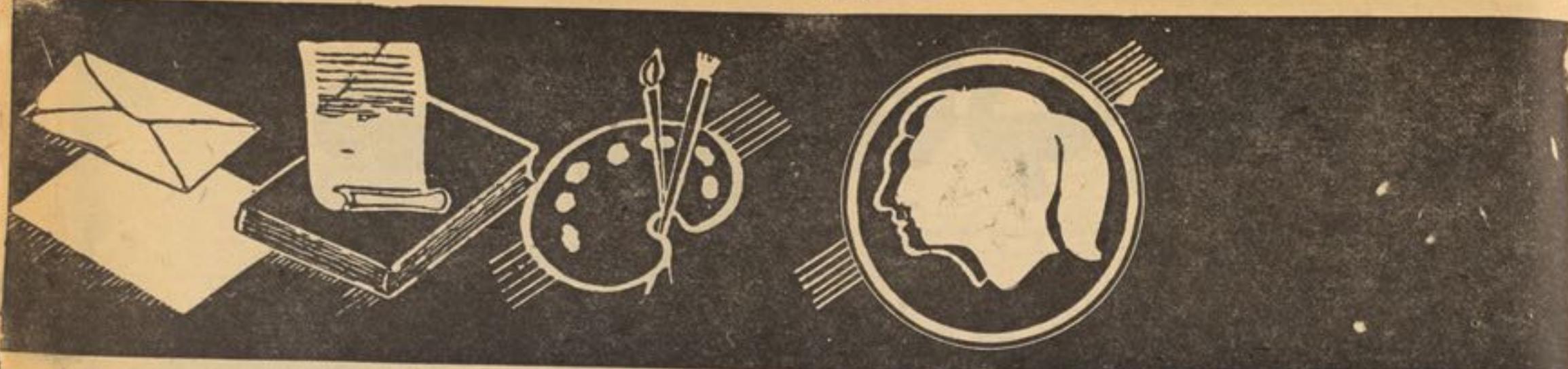
### نامه های

پس از عباد لکریم (جلالی) متعلم واقعاً مفکورة شما در قسمت تعلیم صنف یازده لیسه خان آباد و تربیة جوانان قابل قدر است و ما مضمون شماتحت عنوان (ای جهان) به هم با شما هم عقیده هستیم به امید اداره مجله رسید.

این هم قسمتی از مضمون شما:

ای جهان! ای مادر بشر ما به بنی غلی پیر محمد گل چین یا و پیکر وجود تو اهمیت قایلم واژه از لیسه غازی نا مه شما به اداره مجله ژوندون گونه مساعی در راه آبادی تو و در راه پیشرفت هم نوع خویش که در دامن وسیع پرورده شده دست دریغ نمیداریم.

بیگله فوزیه از لیسه صنا یع بنی غلی خلیل الله اعظمی کابل مکتوب شما به ما رسید احساسات نامه شما به اداره مجله رسید. شما قابل تحسین است.



## درجسته‌جوي دوست

اینجا نب محمد فاروق از ولایت  
نکرهار مایل با برداران و خواهرا نیک  
علاقمند مطالبه آثار تویستند گان  
کشور باشند مکاتبه نمایم  
لطفا با این آدرس مکاتبه نمایید  
محمد فاروق از دارا لعلمیم  
ولایت نکرهار .  
آرزو دارم با خواهرا نیکه در  
قسمت تاریخ افغا نستان مطالعه  
داشته باشند مکاتبه نمایم .  
آدرس لیسه عالی زرغونه .  
اسم فوزیه متعلم صنف نهم ج  
• • •

اسمه نجیب الله عسکر فرقه نمبر  
۸ میخواهم با برادران و خواهرا نیک  
که مایل به مکاتبه باشند و در قسمت  
عکاسی تا اندازه معلو مات داشته  
باشند مکاتبه نمایم .  
• • •

نام محمد عارون از کلو لے  
پشته .

میخواهم با کسانیکه به موسیقی  
علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .  
آدرس: محمد عارون خانه نمر  
۴۱۷۲۱  
• • •

اینجا نب عبدالمنان از ولایت  
کندز .

آرزو دارم با خواهرا و برادرانی  
که با مطالعه سرو کار داشته باشند  
مکاتبه نمایم لطفا به این آدرس: نامه  
بنویسد .

آدرس: عبدالمنان ولایت کندز  
لیسه شیرخان .  
• • •

آرزو دارم با خواهرا نم که در  
مورد آشپزی معلومات داشته باشند  
مکاتبه نمایم .

آدرس: نادیه از لیسه صنایع  
کابل .

## ستارگان بجهان هم افتیادن

دوود معروف سینما فرانسه که شاید همکان آنها را بشنا سند یکی  
از آن بلوند و دیگر آلن دولن میباشد که اکثر از خواهند گان ما فلم های  
این دو هنرمند سینما فرانسه را در پرده سینما دیده اند.



از آن بلوند ستاره موفق سینما فرانسه و انس دیپوری هم بازی

در این اوخر این دو هنرمندان به اصطلاح ظرافت بخرج  
دادند بدین معنی که هر دو بجا نهم افتیاد و یکدیگر خود را تا که  
قدرت داشتند لتو گوپ نمودند و دعوای آنها آنقدر بلند شد که  
کار شان به محکمه کشید . فهمیده نمیشود که آیا گناه از آن بلوند  
است و یا از آلن دولن هر دو هم دیگر را متهم می کند . یکی از آنها  
میگوید که با چاقو بر من حمله کرده دیگر را متهم می کنند یکی از آنها



آن دولن ستاره معروف سینما فرانسه قبل از آنکه داخل محکمه  
گردد .

سال گذشته را ناکام مانده ام سال  
تعلیمی آهسته آهسته به آخر می  
رسید . و من برای درس های خود  
آمادگی نداشتیم و تا بالاخره امتحان  
سالانه رسید و من باز هم در حالیکه  
دو سال یک صنف را گذشتیم و  
بودم در امتحان ناکام ماندم و از  
مکتب اخراج گردیدم:

پدر و مادر و فامیلی بارها در  
باره این رفیق نااصل با من صحبت  
کردند و نصیحت ها نمودند ولی من  
آن هارون گپ شنو و پسر درس  
خوان و مکتب روسابق نبودم از خود  
دلایل می تراشیدم و می گفتم: که  
اصلًا من استعداد درس خواندن را  
ندارم چرا برایم کاری پیدا نمی  
کنم .

کار هم پیدا شد بعد از مدتی  
دلسرد شدم بکار دیگر رو آوردم  
ولی آن هم به مذاق من برابر نبود  
مدتی بیکار ماندم و رفته این  
بیکاری در من یک نوع عادت شد  
و سبب شد در هر کاری که رجوع  
می نمود زود خسته شده و آنرا ترک  
میکردم امروز که در یک ورکشاپ  
موتر کار میکنم افسوس آینده رامی  
خورم ولی چه سود دارد .

## ای ر رسیده

به امید موفقیت شما .

بناغلی انور فرهادیز لیسه صنایع  
کابل !

نامه شما به اداره مجله رسید  
و اقعای شما خوب درک نموده اید که  
وظایف طبقه جوان کشور بیشتر  
از همه وقت دیگر قابل اهمیت است  
وما جوانان باید هر چه بیشتر به  
وظایف خود متوجه بوده و از هیچ  
گونه فدا کاری در راه ترقی کشور  
درین ننمایم .

بقیه در صفحه ۵۷

# هردی بازیاب برقه

را بخارط نجات چان او بعمل می آورد هرگز در زندگی خود اشتباهی به این بزرگی نکرده است.  
الک بصورت آن مرد خوب دقیق شده دید او را می شناسد! «شما، برودا!»

امريکایی انکشتش را تر کرده چاپ بقه را از بازوی خود پاک نمود واظهار داشت: «من پسا نتر بشما توضیح میدهم آقای الک، اما اکنون مشروطه خوب یکدوست را بسته و همین الان به واندو سوات تیلفون کنید.»

وقتی الک به دفتر خود رسید، تیلفون او پیغم صدا میداد. قرار گاه ونس وات با او تماش گرفته کزا رش داد: «موتر پولیس شمارا در وسط چمنها متوقف شده است، دوتن از ما موران آنان را زخمی کرده‌اند و محبوس هم در اثر فیر کشته شده است.»

دیک کار دون و معاونش پس از ده دقیقه از در یافت گز ارش به واندو وات بودند. بدنه خراب شده مو تر پولیس را دیدند که عده دور آن جمع بودند و پولیس‌ها اطراف مو تر و مردم تماشا چیز را حلقه کردند.

جسد لینوف به زندان نقل داده شد و در آنجا یکی از جمله حمله کنندگان بالای لینوف، پس از گرفتاری محبوس شده بود.

این مرد توسط چند تن از محافظان زندان بر حسب تصادف در بازگشت از تفریح و سطح چاشت اورا گرفتار گردند. پس از یک معاينه کوتا معلوم شد که مر می قلب لینوف را سوراخ کرده و فوراً باعث هلاکت او شده است.

زندانی تازه در حدود سی سال داشت و نسبت به اکثریت نوکران سازمان بقه‌ها زرنگتر و کارکشته‌تر بمنظور می‌آمد. هیچنوع سلاحتی نزدش پیدا نشد و او ادعای کرد که در یک دسیسه بهیچوچه اشتر اک نداشته است. او مدعا شد که یک

کتر هامور لایق پولیس به تعذیب‌سازمان بقه‌ها زندگی اش را از کف داد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعذیب می‌گذرد، به‌آخر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرايه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد هایتلند پیرخانمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد هایتلند به کدام نتیجه نمی‌رسد و او را ترک می‌گذرد دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یک سند می‌شود. اما استناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بظر اسرار آمیزی به سرقت می‌ورد

شده. در بین راه یک لاری با آن دیک به مجرد رسیدن به اسکا - تلند یارد عدایت داد تا بقه‌ها را در دو قطار پشت هم نزدش بیا و زند تمام اینها یکی بعد از دگری معاينة گردیدند در صاعد چپ همه شان نفس یک بقه خالکوبی شده بودیکی ازما موران پولیس امداد خبرداد! آقای اسپکتر! یکی از همین اشخاص که فتار شده میخواهد با شما حرف زدن از هر طرف پیدا شده بالای مو تر پولیس ریختند.

در واژه مو تر را باز کرده محافظ زندان را فرود آورده است. هنوز حتی به تار موی او صدمه نزدیک بود که یک مو تر حامل بیست نفر کرد. دیک به‌الک گفت: «ناید از پولیس به محل واقعه رسید و از هیچ‌گوئی اطلاعی که ممکن است بددست پولیسان یو تیفورم دار در بزند.»

الک نگاهی با آمرش رد و بدل کرد. دیک به‌الک گفت: «ناید از پولیس را بست داشتند، پیدا شدند. چنگ بین پولیس و مردم بیشتر از سه دقیقه طول نکشید. و لباس کهنه به تن داشت کلاه درون رفته اش را تا به سر ابروها موفق به فرار شده وعا بقی در حالیکه دستبند به دستهای شان زندان، دو دونفر در وسط اسکوت پولیس بحال شکست خورده بهادره پولیس منتقل گردند.

دیک گار دون که از فعالیت تشکیل جدید خود مغروف بود، جریان زد و خورد را از بالای بام یک مو تر پولیس تماش می‌کرد. و قتی غوغای فرونشست به الک نزدیک شده پولیس ایشان: «کدام شخص مهم را منتقل گردید؟»

الک با تعجب سر تا قدم آن مرد به واند لن وات رسیده باشد؟» بقه در جواب گفت: «شما آقای مامور پولیس آیا بطور قطع مطمئن هستید که مو تر او لی شما سالم به واندن وات رسیده باشد؟»

سومنوز زود است که چنین قضاؤی

الک گفت: یکی از رفای تو نزد من آمده میخواهد شما کلید زغال خانه را به او بدید بگویید که در کجا گذاشته اید.

یک در خشش خفیف در چشمها می‌گرد کوچک اندام پدیدارد. اما این در خشش از نظر تیز بین الک پنهان نمایند.

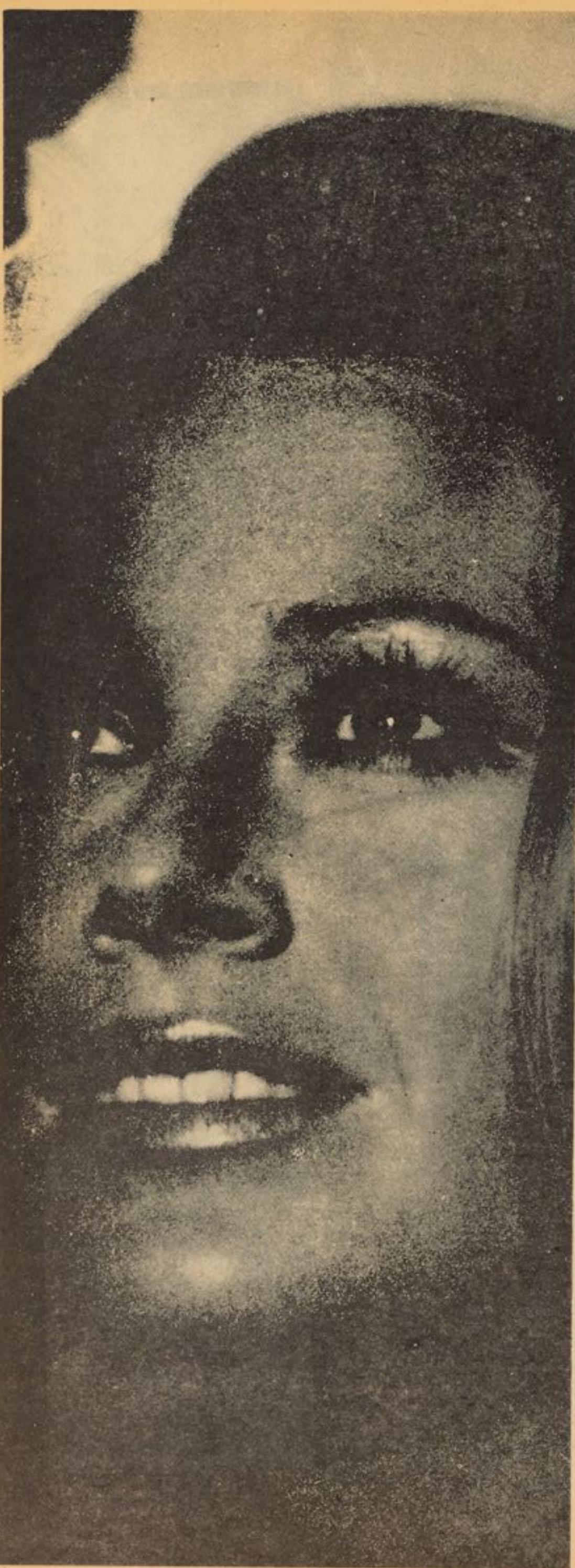
او جواب داد: به دو سمت بگویید که تصور میکنم که کلید را در واند سورت گذاشته ام. الک پس از هوم، گفتن نزد ها گن برگشت و به او گفت: «کلید را در خیا بان بین ویل گذاشته است. اما ها گن حرف حقیقت نداشت. اما ها گن با رضا یت خاطر خدا حافظی کرده رفت. الک دوباره حیاط را پیموده به طرف سلول زندانی ها رفت و محا فظ زندان را صدا زده پر می‌گرد: «شما به‌این آدم گفتید که به کجا منتقل می‌شود؟»

ما مور پو لیس جواب داد. «بلی آقای اسپکتر! من به او گفتم که به واند سورت منتقل می‌شود. ما معمول از زندان نیان از محل زندان شان اطلاع میدهیم تا آنها به اقرام و خوشان خود از محل زندان خبر بدند.»

الک از عمل مو فقیت آمیز خود خوشحال شد. به مارین که بقیه همدستان کنونه هنوز در آنجا بودند تیلفون گرده از احوال آنها پرسیده و با تعجب اطلاع یافت که یک خانم به احتمال قوی خانم یکی از بازداشت شده کان نزد آنها مراجعت کرده، طالب کلید زغال خانه شده است و جوابی که به خانم داده اند این بوده که کلید نزد یک نفر در بر یکستون می‌باشد.

الک امر کرد: «آنها را به زندان سکرب بفرستید و کسی اجاذه ندارد محل زندان را قبل از طلاق آنها بر ساند.»

عصر همان روز مو تر مخصوص زندانی‌ها از کانون او عازم وایتدال فرستاده ام.



که از و سط چمنها می گذشت زنجیر بکشید ور یسمان هم از ان آهن گارد که در سقف نصب شده پایین می آید .. رنگ از صورت آن مرد پر واژ کرد و با و حشت فرا وان اظهار داشت :

شما نمی توانید هرا بینا و بینید، من هیچ کاری نکرده ام! الک در جوا بش گفت: شما یک انسان را کشته اید. شما یکانه کسی هستید که در چنگ، افتدیده اید وحالا موقع آنست که کفاره گناهان

سایر اعضای باند را بدھید. الک در ختم کلامش از اتاق خارج شده در واژه را پشت سر شن بست.

مرد محبوس دست لر زا نش را بالا برده به لبها تزدیک کرده گفت: صبر کنید. من حاضر هر چه را میدانم بشما بگویم.

یک ساعت بعد دیک گار دون با اطلاعات سود مند و قابل توجه به دفتر پولیس باز گشت. نخستین کاری که کرد این بود: جوشان یراد را نزد خود خواست. این هردو لکرد و ما جرا جو با قیافه خوش و خندان تزدیک آمد.

دیک به او گفت: خرب آقای برادر حال قصه کنید . بفر ما ییـد بـشـیـید.

برادر پا سمع داد: چیز مهمی برای گفتن ندارم. از یک هفته به این طرف یابقه ها آشنا بی نز دیک بهم رسانیده ام.

این برای من خیلی عجب آمد که آنها نباید همد کر شا نرا بشناسند واز همین جهت با او لین عضو این سازمان که بر خوردم تنوا نستم برای شنا سایی دگران پیشتر فتی کنم. من دریک هو تل سر را هم در دیت فورد با او تماس گرفتم. و امروز شنبهم کز یک فرق العاده عاجل برای یک شر کت بزر گشت و اصل شده است و من تصمیم گرفتم در راه سکا تلند یارد بمن خبردادند که یک گروه من بوط به سازمان بقه ها مامور شده اند لیتووف را بیش از آنکه بهوندی وات بر سده نز سر راه شان بردارند.

— «شما کدام یک از سر کرد گان بقه ها را دیده اید؟» برادر سرش را بعنوان نفی تکان داد.

— «آمنها همه یک رقم معلوم می شوند. اما بطور قطع دو تا سه نفر دهد تا جلا دهد و با یشن را در

بر هو تو پو لیس حمله شد در حالیکه به تعقیب قاتل قدام کرده بیخواست او را دستگیر کرد. بی هو جب تو قیف گردید.

الک به او گفت: «بغه، تو یک مرد بیش نیستی!» و آنگاه از بیش عینک سفید خود نگاهی بقیافه آن مرد فکند و به حر فتش ادامه دد: « وقتی زنده بودی در کجا زندگی میگردی؟»

محبوس اعتراف کرد که در شمال لندن در اخانه زندگی میگند. الک در جواب گفت: «کسانی که در قسمت شمال شهر لندن زندگی دارند برای گر دش به روی چمنهای واندنس وات نمی آیند..

الک با نگران عمومی زندان صحبت مختصری کرد، سپس از زینه ها فرود آمده وارد حیاط مربع شکل عقب عمارت زندان شد. الک نکاهی به اطراف فشن غلگند.

چهار سمعت حیاط را که ز مینش از سنگ پارچه، دیوار های بلند کشیده بودند. دریک گوش این حویلی مربع شکل یک اتاق که شباهت به ور کشا بی داشت جلب نظر میکرد. در واژه آن به روی خط آهن پس و پیش کشیده میشد.

الک به آن مرد خطاب کرد: بیابه اینجا داخل شو! کلید را که از نگران عمومی زندان گرفته بود به داخل قفل چرخا نده در واژه را باز کرد. یک چهار دیواری سرد که رنگ سفید داشت دو دستک قوی بصورت چلپا در سقف روی هم فراز گرفته و سه دانه کا در آهنی بین این دو دستک نصب شده بود. وقتی الک به طرف یکی از دسته های آهنه رفت، بیشانی محبوس پراز چین شد.

الک به آن مرد گفت: «بغه، تو جه داشته باشی! و آن گاه پسته را با یین کشید. با کشیدن پته آهنه را سط صحن اتاق با صدای همیبی باز شده زیر پای شان یک گودال عمیق بیدا شد که از خشت پخته کار شده بود. الک به صحبت ادامه داد: «این دروازه را که زیر پای آدم باز میشود به دقت ببین. آن آهن کا درت زد که روی آن با نباشید علا متفکری شده می بینی؟ محاکوم با ید پا های خود را بین آن قرار دهد تا جلا دهد و با یشن را در

# خرازه

## هزار و سی



پورتret شیشکین

کلو بکریا به آن تو می‌سکنی نمایشگاه کار های مجسمه سازان و الای اتحاد شوروی و سایرین و هنر زیبایی ها، نقاشی ها رنگ آبی توسط نخبه های مانند ای - ستروف و آلبیدیه یواد - کار دوفسکی - جوزلیسکی د شامرسینو ف - کوکر بیسکی سب - پرورد کوف ، دای کبریک و عده دیگر را به نمایش می‌گذارد.

نقاشی پورتret های بر جسته که توسط هنرمندان بزرگ مانند م - نستروف پ - کورین پ - کو فجا لو فسکی عده بیشتر میمانان خارجی این کالری ، تصریحهایی احساناتی در کتاب باز دید گردگان این کالری از خود بیادگار گذاشته اند. فی المثل سیمی از فرانکفورت درین کتاب مینویسد. « درین دنیایی که نام آنرا کالری گذاشته اند و اثر محظوظی در ما گذاشته است، نقاشی های فراموشی نا بدیری را مشاهده کردیم که به آئینه ای ، نسایا نگر راهی بود که هردم روسمیه در دراز نای قرون آنرا بیموده اند ». این آثار هنری بصورت عمیقی در قلمه همسایه های مان گذاشته است. آرزومندیم که هنگام مراجعت به کشور مان درسنها بی راکدرامیع به این سفر به آنها باز گو میکنم به ما گمک نماید نایس از سالیابی رنج و آندوه ، بیشتر بفهمیم و یکدیگر را دوست داشته باشیم ».

سیا حی از امریکا می نگارد. « پس از مشاهده تمثال های رنگهایکه توسط یوسکو از آثارهنری این کالری تبیه شده بود تصمیم گرفتم که روزی درین نیمه های اصلی را نما شاگتم. اما آنچه امروز مشاهده کردم و تجزیه کرده ام نمیتوانم در قالب کلمات بربزم و این هنوز من در عدم تشریح نه تنها شامل تمثالهای که درینجا دیده ام میگردد بلکه ممنون تمام هنر شوروی مشهود. این ذهنیت که من هرگز فراموش نخواهم کرد، در واقع ارزش سفر یک هزار میل راه را دارد ».

و همچنانی که برای هرام در قبال خود دارد، نقاشی کرد ، است. او یکی از مخالفین سر سخت جنگ به لب و نظر خود را درین باره در نقاشی خصر اش « تحلیل جنگ » آشکار ساخته است که درین اثر هنری از کاسیه سر انسان ها سرخالیکه دستهای از کلامان آنرا احاطه کرده و در دورنمای آن شهر ویران شده و درختان دجال شده قرار دارد، مجسم میخورد در کتبه چوکات شده ایکه از وریجاگین بیاد گار مانده است چنین خوانده میشود . « اهداء به تمام فناخین گذشته. جای وایند ».

این کتبه نشان میدهد که وور شیجاگین از جنگ و تجاوز نفرت داشته و عقاید وی به

نظریات مان نزدیک بوده است .

آثار قرن بیست و نوبه خود درین کالری به درخشندگی خاصی نمایان است و پیورت

های ولاتین سیمیت در یادیه های هنری

رومانتیک میجاییل و کروول در بین این آثار

درخشندگی خاصی دارند. سیمیت در پیورت

های خود خصوصیت وقت اجتماعی و استعداد

برازنده اش را تکمیل میکند است در پیورت

ددختر باشقاشو ها جوانی و زیبایی و دم تازه

وقریبی و ابراز فرمایان آنها انعکاس داده

است .

نقاشی های هنری نقاشی بزرگ روسمیه ایما اسوف - شیشکین - فیولنیوف وای مردمان روسمیه رادر گذشته های دور جیان مجدد بخشیده و جنبش های معروف و مبارزات رامنکس ساخته و جهات شاعرانه و زیبایی امروزدار ساخته اند .

کارهای هنری نقاشی بزرگ روسمیه ایما

درین واسیلی سویریکوف - نگر معراج هنر

بردوزیکن گالری به نمایش گذاشته است

آلار مردمی خارق العاده او. پورتھاوس

نقاشی های تاریخی وی خصوصیت کارش

نیمه دوم شده نوزدهم شمده میشود .

وست سوت از زندگی فولکلور روسمی

در آثارش الهام گرفته است . وی در نقاشی

هایش که نشان دهنده سلط خاص خودش

میباشد قهرمانان فولکلوریک روسمی و داستان

های ایشان را ترسیم کرده است . « لر شاعره ای

آشکار میسازد . (نقاشی مشاهیرین مذهب

در گرسک گوانیا) یکی از بترین آثار مردمی

درین محسوب میشود - در جالیکه وی درین

آلار گوناگون از خود بجا گذاشته است

توانسته است یکی از وقاریع تیک زندگی

کرد .

روسمی رائیز تشریح نماید آثار تاریخی

جنی معرفه هنری درین عارش از ایوان

مخوف ویسروش ایوان) و (قرافان - زایورزه).

در آثاریکه به سوریکوف اختصاص یافته

است میتوان سه اثر بزرگ تاریخی او را

نمایه کرد. (صحیح اعدام ستر کلسی)

(هویادزینیا مروزوما) و (مشکوف در



پورتret دوزنکو دایرکت کارافموخینا

شبای که سه پازنده ویر جستش است در جالیکه پورتret کامل ور مولا هنریش ترازیک بالباس دراز سیاهش ، عالی است. وروبل تجھیلات رومانتیک شماش آوری را در آثارش جان بخشیده است در گارهای وروبل یک انسان تنها مقصرور سرکش با خصوصیت بی همکایش بزرگترین الکیزه آثارش بشمار میاید وروبل شرح عالی و کامل از « دومن » وکارهای دیگر اسر مانع داده است.

نمایشگاه بزرگ اتحاد شوروی آنرا به نوع بیان یافای خصلت هاستگ هاو خصوصیات

فرودی هنرمندان مدرن که هریک تلاش خود را برای تو آوری و در عین حال و ناداری خود

را به بیشترین غنیمت ریالیتیک گلشنده مخلوط داشته اند ، میتوان مشاهده کرد.

هنرمندان اتحاد شوروی زمان مار او زندگی اتحاد شوروی را به شیوه های متعدد و گوگون

وروش های مردمی شان تشریح نموده و هر جمهوریت سهیم ارزشمند ملی خود را در زمینه میاید. بعیت یکن از شرکت گندگان میهان

ودل انگیز (الیونوشاکا) . و صحته (بعد از جنگ

ایکورسوف یاتوس لاوج بایلووتسی) یا ساس

قصه (توطه هنریان ایکر) (و زمزندگان در

بازه مدافعين روسمیه بوجود آمده و نمونه های

تیک هنری بشمار میاید .

در نقد نامه ایکه و - سنتسوف در باره

(زمزندگان) نوشته - میگوید که « این اثر

یک قوه متفق آرامی که هنچکس رانمی نمیگیرد .

ورشجاگین یک سیسله نقاشی های

دارد که ناشی از مسافت های طولانی و

میباشد فی المثل سیسله ای نقاشی های

هندوستان سیسله ای نقاشی های ترکستان

و بالقان اما ورشجاگین درواقع به متابه یک

نقاش بر جسته صحنه های جنگی بشمار

میاید. بعیت یکن از شرکت گندگان میهان

جنگ ، و حقایق شرم جنگ را بارجسها



پورتret آی - شیشکین

راپور : از مریم محجوب افسوسی

# در گردان خود ران



درینکی از روزها ساعت ۵ بجای بسیار بدواد موهای خود را من گند  
عصر از منزل بیرون شدم و برای پدر در همین موقع موثر استاده شد که  
ومادرم گفتم که من ببطانه همشیره ام موتروان جیب والی کابل آمد و ما بان را  
به چهلستون میروم وقتی به جاده دستگیر کرد و این راعتراف میکنم  
بشنو نستان رسیدم نصراحت با موثر که باش ریقه همبستر شدم .  
تکسی من رابه کارتہ بروان برد در اکنون گفتار موتروان را از زبان  
کارتہ بروان درینکی از کافی ها بعداز خودش در بررسی تحقیق پولیس

که بیرون شود. بعداز چند روز اور  
به مکتب شاه شهید داخل گردم یک  
روز ناوقته به خانه آمد برادرش  
دیگر نکداشت که مکتب برود اما  
فردا آن روز برایم عذر کرد که دیگر  
ناوقت به خانه نمی آیم از همان

تاریخ دیگر از این نمی دیدم

قریبا سه ماه میشود که گم شده

در مرحله اول وقتی مفقود شده بود

اعتراف کرد با کسی همبستر شده اما

شخص مذکور را برایم نگفت اما

حالا که دستگیر شده از حکومت محترم

خواهش میکنم که با همین پسریکه

دستگیر شده اورانکاج کنید .

و بالاخره اکنون نتیجه اوراق

پولیس را بخواهید :

روی این دلایل معلوم می شود

که شریقه یک دختر هوس جو

بوده که سرنوشت مشوش آنرا به

جنگ مردهای بین عاقبت و بی منطق

میدهد .

بناء ارتباط دوستی بین شریقه

ونصراحت ثابت بوده و رفتنه شان به

طرف شمالی به منتظر سیل و

ساعت تیری این رابطه نامشروع را

ثابت می سازد اما چون نشہ میشود

بریشان حال گردیده موثر رامتوقف

می سازد بالاخره مراجعه به دوکتوران

موظف از عدم باکره بودن آن اطلاع

میدهد ولی شریقه بانصراحت نزد

پولیس مسئولیت شد ید داشته

مستوجب مجازات سنگین میباشد.

## دختری در جدل زندگی

بطرف شهر در حرکت بودم در راه  
کارتہ بروان آمد همین دختر ویسر  
به موترمن دست دادند و به طرف  
باغ بالا رفتند و بعداز آن به جانب  
شمالی رفتیم نصراحت رامی شناختم  
اما دختر رانمی شناختم شراب به نزد  
خودشان بود شراب را درین موتور  
نوشیدند اما من نخوردم تا قسمت

سرای خواجه رسیدم وازان جا دو

باره بطرف کابل روان شدم در حصه

حسین کوت موثر راستاده گردم که

باش ریقه رفیق بوده که این دوستی

مادر شریقه میگوید: در سال ۱۳۵۱

شریقه صبیه ام به عزم مکتب از خانه

برآمده بود و ساعت ۴ بجای عصر دو

باره به خانه نیامد به خانه های

دوستان وغیره اقارب جستجو گردم

شریقه رانیافتیم بالاخره مجبور شدم

به شعبه تعقیب با یک قطعه فتو آن

مراجعه کنم بعداز مدت ۱۵ روز شریقه

در حصه دروازه خانه واقع تایمنی وات

آمده بود خودم به خاطر این که قوم

دارمی باشم به کسی چیزی نگفتم

بعد آنرا در خانه قید گردم و نمیماندم

من رابه جلال آباد ببرد قبول نگردم  
بعداز آن به طرف شمالی رفتیم در  
بین موتر دربور و ماشراپ خود را  
بودم. طبق جریان شریقه از شدت  
افراد دزشراپ نوشیدن مو هایش  
رامی کند چون وضع اش خراب بوده  
هشتم مکتب ادامه داده است قهرمان  
این سرنوشت شوم است سرگذشتی  
که اورا خرد کرد در گرداب گناه غرق  
نمود .

او در جریان تحقیق میگوید:

از مانیست که بانصراحت آشنا شدم  
بانصراحت چندین مراتب پنهان نمی  
ملاقات کردم پدر و مادرم از موضوع  
نمی اطلاع بودند تا بالآخره روزی با  
نصراحت من رابه یکی از هتل آن شهر  
بنام هوتل خاکسار برد وقتی که از  
در حصه جاده پشت نستان و عده  
داده بودم و همراه محمد شفیع نام  
دربور تکسی موتروالگاه که پکی  
از رفای من می باشد یکجا شده به  
موتر آن سوار شدم که خودم به  
جون از یافتن من نامیدشده ب پولیس  
همراه محمد شفیع درستی پیش روی  
و شریقه به عقب سیت موثر نشسته  
بودم . میخواستیم بطوف شمالی  
دوباره به خانه مراجعه کردم رابطه  
عواخوری برویم چون شریقه حالت  
من و نصراحت باز هم داشت .

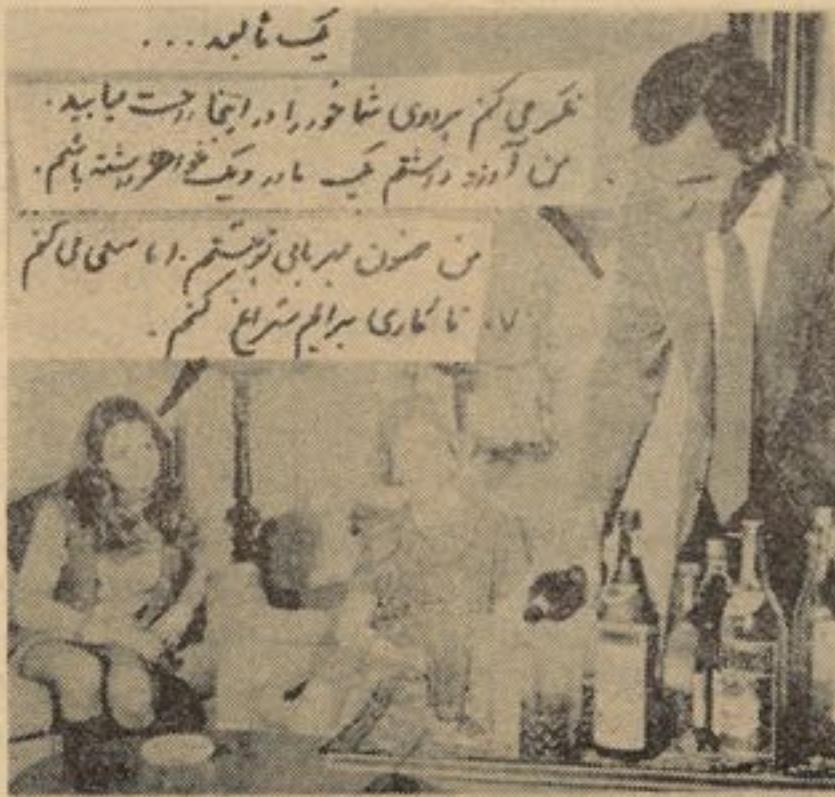
قابل سریام آور زندگی در میان  
امواج خروشان سر نوشت شکست  
از هم پا شید بزرگ آنرا تنبد با دهون  
در ساحل ناکامی ها و بدینختی هانیست  
و باشان ساخت . دخترک رفت و با  
مردی بیوند دوستی بست رفت و به  
سوی نابودی ها گام نهاد بازیچه  
سر نوشت گردید و نگاهی محبت آمیز  
بدرویزه معصومانه مادر دل سنتک  
آنرا سخت تر گردانید رفت دل من غفت  
خویش رالکه دار گردانید و باشرافت  
خویش بازی کرد .

اکنون مانند پرنده بی آشیان از  
شاخچه بشاخچه دیگر ب مین تند  
آغوشی میخواهد تا اورا جای دهد  
و ماوای میخواهد تا بستر بگستراند  
و دلش میخواهد تا اورا نوازش دهد  
واشک هایش را بسترد .

## کیم خو دش

در شماره های گذشته خوانید:

و آندا، دختر بست گاه در شرکت عطبر فروشی یک وکیل دعوی بنام (زیو) کار میکند. یکی از همین های دوره شاگردی اش است میرود، و تصادفاً در آنجا یک همصنفر سابق دیگر شس را که «موریس» نام دارد و را که بکرجه دیگر است نیز ملاقات میکند. (موریس) و آندا، متفا بلتا به یکدیگر ابراز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یک روز آندا میگوید که انتظار طفل را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخطاب معیشت خود دو همسرش در بیرونی درس، بعداز چا شست کار میکند چند روز بعد طفل تولد میشود. (اما ایرین) همسرکه میشنود «مو ریس» بعد از جاست کار میکند، هنوز میگردد. و اینکه بقیه داستان:



یک نایمه . . .

نگری کنم سرودی شاخور را در اینجا جست بایده  
من آزاده درستم بیب مادر و دیگر اخوه شنیده باشم.  
من حضون میریانی درستم . ، سیمی کنم  
لذا ناکاری برایم من شنون کنم.



باشد همیشه اید و اید و .

چو از زاده ام مر عجیبی است او بیک در د  
نیع دوست است .

سید افتم اشخاص مانند او کسر ساخته میشون .



بپرسید من بجانب هستم حال  
حافظ شدایم بستراحت کنید



حاجه باین عجز غریب من

من نیز ناهم کردار نداش تغییرم .

۳۰۸



خواهی دارم هنر خود را درست  
می کنم ... و تو دوستی داشت؟



قصه بکن با لطف آوران میگیری ...

آیا در قاعده دین نمایی خواست میاید؟



و اندی خواست آن باعث خواسته بگئی پیشراسته در عرض زیسته  
درست خسته شد، خود را انتقام بگیری.

با تی را دارد



خوب، خوب از دین دین دو خانم در میزش خوش میشود.  
خوب، یعنی سعوم میشود، حماچنی مذہ.



برای من به جزء زیست.

خوب... وابحشید، من مردم غویل یونی - بیشم.



دلنا، اگر بخواهی، حق پیش نمایی میگیری

من این جیز را درست نکرد، بودم. من بعنی نظر میگیرم.  
در حادیت عشق وجود ندارد.



## بله ترا از مرگ

## تغذیه و نگهداری

- امید وارم در این تصور نبوده باش که شود باید اینک گوند که به آسانی بلعیده من فقط یعرف تو هیتوانم اعتماد کنم؟  
- یعنی اگر بیر مرد را اینجا رها کنم خود را غیب بزنم، امکان ندارد؟  
تدویجاً غذای تو مخصوصاً کوتیت و سبزی خود را تخریب کنند و طفل را  
- کمی دشوار است از جسمات معلوم برای گرفتن شوربای غلیظ و شوربای ترکاری است که قدر او را دوست داری؟  
اینک تاشه نهاده می‌سازد.  
اگر هادرشیرو کافی نداشته باشد چه باید کرد؟  
اول بدانست اطفال هرچه کنید تا علت است. مگر بدر است؟  
- آری.

- پس خیلی بیشتر شد. تو ناگزیر برای آنرا یافته و در قسمت زیم دوزانه تان مشوره خوبی بهشما بدهد شاید بیکفایان خاطر او مراجعت خواهی کرد، ولی دوستش و یتامین فروخت داشته و یا کدام هوش داشته باشی یا نداشته باشی. دختراباور مزمن داشته باشید که باید معالجه شود اگر واورا باخود ببر.  
تمام گوششایان بکدام ترتیبه نرسید، از وقت دید کریج از جا نمی‌جنبد، دایتون نیز تن دیگری وبا از غدای مفتوح عسی بالحن افرانه خطاب به او گفت:  
استفاده کنید. همیشه طفل را ایندا از - گفتم، حرکت کن. همین اکنون ودختربستان شیر داده و تقدیه را با هیکسیچر را به محلی که نشانی کرده ام بسیار تا مصنوعی کودکانه دهد. طفل را دومورت دو ساعت دیگر باید این کار تصام شود. امکان باقایش و الى چوچ شیر بد هید دو ساعت وقت داری، فراموش نکن. من از چوچک سر بوتل باید قایم بسته شده ویک انتظار کشیدن زیاد منتظرم.  
کریج، آرام آدم بلند شد. از یکسو برای تغذیه مصنوعی اطفال شیر خشک باگوشه شیر خشک میزد و از جانبی شفاف خود و دردی را که از خم بسیار معمول است. شیر پودری مخصوص میزد و از جانبی شفاف خود و دردی را که از خم اطفال باید برای کودکان بالاتر از یکماهات بازیش داشت. بیه مفایسه میکرد. راهنچان بسته بود باید هرچه دایتون بیلزیکو برد.  
برای اطفال تابه هنگام و کمتر از یک جسم بسته انجام دهد.  
دایتون دوباره غرد.

- بچه زود باش. این راهم بفهم کمال سفارشی میشود، اگزایی مذکور را کار کارو بروی میکنند، همه هنگیت من است.  
کریج نگاهی به چار گوشه قبوه خانه ایگرد و تشغیص داد حد اقل نیم درجه آتم شوند نسبت به آنایکه یا شیر هادر بزدگ دایتون بیلزی استند. ناچار طریق حل دومی هی گردند صحتمند تر به نظر می‌ستندلاخن را که مبالغت بود بگزید و راه خروج از ایشان برای قبول امراض بیشتر آماده قبوه خانه و در پیش گرفت. قدرت این را مستعد بوده و بیشتر به مشکلات هضمی مواجه میشوند که برای صحت هضر است. من بناء صرف در صور تی به طفل شدای مصنوعی داده شود که راه دیگری موجود نباشد و هم داکتر اطفال موافق کنده کمترین مقدار شیر مادر هم طفل را صحتمند و قوی باز هم اورد. در قسمت اشتباہی طفل محتاج بوده ویرا مجبور به خوردن غول بیکر چون دایتون بیلزی جزو این راهی برای نشستن در چوکسی بیش رو سراغ نمی شد.

کریج شتا بان پساحل فرود آمد و همینکه سوار قایق خود شد، همتو راهی آنرا بکار انداخت. لحظه بی فکر کرد به بسیار زیاد راهنمایی که اینک در قایق دیگر منتظر احوال او بودند - باید مقایسه عاجل اوقات در منزل تبا پسر هی بزند، شوکت در بین انتخاب بیمرد بادخشن، یقین کرد که بعض کارهای عام المتفق از قبیل غفویت هرگز نمیتواند سلینا را بپرید خوانده اش در انجمان های زنان، وجمعیت های از همین ترجیح دهد.

قایق دویاره داخل آنها حرکت میکردنی باقندگی، وکار های دستی برای شان بسیار مفید بوده و تلطیف روح آنان کاملاً موتور آن دیده هی شد. کریج خطاب به سلینا زیبایی های ساحل جزیره را نشانداده گفت:

- سلینا نگاه کن. مثل بیشتر است. سلینا نگاهی به دور ویر اگنده از کریج پرسید:

- مگر به نظر تو چنین نمی آید؟  
- آه واقعاً زیباست.

ولی نگاهش هدایت بیش رو دو قایق چیزی برای همه این کار های پاکیل لازم نیست، به را تشخیص داد که بسرعت به سوی آنها اطراف خود نگاه کنید. شما می توانید بسیار زدیک می شود. سلینا پرسید:  
- خیلی گرفته بنظر می آیی، در حالیکه خدمات مهی شوید.  
باید خوشحال باشی زیرا اینکه محل به سر گرم ها و مشغولیتی برای تان مفصول نزدیک خود شده ایم و کارت مو قفنه و دد صورت لزوم تغیری دد روشن خود دهد. بیان می باید. چنین نیست؟  
سعی نمایند آن تغیر در جهتی باشد که - چرا؟.. چرا؟.. همینطور است ولی مصالحت و رفاقت با شوهر را به نحو درستی خستگی و گرفتگی من بدلیل و قایعی است که برای تان فراهم سازد.

## حدائق رزیمه شب

که بزیدهور ازین نقطه نثاره درود سری باشد.  
- پس به این ترتیب من در عقیده ام که شهاروزی سوی یکدیگر جزب می شود که بردازد؟  
وقتی که آنها به شفاخانه رسیدند داکتر استباه نبوده بـ ۲۱.  
ستدبیخ به آنها گفت که در آن بعد از ظهر شروع به صحبت با اونهود در حالیکه هزارانه سوی او نظرمی انداخت گفت:  
من در این تایستان ترا هائند پسرخودم فکرمن کردم. تو تالاندازه زیاد همراهان و مدد گزار برای این بوده ای - توهانند خزانه برای اما آنقدرها زیاد امیدوار نیستم.  
و به عجله اضافه نمود:

- این ضربه یکی از ضربات شدیدی بود که برا او وارد گردیده است و احتمال دارد که هر لحظه دوباره در عالم فراموشی غرق گردد.  
این کلمات ضربه شدیدی بهمی وارد کرد.  
بالآخره وقتی که به آندازه زور داده شد بزیدهور ولی هر دو داخل اطاق گردیدند.  
ساعات سخت راکه لی بزیدهور در کنارهم گزدانده بودند باعث نزدیکی فوق العاده زیاد آندو گردیده بود. آنها نکردند زیاد باهم صحبت نکرده بودند اما فوق العاده در تماش را یافتند. وقتی که اشک سیل آساز چشمان لی سرآذین گردید دستش را سوسی وی دراز گردید بزیدهور آنرا به محکمی شرید و اشک هایش

بن عهادتالیه زنخشن سرازیر شد. آنها طوری معلوم می گردیدند که از دوین یک بدنساخته و دمدهم امویل چشم شریک باشند. و این یک جو چشم خود را اندیزیدند. آنها بزیدهور متمایل می گردید. بزیدهور کنار بستر آنست ایستاده و در حالیکه سر ش را یافتند. وقتی که اشک سیل آساز چشمان لی لیانش نفس بسته بود.  
بزیدهور نازاری و تقریباً بایک چیز خوش ایراز داشت:

- شما خلیل سخاوت مند هستید.  
در این لحظه لبغند روی چهره اش زیادتر عینی گردید. این خندیدن طوری معلو م می گردید که او به چیزهای کوش میدهد که اصلاً اعتماد ندارد و رایه اصطلاح همه این عارا درخواب می بیند.

- وادمه داد:  
ساین یک اشاره زیبا بود. من آنرا همان طوری قبول می کنم لی و ارن شما است. من این راهی دامن.

- آنست تقریباً عیزانم.  
- قی بزیدهور زیادتر خود را بسته آنست زدیک کردند. آنست دست دیگر لی را که آزاد بود بسته گرفت ولی اجازه داد که دستش در دست آنست بماند.

- آنست گفت:  
- نزدیک تربیای عزیزانم.

- قی بزیدهور زیادتر خود را بسته آنست زدیک کردند. آنست دست دیگر لی را که آزاد بود بسته گرفت ولی اجازه داد که دستش در دست آنست بماند.

- آنست یا اواز زمزمه همانند و بی رمق اش دنباله سخنانش را گرفته و ادامه داد:

- من زندگی خوب و برجمع و جوشی داشتم. بسیاری مردم بامن همراه بودند و درین آنها کسانی بودند که مرانو سمت داشتند و بسیاری کسانی که من آنها را دوست داشتم. من بدون درد و تأثیر می میرم.

- لی و بزیدهور در خاموشی گشته بسر هی بزندند. برای آنها کلمات و جود نداشت تا ابرازش دادند.

- آنست گفت:  
- تبا یک ارزوی آخری دارم که متوجه

همست برآورده شود. از آنجایی که دست کمی برای ابرازش دارم باید آنرا به عجله بگویم. این یکی از بیترین آرزوی های من است لی که تو و بزیدهور روزی باهم زن و شوهر شوید.

- بزیدهور گلویش را صاف کرده و باتائز عمیق گفت:  
- آنست من قیلاً از لی خواسته ام که بامن ازدواج کند.

- آنست گفت:  
- ساه خدا و ندا تر اسپاسگذارم.

## به سر کردن های ۰۰۰

اینکه جه نوع سرگرم و مشغولیتی برای تان مفید و مناسب است بستگی به سلیقه و ذوق واستعداد و محیط اجتماعی شما دارد. به خزانه فکر خود رجوع کنید، بینید چه چیزهای را دوست دارید، به کدام فن و هنر علاقمندید وجه استعداد های درشما وجود دارد.

برای همه این کار های پاکیل لازم نیست، به را تشخیص داد که بسرعت به سوی آنها نزدیک می شود. سلینا پرسید:

- خیلی گرفته بنظر می آیی، در حالیکه خدمات مهی شوید.

باید خوشحال باشی زیرا اینکه محل به سر گرم ها و مشغولیتی برای تان مفصول نزدیک خود شده ایم و کارت مو قفنه و دد صورت لزوم تغیری دد روشن خود دهد. بیان می باید. چنین نیست؟  
سعی نمایند آن تغیر در جهتی باشد که - چرا؟.. چرا؟.. همینطور است ولی مصالحت و رفاقت با شوهر را به نحو درستی خستگی و گرفتگی من بدلیل و قایعی است که برای تان فراهم سازد.

دادن دکمه ای در اطراف اتاق باریدن باران را تماشا کند در حالیکه اصلاً آسمان صاف هم می باشد، در بعضی از اتاقها با انداختن ۱۲ دالر دریک دستگاه چیز که مسافر سه متر از زمین بلند شده معلق در هوا باقی ماند.

کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

- کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

- کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

- کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

- کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

- کمترین بولی که باید انسان برای یک شنبه درین هوتل بپر دارد

منظور حمل مواد مخدره وارد افغانستان شده و به اشتراک هم دریک اتاق کار میگردند.

چون متهمین در جریان تحقیق و جریان محاکمه باگفتار خود را بی‌گناه میدانند و از جانبی و لفگن مارگن رامعرفی کرده نمی‌توانند و در عین حال بعد از حدوث واقعه انفلات دیگر بخار، از خارج اتاق دستگیر شده‌اند، محکمه بادر ظرف داشت مراتب اربعه تعزیری ریچارد هارنی و چارلس برسن رایک، یک سال حبس کرده و به تاریخ دو صد و دو صد هزار افغانی جریمه نقدی محکوم می‌سازد.

سوسن و کمب بل علاوه از توقيف گذشته هر کدام مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی را طور جریمه نقدی به خزانه دولت تحويل نمایند. فرستیکه حکم محکمه برای محکومین ابلاغ شد، یکی جانب دیگر باتأثر نظاره کرده متفقانمرافعه طلب شدند.

باقیه صفحه ۴۵

## مردان نقاب بدنه

از همین سر کر دگان هم در حمله بالای مو تر پولیس و قتل لیستوف شر کت داشته‌اند. من هیچگاه باور نمیکرم که کسی برای نجات لیستوف جانش را بمخاطره اندازد. بقه‌ها فهمیده بودند که او تمام جریان را به یو لیس افشا کرد. است و با ید کفاره این اعتراض خود را پس بدهد. یعنی آنها تصمیم گرفتند لینو فراز بین ببرند؟

دیگ سر حر فش را تایید کرد: «بلی بمن بکو بید که شما به بقه‌ها و سازمان شان چه دلچسبی دارید؟»

به حضور ما جرا جو یعنی عادت کرده‌ام. من مرد ثرو تمدنی هستم. از طرفی کار و کسبی ندارم. و از جانب دگر به مسائل جنا بی سخت علا قمندم. چند سال پیش برای

نخستین بار در باره بقه‌ها مطالubi شنیدم و آنها برای من تخیلاً تی بوجود آوردند و همان زمان تصمیم گرفتم بدبای آنها برایم ورد پای شان را بیدا کنم.»

(باقیدار)

# به اثر تر کیدن دیگ بخار.

بی‌بند و باری و بی‌لکا می‌این اشخاص از سببی واضح و هویدا است که آنها طرف به منظور منفعت شخصی، ماده مخدره شدیده و مضطه را برای مردم عرضه می‌کنند و هزاران جوان بی‌گناه را به آن‌معتاد می‌سازند.

متهمین محاکمه علني شدند جلسه محاکمه علني متهمین تحت ریاست بنغالی محمد نعیم ریس دیوان جزا و امنیت عامه که در عین حال رئیس دیوان اختصاصی مواد مخدره هم می‌باشد اینجا لون محکمه آغاز شد.

میر من علیا نظری عابد، بنا على عنایت الله وفا و بنا على عبد الواسع راجی قضات محکمه در موضع معینه تalar جلسه اخذ موقع کرده و بنغالی محمد ظاهر مرادی مساعد خارنوال موظف ضمن قرانست متهمین ایستاده شد.

خارجنوال موظف ضمن قرانست صورت دعوی هر تبه خود به تایید خواهش نمود تا چارلس برسن و ریچارد هارنی راشش شش سال حبس کرده و هریک را چهار لک افغانی جریمه نقدی نماید.

همچنان پیغله سوسن و پیغله کمب بل را که همکار و رفیق آنها بودند پنج سال حبس نموده هریک از آنها را چهار صد هزار،

افغانی جریمه کند. هیات قضایی دیو ان بر دستی مواد مخدره بعد از استماع صورت دعوی خارنوال و دفاعیه‌های جدگانه متهمین نخست جریان فوت دبرار سیموس را از نگاه ما هیئت حقوقی تدقیق کرده معلوم نمود که خانم مذکور یکی از مربوطین اشخاص متذکر بوده است.

رئیس محکمه گفت: اگر خانم مذکور با متهمین ارتباط نمیداشت جریان قتل مذکور از نگاه تنازع صلاحیت به اتهام جرم قتل در محکمه جنایات رسیدگی می‌شد. از جریان قضیه معلوم می‌شود که متهمین به شکل یک باند به

ولف گن مار گن رهنما می‌این اشخاص از سببی واضح و هویدا است که آنها طرف به منظور منفعت شخصی، ماده مخدره شدیده و مضطه شد.

سوسن، دوشیزه طناز و قشنگ امریکایی که ۱۹ سال داشت گفته های ریچارد هاتی را تا بینندود.

محمد کریم ولد ابوالخیر ساکن پنجمیشیر مستخدم اپارتمان گفت: این اشخاص از مدتی به اینطرف درین اتاق زندگی هی نمودند و مرا برای تهیه غذای روزانه در مقابل برداخت ماهانه ۱۲۰۰ افغانی استفاده نمودند. ۱۰ ز طرف

شب عموماً منزل خود می‌رقصند و از طرف روز در خدمت آنها بودم. نسبت اینکه بیوی چر سس و شراب درین محل زیاد بود، تصمیم گرفته بودم علایق خو را به آنها قطع بسازم.

بولیس بعد از این سلسله تحقیق و تدقیق به این نتیجه رسید که ولف گن مار گن شخصی نام نهادی می‌باشد که اشخاص مذکور برای فریب دادن پولیس آن اطراف و به میان آورده اند چون آد رسن و هویت ولف گن مار گن تو سلط اشخاص متذکر معلوماً تداده شده، بولیس دو سیمه را به مسؤولیت همین اشخاص بسته کرده چنین نظر به داد:

اگر به واقع بینی به این جریان نظر اندازیم معلوم می‌شود که این اشخاص جهت نیل به آمال و آرزو های شوم خود، بدون هیچگونه شک و تردیدی، بعیا و شخصیت انسانها بازی می‌نمایند. چو م ارتکابیه آنها که عبارت از تقطیر چرس مایع می‌باشد، مستند به فقره دوم ماده ۲۵ قانون اجراء آتی جز این یک جرم مشهود می‌باشد. چر سس یکی از مواد خطیر و مضر بوده در اثر استعمال آن اختلال عصبی و روحی به شخص استعمال گشته بیدا می‌شود، در حقیقت امر چنین معتادین بازدش جامعه شده و صد ها جرم و جنایت دیگر از آنها سر میزند.

برای اینکه جرم لا برا توا روی چرس رامخفی کرده و اسرار دسته جمعی خویش را بیو شیده نگهداریم به خریداری قالین زیورات انتیک و سایر تو لیدات افغانی میباشد و رزیدیم.

ولف گن مار گن تبعه آلمان که در رشتہ لا برا تواری تخصص داشت در قسم تقطیر چرس مایع با ماهمه کار بود.

چرس مورد ضرورت را در هر ۲۵ ساعت واقع شهرتو به پول نقد بدمت می‌آوردم.

برای اینکه اسرار ما کشف نشود، یکتعداد قا لیجه و قا لین های افغانی را بمنظور تجارت خریداری می‌کردیم تا مورد توجه و سوژن قرار نگیریم.

اتاق اپارتمان مربوط به دبراد سیموس بوده و مابه صفت همچنان در اتاق او زندگی مینمودیم.

پیغله لین کمب بل که قرار اظهار خودش ۲۰ سال داشت و از یک خانواده سر شنا می‌باشد که اینکه شان اشترانک مینمودیم.

خانواده را ترک گفت برای چشیدن لذت‌زحمت و مشقت زندگی کی با یک عده جوان همسفر گردید و با اخرين به همراه چارلس برسن وارد کابل شده و با همیبی های دیگر و در محافل چرس کشی شان اشترانک مینمودیم.

ریچارد هارنی جوان ۲۴ ساله امریکایی گفت: پدرم در کنسا من تجارت می‌کند و مادرم در مو سسه کلانسالان عضویت دارد. زندگی

یک نواخت عیش و نوش و تفریح و خوش گذرانی های اشرافی خسته ام ساخته بود، فرستیکه اطلاع گرفتم یکمده رفقای من به عزم سیا حت

جهان برآمده اند، من نیز با آنها رفیق شده بهراه افتادم، پیغله سوسن بکلمن به صفت مشعو قهقهه من همراه گردید و سر انجام بعداز سیری کردن صد ها مخلف چر سس کشی وارد کابل شدیم.

برای اینکه جرم لا برا توا روی چرس رامخفی کرده و اسرار دسته جمعی خویش را بیو شیده نگهداریم به خریداری قالین زیورات انتیک و سایر تو لیدات افغانی میباشد درت و رزیدیم.

## اخبار ورزشی

د پترول اعلام داشته که بعد ازین تیم های فوتبال تنها در روز های یکشنبه میتوانند مساوی بقیه دهند و بس وقت آن به عوض ساعت هشت شام ساعت دو نیم بعد از ظهر تعیین شده است.

**ولی داملى که تا هنوز سمت ریاست کمیته اولمپیک ملی آلمان را به عهده دارد مکررا از طرف اعضا آن انتخاب گردید.**

**بوکس:**

در مساوی بقیه سنگین وزن بوکس که میان کیوری گوری و پیرالتا بوکسر ارجمندان و رانیل بوکسر سیاه پست امریکائی دراستد یوم سر یو شیده فرا نکفورد صورت گرفت طرفین پا یعنی های مساوی بدست آوردند، یک تن از جوا نان با استعداد آلمان حریف انگلیسی خود را بنام (بدیا نجوبیک) در دقیقه دوم از پا در آورد هو صوف باشندۀ برلین میباشد.

## چهره های ورزشی

### پیغمه فرهیمه

اشتراتک و زیده از تور نمنت اخیر با سکتیبال که در جمنا زیو م پوهنتون کابل برگزار شده بود قدرت و لیاقت خود را به اثبات رسانیده و در خسنه چشمگیری نمود.

پیغله فرهیمه عقیده دارد که تشویق بهترین و سیله پیشرفت ورزش بوده ویک ورزشکار باید به صفات و روایه و رشی مجذب باشد، او میگوید که نه تنها به باسکتبال علاقمند است بلکه همه ورزشها را می پسندم مخصوصاً پنگ پانک، والیبال، بتنمنتن، سکی و فوتبال را خیلی دوست دارد.

### بنای غلی عبد استار

بنای غلی عبد استار عقیده دارد که عوامل کمانع اکتشاف سپورت در افغانستان شده بود عدم علاقمندی عمومی در ورزش و وجودیت تعصبات و شخصیت پرمتی میتوان حساب کرد که با بوجود آمدن رژیم جدید امیدوار هستیم که دیگر همچواعمال تکرار نشود.

## زن کوچی

کار بین زن و مرد کوچی تقسیم شده است. بغير از کار بجهه داری و دوخت و ساختن لبیات با مردان همکاری زدا عنی دائم و در این صورت گفته می توانم که در این تقسیم بندی، من نسبت به مرد کوچی کار بیشتر را انجام میدهم. از گر می هر سی ندارم و در آفتاب های تموز تا بستان ۱ کنرا بیرون از غزدی مینما نم اجدا دم نیز ما نند من کوچی بوده اند و من به این شیوه از زندگی عادت کرده ام من زیبا نمی رادر طبیعت در کوه ها و دشت و زمین هایش بیشتر می بینم و خوش دارم که همینطور طبعی و ساده فندگی کنم.

### ضرو راست قربان

اپارتمان رنج میبرد و دائم معموم بنظر میرسد. اگر تیم مقابل فهمید کار مازار میشود باید بیشتر سنتی کرد ...

زن سی ساله فول بیک ما بیکار است و در بدر دنبال کار میگردد، درین زمینه اگر ما اقدامی نکنیم تیم الماسک فوراً کاری برای آن زن پیدا کرده تو سط او بالای شوهرش فشار وارد میکنند که در میدان پضرر ما و به نفع تیم آنها سنتی کند .... حال بگویید کجا این بیشترها دات احتمانه است و چه کسی دیوانه است.

آخر درا تا اینظرف و آنطرف قدم زد، دید که برنده شدن تیم فوتبال آنها یک ضرورت حیاتی است و با آبرو وحیثیت آنها بستگی دارد. چشمکی بطرف با سما چیز زده گفت:

بیار بیشتراد راتا امضاء کنم.

پایان

برویم آیا جامه دان باخود دارید. همینکه سلیمانا با سر خود بسوی پسترش اشاره کرد مرد دومی رفته آنرا برداشت و به قایق خود شان برآمد. بعد گفت:

- خوب، تمام شد. حرکت کنیم.

کریج به رومی پرسید:

- پس پدر من چه میشود؟

- کمی بعد اورا خواهی دید. منتظر باش

بعد متوجه سلیمانه شده گفت:

- خانم، هایاید حرکت کنیم. وقت

می گذرد.

سلیمانه نگاهی بروی کریج الگنده گفت:

- چیز ها تراکه گفتم فراموش

نکن. مرد خوب و مبارز است.

ناتمام

## ستارگان بجان هم افتیاد

ادعا میکند که با توب که از مواد سخت تهیه شده بربری می کوییده است. دیده شود که گناه از کدام طرف است.

آیا زان بلوند مقصراست یا الن دولن، و شاید گناه از هیچ کدام نباشد و صحنه ای از یک فلم باشد و ممکن است مسئله بررسی نمایند. \*

بهر صورت ما این دو هنرمند را به شما معرفی نمودیم. و باید بگوییم که صنحه ای از یک فلم است و نام فلم شرح عکس «دومرد در مرتع» است.

## بد تراز مرگ

- نوی خواستی چه بشود؟ تا اینجا که هرچه کرده بی دلخواه خودت بوده است.

- اینها مردمان خطر ناکی استند.

- هرچه باشد. من هیدامن چگونه خودم را محافظت کنم. - این را بتو قول میدهم. بدو و برادرانم بعنی بقوی آموخته اند در موقع بروز خطر چه کنم. تو نگران نباش.

کریج متوجه دوقایق جنگی شد که از هم جدا شده در دوسوی قایق او موضع گرفتند. دیگر کمترین شانتی هم باقی نماند بود. هریک از دوقایق مسلح به دوقایق دوین دار و اتو ماتیک بود و دریک لحظه هرچار ترقیک مانسیندار متوجه کریج گردید.

برای اینکه شبان بدشت مسلح نیستند او سلیمان پهلو به پسلوی هم دوی عرضه استاده منظر ماندند. کریج که خواهم شد. راکین دوقایق جنگی نمیدید. شاید سرالینو را کشته بودند و شاید خود او نیز سر نوشته باشند. \*

با این سواد و تعلیم ناقص که من خورد؟ در حالیکه اجتماع پاک ما بیشتر از همه به تعلیم و تر بیه جوانان ما احتیاج دارد.

این چند سطر را برای آن نوشتم تا جوانان ما بفهمند و بدانند و در تدقیق کریج وصل شد دونفر از آن به اینسو برق میدرخندند. حق هم این بود در حالیکه

تفنگهای ما شیندار شان کریج و سلیمان را هدف گرفته بود. دیگر موردي برای نگرانی و عجله باقی نمی ماند. کریج بدقت آنها نمایند تا خدا نا خواسته به سر یکی از آنان بزبان انگلیسی خطاب به سلیمان نوشتم. \*

با احترام هارون

## چگونه میتوان میل به کوشش در خود ایجاد کرد

نویسنده اگان دیگر دستور میدهد که از یک نوشتۀ درشت و خشن رونوشتی برداشته و در مریک از جملاتش مدت چند دقیقه با انگاهای خیره دقت کنید. این اقدام مخصوص سایر انسان اشتفته و مضری را میگیرد و در صورتیکه چشم نقطه انگانی داشته باشد حواس و دقت شخص کمتر پراگانده میشود. اشخاص تبلی و کسانی که همیشه دریک جایز استند، با قدم دوم میتوانند مغز خویش را بفعالیت و ادار کنند و در زمانی که تلقیات فوق را نزد خود تکرار میکنند باید بازجام آن ببردازد پس درستی و بی حرکت - تحریکات دماغی آرام میگیرد و در فعالیت و حرکت قوی تکری تحریک میشود. چنانکه بسیاری از اشخاص که برای حل مستله بفرنچی بی اراده طول اطاق کار خود را میباشند در تحت این بندارگه آن کودک ناتوان در زندگی خود همین تأثیر واقع میشوند.

## نظری به ورزش و ...

ندرت شادی و شوق خودرا بروز میدهدند موجب انتقاد های حسنه آلد رقیای شکست خورده امیرکانی آنان میشد که با عنا وین زشت دارند و امیدی بیشتری نسبت به آینده ورزشی آنان وجود دارد با رضایت والد ینسان انتخاب میکند و به کلپ ها و «مکاتب ورزش کودکان ونو جوا نان» که در شهر های عده این کشور زیاد است منتقل می نمایند، یا یعنی نحو ر قهرمان آینده المپیک قبل از اینکه به سالین ۱۵-۱۶ سالگی بر سرده به همراه سایر همسایلان خود به پرورش عضلات و بیهود وضع تنفس خود می پردازد.

جشنواره (رسپار تاکیاد) بهترین محل نمایش مسا بقات نو جوا نان ورزشکار آلمان شرقی است که هر دو سال یکبار در کشور برگزار میشود و در مرافق مقدماتی در حدود سه میلیون کودک بزرگ تر از سن شش سالگی در آن شرکت میکنند مدال طلای اسپار تا کیاد بخاطر ورزشی و اعتبار فراوانی که در آلمان شرقی برای آن قایل هستند، صمباية مدال طلای المپیک به حساب میاید.

آلمان شرقی در بازی های المپیک میونیخ ۲۰ مدال طلا گرفت که در مجموع فقط شوروی وامریکا جلو تر از آن قرار داشتند و بایان علت شنیدن سرود ملی و دیدن پرچم در حال اهتمام این کشور برای تماسا کران بازیهای المپیک بصورت یک موضوع عادی و معمولی در آمده بود!

بیروزی در المپیک و پیروزی های دیگر آلمان شرقی در دیدار های ورزشی بین المللی در سراسر جهان نشان دهنده ثمره شریین دقیق ترین روش انتخاب و آموزش در آن کشور است.

اجرای روش فوق تقریباً از آوان کودکی آغاز میشود بطور یکه در بسیاری از کودکان کان حائز اهمیت فراوان است. اخیراً ۷۴ هزار رکورد در سینه قبل از مکاتب ابتدائی بعنوان اعضای انجمن ملی چمنا ستیک و ورزش ها ورزشکار آن در مسا بقات بین المللی ثبت نام کرده است.

این وضع در مکاتب باشد و علاقه بیشتری دنبال میشود و در مکاتب به ورزش هما نقدر اهمیت داده میشود که فی المثل به دروس ریاضی و فزیک وبا برگزاری مسا بقات منظم هفتگی در رشته های

را باو میدهدند در صورت تمايل می توانند در کاری در اردو و پو لیس بگیرد که با در یافت مقری کافی ودا شتن اوقات بیکاری فراوان بتوانند فعالیت های ورزشی خود را دنبال کنند.

شرکت در مسا بقات جهانی نیز انسان برحور داری از سفرهای خارجی را که برای طبقه مستو سطح آلمانی تغیری شادی بخش امادور از دسترس است فرامی میسازد و توفیق در این مسا بقات شهرت و اعتبار اجتماعی زیادی به بار میاورد.

گاهی اوقات برای یک قهرمان که سالها با پیروزی و افتخار در مسا بقات شرکت کرده و همیشه محظوظ مردم بوده کناره گیری از مسا بقات بصورت یک امر دشوار جلوه گر میشود.

«روزانه ماتس» که در دو المپیک ۴ مدال طلا گرفته و در طول بیش از ۶ سالی که طی آن ۱۸ ریکارڈ جدید جهانی بیان کرده همچنان شکست ناپذیر باقی مانند است انتظار میرفت است ازین گروه است آنکه کار ۲۲ ساله که این قهرمان کهنه کار به «مرد آهنین» معروف است پس از مسا بقات جهانی شنا در بلگراد کنار رود دوستانش میگویند که مستولان ورزش علاقه ای به کناره گیری او ندارند و خواهان ادامه کارش هستند.

اینطور که پیداست آلمان شرقی برای کسب و حفظ برتری های ورزش شهباشی سیری ناپذیر دارد یک مقام مهم ورزشی این کشور اخیراً در مصاحبه اعلام کرد:

تعداد قابل توجهی از شاگردان مکاتب هنوز قادر تجهیزات لازم ورزش هستند و به پیروی از این اصل که همه کودکان باید امکان لذت بردن از احساس پیروزی را بیندازند لازم است مسا بقات بیشتری در صنف و مکتب ترتیب داده شود.

شاید این رقابت شدید که از سالین کودکی ایجاد و تلقین میشود محکمترین قسمت در زنجیر پیوسته باشد که موجب پیروزی های شگفت انگیز ورزش آلمان شرقی شده است.

مردم چین، هانگانگ، هندوستان، اندو نیز یا، ایران، اسرائیل، چاچان، کمبودیا، کوریای جنوبی، کویت، لاوس، هالیزیا، نیپال، پاکستان، فلپین، سنگاپور، سیرلانکا، تایلند و جمهوری ویتنام میباشد.

مسابقات آسیانی ما نند اولمپیک جهانی قوانین و مقرراً تی دارد، چنانچه در مسا بقات بنکاک جدید ترین روش و قوایین سپورتی پیشنهاد شده بود که در مونشن کشور های جهان آنرا قبول و تصویب کردند و در جلسه که در تبریز اتفاق داشت این معاقدت کشور های اشتراک گنده آنرا تصویب کردند.

موضوعات اجندای مورد بحث این مجلس فوق العاده که بتاریخ ۱۶۱۵ نوامبر در تهران صورت گرفته بود عبارت بود از بازدید عملی از استدیوی جدید صدهزار نفری و جمنازیوم و میدانهای مرکزی اداری، مطبوعات و جای رها یعنی ورزشکاران، و نیز اتفاقاً ولمپیای آسیانی ۱۹۶۸ که بايد در سنگاپور صورت بگیرد اما نهاینده کشور سنگاپور درین جلسه معدن خود را نسبت مشکلات ما لی پیشنهاد کرده که تصویب آن در جلسه آینده موکول گردید.

موضوع دیگر، شمو لیت جمهوریت مردم چین به عوض تایوان بود که پس از بحث و مذاکرات اخیر با ۳۸ رای موافق ۱۳ رای مخالف و پنج رای ممتنع فیصله صورت گرفت که چین ملی از بازی های ۵۹ بقیه در صفحه

۴۱ بقیه صفحه

## نامه وارد

بلی در رژیم ضد مردمی شنا می یکدد خارجی ها بدون آنکه معلوم مات مسلکی در رشته تربیت بد نی و سبورت دانشگاهی منتهی پلیر پاسکتاب بوده و در بعضی از لیسه های نسوان معلم تربیت بد نی بود و پاسکتاب را تعریف میدادند که شرا بیکار سامان و لوازم برای شان تیبه میگردید و بنام (سترن) نزد همه محترم بوده و هر گونه پیشنهاد دات شان قبول میگردید.

اما: بر عکس آن معلمین و متخصصین تربیت بد نی بنام معلم سبورت بد و وجود فعالیت و جای نهضاتی زیاد (حد اکثر از شش بجهه صبح تا شش بجهه غصر کار) تو هنین و تبدیله شده و عرضه کار برای شان تکریت شده به پیشنهاد ها و نظریات شان بینظر حفارت دیده میشد.

«ناتمام»

ماهی بریان

در آنجاقوارد داشت . او در مقابل اکسواردم ایستاده به یکانه ماهی داخل آن خیره شده زمزمه کرد : « هاهی مناسفانه باید ترا بگتم . » یک هلتے بعد هاردنینگ همکاران و دوستان کلوب آشنا ، خود را دعوت کرد ، نان

سب را با او بخوردند. بعد از چاشت عمان روز  
راد و مطبخ گذشته اند. او هر نوع کمکی را برای  
بیشترین و پیشکاره‌گی دارند و همه کارها  
را به ترتیبی بعده گرفت.

درست سراساخت معین میهانها آمدند . «خانم هاردینگ فوت گرد» نورهایه آنها هم روبرو تعارف کرد . اودوان روز

سرحال بود و بسیار خوشحال مینمود .  
دکتر تینور می سید: «هر یار، اینبار جه میزجید و تعجب نمود که هاردینگ چگونه به

سحری کردی ۹۰ از این خبر هرگز نورما را نشید.  
شاردینگ در حالیکه خوشحال مینمود اظهار  
شاردینگ باست زاده: یک خدای مخصوص.

جایپانی نیمه گرددام. این نسخه کاملاً جدید است و تا حال ازین غذانغورده‌ای « هاردنیک تهایت آرامش کاره‌چنگال را برداشته به داشت : « استهای خوب من خواهم » او بنا

درختیم کلامش نگاه موذیانه به نورها افکرد. اما دلخواه‌گال  
از عیان انگشتانش به روی میرخطا خورد. هفت نه هیجان ۱۹۵۰م: غذا نشسته

هاردينك فلوف غذاي جاياني راکه بسوی  
طبعو ومشتري ازان بیوا بلند میگردید  
وغلش دیوانه وادنای طيش را گذاشت

در دست داشت و به مهمنان نزدیک شد . بیک گوش خزید . هاردنگ به یک حرکت نورها کمی بینی اسرا جمع گرده تکان داد : دروازه یخچال را باز کرده به گاسه خالی تکاهش نموده اند .

هاردنگ پاسخ داد: «بلی خانم، شببه گر ترود گفت: «حیفم آمدکه باقیمانده این ماهی است. اما بن یک ماهی فوق العاده ماهر فتنگ را بدور برآورم.»

سجانا ذوقه واستعداد هاردینگ داشته‌است خودش ایه اتفاق می‌دان رسانید.

به سلامتی اش جامهای خود را سرگشیدند. گرفتار و باقیمانده ماهی زعرا گین فوکو دانسته همه نگاه‌امروزه نورها شد. بیان کردند ای، ناشتا، او آورده بود.

اوایلیش برخاسته، به روی دست راست پولیس که بمنتو ر تحقیق شاردنگ دادگشة منتهی داده بود و باست جن نیست هر کت همینه شد منزل او آمده بود.

کلوبیش رامی شرده، رنگ صورتش مثل جسد بیجان ها ردینگ را درزیر چیرکش  
اشاهده گرد، تصویر زوغنی مقابلش فرار  
کج سفید شده بود.

دکتر تینورا زنجابی که نشسته بود به داشت. زنیکی در تعویر دیده نمیشد، تیسم  
بک جست خودش را به نورها رساند. دکتر مجیولی بر لب داشت . . . .

صفحة ٥٠

### **Conclusion**

حرایه همراه وس

رالی با کایا آز هندوستان می نگارد.  
» به ساعتی راکه در ترت یاکوف گالاری

گذر ایم رهنمایی کننده والهام بخشن بود...  
جمعیت های مردم را که آمروز درین کالری  
دیدم برای یک بازدید کننده خارجی غیر

عادی میگاهند . در بسیاری از نسخه ها  
موزیم های آسما هنری توسط منحصربین  
و شرکتگان آثار هنری بازدید میشوند ، در

حالیکه در اتحاد شوروی تمام هزدم به همراه  
علاقه دارند .»

شماره تماشا کردن این گالری واقعاً خیلی زیاد است، قبل از انقلاب تعداد این گروه اندک بود، اما پس از آن میزان افزایش بسیاری داشت.

نات فردو سار به دو صد و پنجاه هزار  
نفر بالغ میشید در حالیکه تعداد کوئی  
تماشاگران به بیک میلیون و پنجصد هزار نفر

گردش تفرعی در گالری که از طرف دولت  
نظم میگردید سالانه به یکمین اردی پنجاه و

قسمتی از آثار معروف (ایوان منحوف) شهربانی

حزاذه هنور وس

صفحه نویسه ۰ +

دبی وز لو سره بی و ز لی ملکری  
و دو سستان هر سته کوی، خکه  
مغنوی دغم او بنمادی په و خت کسی  
بر ته له خبلو نه بل چا سره نه  
یشسی .

هو کسی، دا زموږ دو لسمی ژوندانه  
بوه په زړه رو حیله ده چه دغم ۱ و  
صصیبیت اړه تیما او احتیاج په و خت  
کسی له یو بل سره لاس نیو لی  
لړی .

او هغې خبره تر دی رسی چه  
دیوه لري خبلوان او و طنواں په دود  
هر سته ور سره کوی او یواخی بی  
نه پرین دی. په تیسره چه هر ی  
سیمی ټه مسا پور شهی نو یسی  
دیر پالی عزت کوی او د خپل ولس  
او توان سره هغه لازم شر ایط ورته  
برابری چه د هغه و خت بی بنمه

# پروین صنعتگر ۰۰۰

چه انتها به پیغمبر اسلام «ص» خیانت نموده  
بیمان خودرا شکستند و در دفاع از مدنیه  
مقابل قشون دشمن عصب نشینی نمودند که  
براعت هجوم و محاصره مدنیه کردند.

قبيله‌بنی فريشه از سند سعد بن معاذ رض «در»  
سابق هم همیمانشان بودند از خرسندی  
نموده گمان کردند که با انتها از در مجامله  
و گذاشت پيشش آمد خواهد کرد. ولی  
سعد «رض» خلاف توقعات و خواسته عایشان  
به قتل و تبعیه شان حکم نمود و پیغمبر  
اسلام «ص» از فیصله سعد رض ابراز رضایت  
نمودند بالاخره این شخصیت مبارز اسلامی  
بعد از مبارزات دامنه دار در جنگ خندق  
در آن تیری که بجاگش اصابت نمود بعد  
از طی یکماه سال پنج هجری بعمر ۳۷ سالگی  
درسن جوانی حتم از جهان پوشید و بدین  
وسیله سرمهشی بزیگی به سایر اقوام و قبیله  
اشن گذاشت.

۱۵ مخ پاتی

## الناس پا لش غواصی

TASSESSSI شوی دی مثلا دمو زیک  
نخا، نطاقي، رنک آميزي، مجسا،  
سازی اودیکوریشن له پاره په بنه  
دول روزل کیپری، البتہ په هر ه  
خانکه کي هفهشا گردان مثل کیپری  
چه پوره استعداد، ذوق اودموقیت  
امکانات ولری یوازی استعداد خه  
نشی کولی، لکه خنکه چه manus او  
لاجورد پالش او تو پول غواصی  
استعداد هم روزنی او پالنی ته  
اوه تیا لری.

دپونی استیتوت چه په دیلسی  
کلکته مدارس او بمیشی کي خانکی  
لری، استعداد لرونکی شا گردا ن  
دتمتیل، لارنسود «لایر کت» ایدینگ  
یادفلم اصلاحی بر خه، د  
متن لیکو، سناریو جوید لو اوایدت  
کولو، سینما تو گرافی او داؤ زد  
انجینیری په خانکو داسی روزی چه  
هم علمی پانکه بی زیاته شی او په عین  
زمان کی په عملی او تجری بی دول  
هم کار و کری خو چه به عملی ساحه  
کی نیکری تیا ونلری. له تو لو نه  
مهمه داده چه دتیرو کارو نو

نیمکر تیا او نو اقصو ته به زوره تویی  
کتنه کیپری او په بی رحمانه دول  
ور باندی انتقادی نظر اچوی او د  
عفه عوا مل او علیل خیرل کیپری  
خو چه په راتلونکی وخت کی ددوی  
کارو نه هم په بنه او صحیح دو ل  
منخ پهوراندی لای شی او په عین  
زمان کی د نیمکر تیا و خخه په امان  
وی.

## حضرت سعد بن معاذ

ای پیغمبر «ص»! گروهی از اقوام درین  
امیر از تو تخلف ورزیدند و مادرمعبت تو از  
ایشان شدید ترمیم اگر آنها گمان کنند که  
توجهتی را در پیش می اندازی مخا لفتی از  
تو نخوا هند کرد.

پیغمبر خدا «ص» اورا تمجد نموده در حتش  
دناخی خیر نمودند، سپس به پیغمبر اسلام  
کمین گاه و ترصیخ خانه ساختند و رسول خدا  
«ص» در آن متمکن بودند.

سعد «رض» به دروازه کمین گاه موقف  
گرفته باشمسیریکه در دست داشت پیغمبر  
خدا را حراست میکرد.

نظریه سعد «رض» در قسمت اسرای جنکی  
این بود که باید آنها عوض اینکه زنده باشند  
باقی رسانیده شوند چه خداوند (ج) آنها را  
در جنگ پدرده شکست مواجه ساخته  
گرو گان نباشد در پاره برسول خدا «ص»  
گفت: این نخستین باریست که خداوند  
شکست را نسبت مشرکین ساخته کشتن  
اسرا شان بنترا من نسبت به زنده  
ماندن شان محبوبتر است.

عزت نفس و اعتماد سعد «رض» بعده در  
غزوه خندق به اینان رسید. چنانچه در  
جنگ خندق وقتیکه محاصره مسلماً نان در  
مدنیه طول کشید زعماً ع مشرکین با اخذ  
په حصه میوه های مدنیه اراده باز گشت  
نمودند پیغمبر اسلام «ص» این پیشنهاد را  
بن معاذ و سعد بن عباده «رض» سردارا وس  
و خزرج چیز استشاره وابدا نظر ادایه  
نمودند.

آن دو گفتند: آیا این پیشنهاد درین است  
که موجب رضایت رسول خدا نشده ویا  
خداوند به آن امکنده است و یا چیزی است که  
ما آنرا بسازیم؟

سعد بن معاذ به رسول خدا «ص» گفت: ای  
رسول خدا «ص» ما واین قوم در سابق معروف  
ترک خدا و عبادت پستان بود یم. خدا را  
عبادت نمی کردیم و اورا نمی شناخیم.  
 آنها زمانیکه وارد مدنیه می شدند این  
میوه هارا در بدیل هال را از هامی خو یدند  
ویا اگر همان مامی بودند احتماً اینها شان  
تقدیم می کردیم، حالاً که خداوند ما را به  
اسلام عزت و حرمت عنایت نموده و بوسیله  
شما ما را هدایت کرده است، احوال خود  
را برایشان بدھیم؟ قسم بعده ما به این  
کار هیچگونه نیازمندی ای نداریم قسم به  
خدای که به آنها بدون شمشیر نمیدھیم در  
زمینه حکمت را میان ما و آنها خداوند نماید.  
 پیغمبر خدا «ص» اذین صراحت سعد «رض»  
ایراز خرسندی نموده گفتارش را تا یید  
گردند.

غایه سعد «رض» دانستن حق بود چنانچه  
بسی اوقات حکم خداوند (ج) را در بعضی  
از اشیا از میوه‌ی می‌برسید ولی آنها حق  
را چنانکه میدانستند می پوشیدند، در  
باره این قول خداوند (ج) نازل شد گه:  
هر آینه کسانیکه بینات و هدایتکه مانگازل  
کردیم می پوشاند بعد از آنکه در گستاب  
خویش آنرا بمردم بیان نمودیم، انگرودها  
لغت می کنند خدا و لغت می سکند لغت  
کنندگان.

اگر ازین بخوا هند و مرای ساله هستید. آیا میخواهید همینطور  
ایفای نقش در نظر بکیرند با کمال تنها بسر ببرید، آیا بفکر این  
شده اید که دو باره ازدواج کنید.  
 میل در فلم حصه میکیرم.

پروین پاسخ میدهد:

شما بکلی تنها هستید، بعد سدرین مورد هیچ فکری نکرده‌ایم  
از آن فا جمه یعنی تصادم هو ترکه لذا هیچگونه تصمیمی ندارم آینده را  
در نتیجه آن مادر و شوهر تا نرا هم نمیتوان بیش بینی کرد.

می پرسم:

شما بکلی تنها شده اید، آیا این - راجع به وضع هنرچه عقیده  
تنهایی خسته کننده نیست؟

در جواب سوال آهی میکشد و

چهاره اش مکمل میشود، من ازینکه  
چنین سوالی مطرح کرده‌ام پشیمان  
میشوم، پروین آهسته و غم آلود می  
گوید:

- آری تنها ثی خیلی خسته  
کننده است فعلاً من خود را با دو  
محبوب و با استعداد سعادت و خوش  
پسرم فرهاد و بیزاد مشغول می‌سازم  
خواهرم قمر هم با من زندگی  
میکند.

میگویم:

شما یک زن جوان و زیبای ۲۷

صحبت را باوی پایان می بخشم.



## روزهای امتحان

والدین باید در چنین حالتی، با  
فر زندان شان طوری رفتار کنند،  
تبلیغ هم جرات واسطه بازی و  
دعوت دادن رانی کنند.

در اخیر این راپور، سری به  
وزارت معارف می‌زنم، یک منبع  
موافق آن وزارت میگوید:

در سراسر شهر کابل امتحان در  
تمام لیسه‌های متوسطه‌ها و مکاتب دیگر  
خود را حیات الله متعلم صنف دوازدهم  
معن فی میکرد، گفت:

- امتحان بازار واسطه با زان

# دنگرهار ننگرهار

دنگرهار میاشتني مجله چه په‌نوی قطع اوپنکلی صحافت دعلمی تحقیقی ذوقی اوهنری مطالبو په‌خپرولو سر ۵ تاسی ساعتونه خو بن او مشغوله سا تی‌نوی له چا به راوتلی ده.

دنگرهار میاشتني مجله چه داطلاعاتو اوکلتور دوزارت د نوی تشکیل اوپریکری په اساس په‌مرکز کبی خپری په‌لویه قطع او مختلفو مطالبوسره دکابل او جلال آباد مجلو خرخولو ټولوکر کیو خخه لاس ته درورلی شی.

د ننگرهار میاشتني مجله چه داشتراك بیه بی هم پیره کمه ده ۱۳۵۲ کال ددوهمی نیمايی د پاره مشترکین هنی.

پته:

دهیواد دنشراتی موسسه

دنگرهار مجلی مدیریت

دگیون بیه بی

۵۳-افغانی

شپر میاشتني ۶۶-افغانی  
دیوهنی شاگردانو ته نیمه بیه

## شرایط صلح عرب‌ها بعد از ...

قطع رابطه با اسرائیل بصورت اصرار دارند حا میان اسرا نیل تحملی ذکر نشد و دراعلامیه این ناگزیر خواهند شد که از آن کشور موضوع با عبارات نرم تر گنجانیده مت加وز بخواهند راه صلح را در

شد اما دول عربی حا لا جدا اصرار پیش گیرد.

دارند که همه کشورهای جهان - البته نتایج عملده این اتحاد عربها سوم باید روابط خود را با اسرائیل و افريقيا و دول غیر منسلک را در بحران شرق میانه روشان تروخواهد

قطع کنند.

با در نظر داشت اعلامیه کشورهای غیر منسلک در بحیجه جنگ اکتوبر در اسلام ملکه عمومی ملک متحد و جانبداری آنها از عربها این زمینه را فراهم آورده است که آنها روابط خود را با اسرا نیل قطع کنند.

### نتائج مشمر کنفرانس الجزیره:

اعلامیه قاطع سران کشورهای عربی نه تنها لطمہ بزرگی بر اسرائیل وارد می‌آورد بلکه تائیر بزرگی در کشورهای طرفدار اسرائیل نیز دارد زیرا امر و ذ سلاح نفت خلیجی از سلاح گرمه مفید تر واقع شده است و قدری صاحبان نفت بر تخلیه سرزمین های عربی و احراق حقوق عربها

به باندیو هیوادو کبی ۴۲۴ دالر دیوی گنی بیه ۱۶ الفانی به کابل کبی ۴۰۰ الفانی

دولتی مطبعه

صفحه ۶۱

## اساسهای عهودی

تامین اجتماعی اسلام محل تطبیق واجرا کناره میشید، نخست در حالتیکه خطر جهانی از قبیل مرض، ناتوانی کبیله برگزینه شود، و پیری، فردی و مورده تبدیل قرار داده اورا از فعالیت و کار باز دارد.

دوم موقعی که کار کران و وظیفه دارند را در هنگام اجرای وظیفه خطری متوجه شده باشند به معطل ماندن و بکار شدن آنان بعضاً و یا کل گردد.

شار زندگی بعلت درآمد اندک و بزرگ فامیل و کنترل اعضا خانواده وغیره نامناسباتی ناشی از نارسایی های وضع اقتصادی، افراد اجتماع را تهدید نماید.

سوم در صورتیکه مخاطرات فامیلی از قبیل اکون پرای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع نکاتی را از نامه خلیفه چهارم اسلام عنوانی یکی از اعمال وی در مصر، مطالعه مبنایم: «در باره طبقه پایین اجتماع از خدا

پترس حقوق ایشان را با مواظبت کامل حلطف نهاده از دارایی بیت المال و غله های جمع آوری شده اجنبیه ای به آنها تخصیص بده واهالی نقاط دور و زندگیرا یکسان مورد توجه عمیق قرار داده حق دور ترین نقطه را مازده حقوق پایشندگان نزدیکترین محل، برسان و درین پر یتیم داران و آنها نیکه به کیرمن و مرحله عجز رسیده اند یا تامین اسماج زندگی ایشان تعهد نمایند.

حال محاسبه باید کرد که آیا این نامه نقطه یک نامه بود؟ خیر، یکنامه بود، بلکه بارت از قانونی تنظیم یافته و قابل تقدیم بود که حکمرانی اسلام، چهت تطبیق عنوانی یکی از ولایت های خوش اصدار فر مسود تا بالوسیله شالوده بهترین نظام تامین اجتماعی، عمیق تر و اساسی تر گذاشده بود.

ای مردم! اولاد شیرزاده خوار خویش را قبل از وقت از شیر جدا نسازید و من برای همه اولاد شما سبب وطنی تعیین خواهم نمود».

این واقعه دیگر نیز بخاطر رسمیت همین خلیفه اسلام هنگامی که میخواست از حال زنس اطلاع بگیرد، اورا در وضعی یافت که اولاد گرسنه اش بدور وی خلقه زده اند و او نیها بخاطر اینکه آنها مشغول شده گرسنگی را فراموش کنند و بخواب روند، سنگ را با مقداری آب در دیگر پانداخته زری آتش گلاشه بود و فرزندان کوچک و کرسنده خویش را بنام غذا و خوردنی متوجه آن دیگر می‌باخت، حضرت خلیفه اسلام را ناشر از این مقداری از مواد ارتقا از بیت العال آورد و بدست خویش آن را بخند کرد و تا وقتی با ایشان نشست که همه بخوبی از آن غذای تبيش شکم های شان را سیر کردند.

این شخص نیز از سماکین اهل کتاب است. دیدن طریق این خلیفه اسلام افراد می‌پرسند و برای وقار و ناتوانی اور ازیاد برده زندگی اش را بخودش بگذرانند، امداد شهود میگند جزیه میگیریم، متوجه حال این شخص و امثال وی باش، قسم بخدا انصاف بدور است که ما در هنگام جوانی از او نفع ببریم و در موقع پیری و ناتوانی اور ازیاد برده زندگی اش را بخودش بگذرانند، امداد

ای اسلام برای مستمندان و سماکین است و این شخص نیز از سماکین اهل کتاب است. دیدن طریق این خلیفه اسلام افراد می‌پرسند و برای وقار و ناتوانی را از پرداخت جزیع معااف قرار داده و زندگی ایشان را از بیت العال تامین نمی‌نمود.

این نظر وسیع و انسانی اسلام تنها همین یک مثال ندارد، بلکه نمونه هایی از یتکونه بسیارند که قید و حصر آن از حوصله این مقال بیرون نماید، چنانچه همین خلیفه اسلام موقعي که رهبری شام گردیده، در کناره عرض راه بکرهی از نصاری برخورد که مبتلا

# آل ابوداود یہ

وشتہ : غ، فاروق نیل آب، رحیمی۔

در کتاب *فضایل بلخ* (ص ۳۹ طبع جیبی  
باب تهران سال ) تاسیس حکومت  
بوداوزدیان رادر بلخ بعداز ملخه بن طاهر،  
سال ۲۱۹ هـ میتویسد . که اگر اساس این  
حکومت را بعداز مرگ ملخه طاهر و آن مودسازیم .  
ایست . سال تاسیس حکومت ابوادوزدیان را  
بر بلخ ۲۱۳ هـ قرار دهیم، زیرا ملخه بن طاهر  
در همین سال داعی اجل را لبیک گفته و بجای آن  
را درخش عبدالله بن طاهر فرمان حکومت خراسان  
از از زد مامون عباسی نصب شده است . اما در  
کتاب مزبور تصریح گردیده است که عباس بن  
هاشم در سنه ۲۱۹ در بلخ والی شد و مدت  
۱۱ سال حکومت گرد و بعداز آن پسرش داؤد  
رسال ۲۲۳ برای که فرماریوای جلوس گردد  
مدت بیست سال بناء تو شاد اشتغال و رزید  
عد ازان وفات یافت و بکول عبدالعلی دفن  
ردید .  
اما قول یعقوبی در *البلدان* «ص ۳۳ ترجمه دکتر  
حمد ابراهیم آیش طبع تهران سال ۱۴۴۷» با  
نظر دیگر مؤرخان اختلاف دارد و اگر به نظر  
یعنی جغرافیه توپیس اصلیهای اذغان نمائیم ،  
باید موسی این خاندان را - هاشم بن  
ابیمحور «قرار دهیم زیرا موصوف در ایش  
غرافیای معروف خود(البلدان) میتوسید که:  
موں معتض خلیفه در سرمن رائی شہر نوبتی را

پنام سلطان یا خلیفه و خواهدن خطبه بی شده ند  
خود را از تعریض مصوّن کرده و فارغ ابابل به  
استعمار مردمان تحت سلطه خود بحیثیت پادشاه  
ادامه میداردند. که همین عوامل سبب شده بود  
تا حکام محلی در ولایات خود باقی مانند که اکثر  
پژوهندگان و مستشرقین این نوع فرمایان را ایان  
را بنام تیولدار دولت های نیرومندو توسعه طلب  
خراسان معرفی کرده اند. گرچه از دیدگاه  
یالیسی های استعماری که احیانا نقش تعیین  
کننده در پرنسیب اقتصادی آنها همین شیوه  
دارای بود. لیکن از نظر همیستگی های اجتماعی  
این وضع لطمه بزرگی بود بریکر بیوند های  
قبیله وی و منطقه وی وارد کرده و مستقیماً خس  
منحط شیوه نیستی و سکریوستی را در تهاد کلیه  
افراد تحت سلطه، سلطنت های محلی علیه  
یک دیگر رشد داده و سرانجام فاصله بعیدی  
را در بین آنها بیجاد کرده و منجر به نبرد های  
خوبین و کشمکش های خصومت انگیزی می شد.  
که لکه سیاه آن سالهادر را من جوامع بی شیرازه  
باقی میماند. روی همین حقایق تلح است که  
وجود این نوع بر اگنده کی هادر یک جامعه واحد  
که از این اتفاق لذت برد. آنرا

در زمینه های مختلف حیاتی کمتر تبارز کرده میتواند . عواقب وخیم داشته و از نظر نظریه باخت های خودنازیبا و ناخوش آینده جلوه مینماید . و از جانب دیگر هنقدریک کل به اجزای خودترزی شود . به همان اندازه از توان مقاومت آن کاسته شده و سر انجام موجودیت وهستی خودرا ازدست میدهد و یا اینکه میتواند دربرابر حوادث طبیعی و یا اجتماعی . ثبات قدم ورزیده . یا به داری و هنانت از خود نشاندهد . روی همین علت یورد که درقرن اول و دوم و حتی سوم هجری خراسان نتوانست که جلوی مهاجمین را گرفته و دربرابر مهاجرین واجانب استاده کی نماید . کوچه نسبت های آزادی خواهی پیگیرانه تحت قیادت رجال معروف و آزادی خواهی جنبشیان را برابر آنداختند . اما نسبت فقلان وحدت اجتماعی و سیاسی ناصلی به هدف غالی نشده و پیروزی

قاطع را بدست آورده بتوانستند و فرمارو<sup>۱</sup> یان  
ام عرب‌گاهی دربرابر آنها نیروهای تعییه شده  
خودرا گشیل کردند و زمانی هم بوسیله مردمان  
این هرزویوم آذیت‌اور شکست نمودند. که  
جبشیای قارن هراتی، استادسیس و حمزه  
سیستانی نونه های میرز و روشن این رویداد  
های اسف انگیز تاریخی در خطه خراسان شده  
متواتد. و روی همین عوامل بود که مدت‌ها  
اعراب حاکیت خودرا برشون و شعایر مردم  
ما بصورت مستقیم و غیرمستقیم حراست کرده  
و پرتوت های سرشار مادی آنرا بعلیبدند.  
تا اینکه حمله خانمان سوز مقول باین وضع  
خانه داده و چهار آبادی های خراسان را بک  
تلم بدست غایبودی سپرد.

ابوداودیان که ذیلایپر امون حکومت آنها  
یحث میکنیم. سلاله ای کوچکی است که به  
تبعیت از اصولیکه درستور بالاتندگار یافت.  
شالوده حکومت محلی را در بلخ پیریزی کرده  
و مدتها امور آنرا از نظر سیاسی صیانت نمودند.  
زماییکه ایشان در بلخ فرمان میراندند.  
فریغوتیان در گوزگانان سلاله شیران در بامیان  
شارها در غرجستان ، ساماپیان در بخارا ،  
طاهریان در تاشاپور ، صفاریان در سیستان  
کابل شاهان در کابل و زمین داور لویک هادر  
غزین و گردیز ، در خوارزم مسلمانان و غیره حکام

بلخ که در پهنهای جهان هستی، درچشم آن طویل تاریخ، در مسیر پر خم و پیچ قسر متواتی و در گذشت اوراق زمان، فراز و نش زیاد را دیده و گرم و سرد بسیاری را چشیده است. تختین شهریست که در شمال هندوکش بینان گذاری گردیده و برای اولین بار نه آرین بنای تشكل سیاسی و اجتماعی خود را در پیریزی کرده‌اند. اهمیت اقتصادی این سایه ایجاد شدن آرین هزار فراهم کرده و هاهمین اهمیت چشم گیربود که توجه آزمون سودبریست. در خیام غفرین منش و مهاباد ویرانگر و خونخوار را بجانب آن چلب که و در خلال همین تاخت و تاز های سود چوبی و گیرودار های خونخوارانه بود که این شهرباستانی و شکوهمند، بارها هستی خود را دست داده و پیشاغت آن دستخوش غارتگری ای عاظله قرار گرفت و بازدازیباره در aller نه ویشت کار باشندگان خود رونق یافته و ویرا خود را چیزی کرده است. که این حالت آوان پاسستان تاحمله برپاد کن تاتار بکر و بارها تکرار گردیده و شهروں پر افتخار بلخ به آتش و خون نشانده است.

بعض از این مقالات بحث نسبت موقوف بر ارائه داده  
در خراسان داشت، نظر فاتحین عرب را مانتو  
شود گردانید و سر الجام اعراب فائق بدف  
آن در سال ۳۱ گردیدند. و حکام عرب زما  
بلطف راهبر کن فرمات و رایی خود در مساحات شم  
هندوکش قرار دادند و گاهی از مرکز دیگر  
وضع این شیراز اکنترول نمودند و این وضع  
تاتاریس حکومت نیمه مستقل طایی  
خراسان ادامه داشت اما با تاتاری  
دولت طا هری دست چیزی از این  
ظاهر ازین خطه کوتاه گردید و مردم خراسان  
خود بر مقدرات خویش مسلط شده و در تعیین  
سرنوشت خوبیش نقش خود را دخیل گردند  
در زمان فرمات و رایی اعراب روی عواملیکه  
مقابل گذشتند تذکار داده شد. در توافق مختلط  
حکام مسلط بودند که زمینه را برای فقدان  
وحدت سیاسی مساعد گردانیدند و شیراز

هر گزیت اداری را از هم مغلایشی کرده بودند  
که علت عدمه این حالت همانا ایجاد نظر  
فیوایی ورشد یافتن ارسنیک راسی ارضی بو  
که بحضور مشرح پیرامون آن صحبت کردند  
و حکومت ظاهری نیز بنایه تمايل همیستگ  
به حکومت بغداد و متکی نیومن به توده ها  
مردم پیروزی را در خانه دارند به فیوایلز غ  
هر گزی، تصمیم نگردیده بر عکس به آن دوز  
بیشتری بخشید.

روی همین علل بود که حکام محلی به هم  
شیوه و اسلوب عنعنی خود، نظام استئان  
خویش را در تواریخ مختلف بصورت مسلط خد  
گرداند.

زیرا از یک طرف می‌ساخت خلقاً ایجاد و حد می‌سازد و از دیگر جانب وضع ناجی اقتصادی رسمت برداختن خراج به عنوان یه یقین از تبر و مندی حکومت های مرکزی می‌گاهید از آنجاییکه کثرت میانه و پیچ کردن لشکر تعریض و تبر و مند وابسته به گروت سوشاریو ناتواند از خود برد های هندی و ترک کله بازار گرم در بخش و مردو ویشاپور و هزاری فروش آنها وجود داشت، به عده شکریان خود یافتاید، که در حکومت ظاهری مین امکان وجود نداشت، واژ جانب دیگر عکایمیکه حاضر به برداختن خراج و ضرب سک

# بو داودیان بلخ

آن پیراهن یافی هاند که آنرا جهت اعمار  
آینده مسجد درزیر یکی از سه تونهای مسجد  
دفن کردند. وقتیکه چنگیز وارد پلخ شد،  
بنا بقول «ابن بطوطه» ازین واقعه آگادشده  
به طمع بدست آوردن از مدفون شده قسمت  
اعظم مسجد جامع را ویران کرد. اما از زر  
الری نیافت.

آل ابو داؤد علیرغم کم اهمیتی، دودمان علم پرور و آبادی خواهی بوده‌الله، و توجه پیشتر خودرا علیرغم کشمکش‌های کدر خراسان چربان داشت به عمران و آبادی بلخ معطوف کرده مساجد و عمارت‌های نوینی را بنا نهادند. این سلاله‌مثل دیگر سلاله‌های قرون وسطانی افغانستان به خلفای عباس و سپس به دودمان مقتدر خراسان خراج، تحف و هدیه فرستاده به آنها اهتزاز انتقاد و تسلیم را کرده بودند. و اینکه چه وقت سلاله آنها از هیان رفت درست معلوم نیست و ممکن است امیر اسماعیل سامانی و یا پسرش احمد و نواده اش نصر بعد از وفات داؤد بن عباس، بحکومت این دودمان پایان داده باشند زیرا بلخ در زمان سلاطین مذکور سامانی تحت سلطه سیپاه‌الار خراسان بوده و مستقیماً در تشکیل حکومت آل سامان داخل بود.

رسیدند که عبارت از: «هاشم بن ماهجوه»، «عباس بن هاشم» و «داود بن عباس» میباشد، که ساده حکومت شان در بلخ و تخارستان مسترش داشت. و گردیزی وزیر الاخبار «ص ۱۳۹» نام پدر هاشم را «ماهجوه» به خلاف دیگر منور خان مثل «ابن اشیر» و «معنوی» که در سطور بالا راجع به اختلاف نظر آنها تذکار داده شد، قید کرده است. آخرین فرمایه‌روایی این دوران داؤد بن عباس است که نوشاد را هدت بیست سال عمارت کرد. و سال وفات او معلوم نیست. و همانطور ریکه از نحوی «تاریخ بخارا» و «تاریخ سیستان» معلوم گردید باستانیان گفته «بار تولد» موصوف در زمان سامانی هائیز حیات داشته و فرمان روای بلخ بوده است بنابران قول «کتاب فضایل بلخ ص ۴۹» که «داود بن عباس» در ذی القعده سنه ۲۶۳ به بلخ ملتوی شدومدت بیست سال به بنای نوشاد مشغول بود و بعد از آن وفات کرد و در گور عبدالعلی دفن گردید «سادریست است. زیرا اگر سال وفات آورا انعام بنای نوشاد بدانیم باید هو صوف در سنه ۴۵۳ وفات گردد باشد که این مسئله بکلی بانظر مورخان اختلاف دارد. اما این مأخذ که داؤد چه سالی وفات کرده است بصورت مسلم در دسترس ما قرار ندارد.

پرمان اویش رفته و خدمت نمودند» و  
مجنین در تاریخ سیستان درو قایع زمان عمر  
ولیت چنین مطلبی موجود است که: «محمد  
بن شہفور را به مرور لرود فرستاد بطلب علی  
بن الحسین و علی بکریخت و ببلع شد و پسر  
فریعون با ویک جانجاجمع شدند تا بودا و دکه  
عامل بلخ بود از عمر و ایشان را زنبار خواست  
و عمر زنبار داده از نوشته هر دو تاریخ  
مذکور چنین استنیاط میشود که بر خلاف  
نوشته «بر هاند حبیبی» حکومت ابو داودیان  
در بلخ باقی ویران نشاد بسال ۲۵۶ یا  
۲۵۷ یا ۲۵۸ پایان نیافته بلکه در زمان عمر  
ولیت و اوایل دوران حکومت سا مایسان  
در بخارا نیز پایه دار بوده است. و با نظر  
نزدیک به یقین میتوان اظهار نمود که ممکن  
ست ابو داود پس از مرگ یعقوب لیث که  
بسال ۲۶۵ ه بعد از پسر دیر العاقول  
در جندي شایور واقع شد. از ازوای برآمده  
دوباره سریر آرایی حکومت خود در بلخ  
شده باشد. بدین ترتیب نظر «بوهاند حبیبی»  
راجع به احتمال یافتن حکومت ابو داود در بلخ  
در سنه ۲۵۸ ه انتیاب آغاز بوده و با اظهار  
نظر «تاریخ بخارا» و «تاریخ سیستان» اختلاف  
فاحسن دارد. زیرا «امتداد بار تولد» نیز  
معتقد است که در زمان خلفای عباسی و سلسله

۱۴۲۱هـ وانعدام سازیم .  
اگر سال تأسیس حکومت سلاله ابوداودیان  
راسال ۱۴۲۳ قرار دهیم و هاشم بن یائینجور  
والخستین فرمادرایی آن یشتمامیم . و سال  
اختتام حکومت شانرا بنا بقول گردیزی  
(ازین الاخبارات ۱۲۹) بکوشش پوهاند عبدالحق  
حیثی طبع تهران سال (۱۳۴۷) سال ۱۴۲۶  
که یعقوب لیث صفاری توشنادر درین سال  
ویران کرد . و یانظر به گفته (ابن الیر) که  
بروز این واقعه (ویرانی تو شاد بدست  
یعقوب لیث) را در سنه ۲۵۷ هـ میداند ، معین  
 تعالیم زمان حکومت این دودمان ، در صورت  
اول مدت ۴۳ سال و در صورت دوم مدت ۴۴  
سال را اختنوا میگند . سه تن ازین  
خاندان که عبارتند از (هاشم ، عباس و داود)  
حکومت میگند . و اگر سال تأسیس حکومت  
آنها را سال ۲۱۹ و موسس این دودمان را عباس  
بن هاشم وانعدام سازیم . لذا مدت حکومت آنها  
در بیان ۲۷ سال و تعداد حکام شان به دو تن  
بالغ میشود که عبارت از : (عباس بن هاشم  
و داود بن عباس ) میباشد .  
نظر مؤرخان در مرور سال ویرانی توشناد  
والجام حکومت ابوداودیان در این این واقعه  
اختلاف دارد . (گردیزی) حمله یعقوب را به  
بلخ و سال ویرانی توشنادر ۲۵۶ هـ (ابن الیر)  
این حادثه را در سنه ۲۵۷ هـ و تاریخ سیستان  
و س ۲۱۶ بکثر شش ملک الشعرا بهاره این  
واقعه در سال ۲۵۸ هـ میدانند . دو مؤرخ

ژوندون مجله‌خا نوا ده ها  
ژوندون هر هفته با مطالب  
نوا خواندنی راپور تازه ها  
ومضامین علمی و هنری  
منتشر میشود .  
با خواندن ژوندون هر  
هفته بر دانش خود  
بیفزایید .  
اشتراك ژوندون در شش  
ماه دوم سال بنفع شما  
است

درازد بنام خود در بلخ سکه هم زده است  
زیرا نظر باطهار «بارتولد» سکه های ازین  
امیر تاهنوز موجود است، در زمان داؤد  
واقعه شگفت انگزی که مورخان و مسایحین  
عرب از آن حمله ابن بطوطه «سفر نامه»، اص  
۴۳۱ ترجمه على موحد طبع تهران سال  
۱۳۴۸ و مؤلف فضایل بلخ «ص ۳۹ طبع  
جیبی تهران» از آن یاد آور شده اند، رویداد  
واین واقعه چنان بود که: از دالخالقه خراج  
بیشتری از مردم بلخ مطالبه شد. زن داؤد  
چون توان پرداخت این خراج را در مردم  
بلخ ندید، پیراهن مملوک زر و جواهر خود را  
که قیمت آن بیشتر از خراج بلخ بود، بدست  
عامل دلار الخلافه به خلیفه فرستاد تا از قیمت  
آن مبلغ مطالبه شده را ندست آورد، اما خلیفه  
چون همت ذلی را از خود بالاتر یافت،  
از خراج درگذشت و پیراهن را دوباره به بلخ  
فرستاد، لیکن زن داؤد اظهار کرد که چون  
من این پیراهن را واقع کرده ام دیگر آن را باز  
نهی سناهم، لذا آنرا بفروشیده و از قیمت آن  
مسجد جامع بلخ را اعمار کنید. مردم همانطور  
که دند و مسجد اعمار شد لیکن تریز و آستان

های اول ایران: طا مر بسان و صفاریان  
وسامانیان در بلخ و تخارستان در معنی  
محدود این کلمه سلسله بسوی مخصوص  
سلطنت داشت که ضرب سکه میکرد ولی  
مؤخرین نظر با ینکه جندان اهمیتی نداشته  
اسعی از آن نمی برند، سکه شناسان این  
سلسله را «آل ابو داؤد هیوانانه»، «ص ۶۷  
جغرافیای تاریخی ایران» در حالیکه در سال  
۲۵۶ یا ۲۵۷ که یعقوب لیث صورت سر سام  
آوری قوس صعودی خود را می بیسود،  
سامانیان هنوز وحدت سیاسی و سرکزی  
نداشته و تبرت پیشتری کسب نکرده بودند  
و شبرت سامانی ها بعد از شکست عمر ولیث  
واسارت او در بلخ سال ۲۸۷ بنا یقول  
تاریخ سوستانه مصل ۲۵۶، و پسال ۲۸۸ بنا یاتقول  
تاریخ بخارا «ص ۸۹ - ۸۷» بالارفت، گهدارین  
وقت آل ابو داؤد در بلخ فرمانبرداراند.  
در وا پیشین تحلیل باید گفت که آل  
ابو داؤد، دودمانی است که در بلخ از سال  
۲۴۱۳ هجری و یا ۲۴۱۶ هشتمالود تا حکومتی را پیریزی  
کرده و بعد از سال ۲۸۸ نزدیک آن ادامه ندادند  
و سال انقلابی و احاطه این دودمان بصورت

# مودوفیش



دونهونه لباس از جدید ترین مودهای بانیزی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**